



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

ارگان عقیدتی-سیاسی سازمان رزمندگان پیغام مستضعفین ایران

تاسیس ۱۳۵۵

نگرشی تحلیلی به اوضاع

اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

# خلق کرد ایران

دفتر سیاسی (اول)

جلد اول

پیشگام ، بخوسی میداند که نفس وجود واقعیت‌های ناهنجار اجتماعی نظیر فقر ، ظلم ، تضاد طبقاتی ، استثمار و استعمار ... نمی‌تواند حرکت را باشد ، بلکه تنها " درک " این تضادها و ناهنجاریهاست که حرکت آفرین می‌باشد . بعبارت دیگر نا هنگامیکه " واقعیت " های تلخ جامعه به خود آگاهی و احساس وجدان مردم وارد شود ، به مقابله با آنها بر نمی‌خیزند . و بنابراین پیشگام مردمی در رابطه با عملکرد به رسالت‌های خود ، اقدام به بیدار کردن وجدان جامعه ، خودآگاه کردن عوام ، تفسیر و تحلیل مسلکی و ایدئولوژیک شرایط اجتماعی ، تبیین ایده‌آل‌ها و خط‌مشی‌ها و بالاخره وارد کردن واقعیت‌های ناهنجار جامعه به احساس و آگاهی مردم می‌نماید .

نقل از الفبای مبارزه صفحه ۱۶ بند ۲



شناسنامه کتاب

نام کتاب : نگرشی تحلیلی به اوضاع  
اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی  
خلق کرد ایران  
نام ناشر : انتشارات مستضعفین  
تاریخ چاپ : دی ماه ۱۳۵۸







گوشی تحلیلی به اوضاع

اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

# خلق کرد ایران

## فهرست

مدخل :

### مقاله اول : خلق کرده در انتظار جنگی دیگر

#### مقدمه: شیوه تحلیل مسأله کردستان

- ۲۵ الف - اصالت مبارزه، خلق کرد، اصل مسلمی است که باید بعنوان مبنای تحلیل وقایع کردستان پذیرفته شود .
- ۲۹ ب - نقش گروههای پیشرو در مبارزات خلق کرد :
- ۳۳ ۱ - حزب دمکرات و نقش آن در مبارزه، خلق کرد
- ۳۴ ۲ - کوموله و نقش آن در مبارزه، خلق کرد
- ۳۹ ۳ - چریکهای فدائی و نقش آنها در مبارزه، خلق کرد
- ۴۳ ۴ - عزالدین حسینی و نقش او در مبارزه، خلق کرد
- ۴۵ ۵ - زمینه های وحدت و تفرقه، گروههای پیشرو
- ۴۹ ۶ - خطراتی که برخوردهای آتی این گروهها برای خلق کرد و ثبات سیاسی کشور دارد
- ۵۲ ۷ - پیشنهادات ما برای جلوگیری از فجایع خونین آینده
- ۵۷

#### ج - بررسی واقعه کردستان در رابطه با هیئت حاکمه :

- ۶۲ ۱ - شکست سیاستهای جناح لیبرال و طالقانی ، در حل شورائی مسأله کردستان .
- ۶۴ ۲ - زمینههای تشدید بحران کردستان ، تا وقوع انفجار در منطقه ۷۰
- ۷۷ ۳ - واقعه پایوه اولین گامی که ارتجاع بسوی امپریالیسم برداشت
- ۸۳ ۴ - جنگ کردستان : مشغولیتی تازه برای افکار عمومی ملت ایران

- ۵- واقعهٔ سفارت ، و تأثیر آن در جنگ کردستان و تقویت مواضع  
ارتجاع . ۹۰
- ۶- اقدامات ضد امپریالیستی ارتجاع ، آبی است که به آسب -  
امیرالبسم میریزد ! ۹۵
- ۷- کردستان ، در انتظار جنگی دیگر ! ۱۰۱





## مدخل

**فریاد خلق کرد تبلور فریاد تمامی خلقهای ایران است**

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله



## فریاد خلق کرد ، تبلور فریاد تمامی خلقهای ایران است !

سخن از کردستان است ، منطقه‌ای که کوههای سرافک کشیده و سر سخنان ، مردمانی دلبر و سخت گوش را در دامان خویش پرورده است مردمانی که سرسختی و مقاومت کوهستان را به ارث برده‌اند و سالهای سال است که به استواری آن ، در مقابل اسارت و بدبختی و فشار و تنگ دستی و ستم و استثمار ، قد علم کرده و مردانه ایستاده‌اند .

سخن از حلقی است که در طول حیات خویش ، چیزی بجز رنج و فلاکت و محرومیت و تحقیر و سرکوب و اختناق مضاعف ندیده است . و از آنجا که این رنج و محرومیت و تحقیر ، یا سرشت سخت گوش و مقاومت سازگار نبوده ، پیوسته در تن و ناپ تلاش و مبارزه برای از بین بردن آن میسوحند است .

سخن از مردمانی است که حتی از سخن گفتن بزبان دری خویش یعنی ابتدائی ترین حقوق یک ملت ، محروم بوده و بار سنگین این محرومیت را سالهای متمادی بر دوش کشیده‌اند .

سخن از خلقی است که دعوت رسای ابوذرا را لبیک گفته و چون قوتی در خانه اش نیافته، با شمشیر آخته، بر سر ناس شوریده است \* . آری، خلق کرد، مستضعفین بپاخاسته‌ای هستند که تضادهای عمیق طبقاتی را به صورت "آگاهی" های اجتماعی، بلکه صورت "خودآگاهی" های اساسی - اجتماعی درک کرده و بر آن شده است تا با وحدت و هم‌آواری خویش، ریشه‌های عمیق آنرا از بن برکند. این است که می‌بینیم خلق سلحشور کرد، نه تنها امروز بلکه از سالها پیش بر علیه خناسان زمان شوریده است و در سازه مبارزات بی‌امان خود تلاش نموده تا با ساحن ایرانی دمکراتیک، شرائطی را فراهم آورد که در تحت آن، تمامی خلقهای ایران، از کرد و بلوچ و ترک و فارس و عرب و عجم و ترکمن و ... بگونه‌ای یکسان زندگی کند و همگی در سگری واحد، بر علیه تمام تضادها، بهره‌ها، محرومیت‌ها، استثمارها و فقر و فلاکت‌هایی که معلول حرکت ضد خلقی دشمنان مردم در طول تاریخ بوده و می‌باشد \* .

به ستیز بر خیزند .

سخن از خلقی بمیان است که با قیام خویش خویش در چند ماه اخیر، درسی بزرگ به هیئت حاکمه داده است و آن اینکه : تا مبارزات ضد امپریالیستی شما، صد استقامتی بخود نگردد . مبارزه‌ای اصل و مکنی نخواهد بود . ای شمائی که مدعی مبارزه با ضد خلق هستید !

\* - اشاره به سخن ابوذراست که گفت : "عجبت لمن لا یجد قوتا" فی بیتدکیف لا یخرج علی الناس شاهرا " سیفه - عجب دارم از کسی که در خانه اش قوتی برای خوردن نمی‌یابد و چگونه است که با شمشیر آخته، بر مردم نمی‌شورد " !

\* \* - رجوع به درس اول آرمان مستضعفین ( چگونگی پیدایش ... ) بررسی آید ۴ سوره قصص : ان فرعون علفی الارض ...

اینچنین بخود می پیچید و چشم خویش را بر واقعیتها فرو می پوشید؟! ای شمائی که مدعی مبارزه با امیرالایسم هستید! امیرالایسم در میهن ما، یک حاکمیت سیاسی - اقتصادی - فرهنگی است و همچون محمد رضا خان نیست که تنها با راه پیمائی های احساساتی بتوان او را بیرون انداخت! امیرالایسم درخت تنومندی است که در اعماق وجود این ملت و این مملکت ریشه دوانده و لذا با قطع شاخ و برگهای آن بجای ریشه هایش، نمیتوان نابودش ساخت.

ریشه های ترس نهادی که سلطه استعمارگرانه امیرالایسم را در مملکت ما حفظ میکند، واستگی شدید اقتصادی است و لذا تا زمانیکه مبارزه ضد امیرالیستی شما مدعیان طرفداری از خلق، جهتی ضد استثماری بخود نگیرد، مبارزه ای اصل و مردمی نخواهد بود!

آری! خلق کرد با هوشیاری تمام این حقیقت را دریافته و بهمین خاطر استکه هرگز زیر بار شما زور گویانی که جهت ضد استثماری مبارزه را درک نکرده و یا نخواسته اید درک کنید نخواهد رفت. این توده های آگاهی که جهت اصلی مبارزه را بخوبی درک کرده اند دیگر مبارزه ضد امیرالیستی اشان چونان شما به راه پیمایی ها و سخن پراکنی ها و تالیفات صرف خلاصه نمیشود بلکه اینان از هم اکنون عملاً وارد جبهه شده اند و در حال ریشه کن ساختن " فئودالیسم استثماری" اند.

آری! قیام شجاعانه خلق کرد بر علیه " فئودالیسم و شما" که حامیان خود آگاه و ناخود آگاه آن هستید، دعوتی است به همه خلقهای تحت ستم ایران، که ای شمایان چشم انتظار به روند زمانه! تا خود نجنبید و بر بازوان سترگ خویش تکیه نکنید، هرگز این مرتجعین کهنه برست قدمی در جهت بازستاندن حقوق از دست رفته اتان بر نخواهند داشت.

آری! سخن از قومی و ملتی است که از انتظارها خسته شده و از



وعده و وعیده‌ها دلزده‌گشته‌است و دیگر، تا عینیت این وعده‌ها را به چشم نبیند، در باورش نخواهد گنجید.

این استکه باتمام ایمان و اعتقادش، سلاح بردوش گرفته و شرف و حیثیت خویش را تبلور یافته در آن می‌بیند چرا که نیک آگاه استکه تمام ستمها و نامردمیهای که تاکنون بر او روا رفته، از ناحیه سلاح و زور بوده است و امروز که با قیام مردانه خویش، سلاح را از دست زور گویان بدر آورده و در دستهای یرتوان خویش گرفته است، بر آن است تا تمامی محرومیتها و نامردمیهای را که در طول تاریخ، خناسان حاکم، بر او وارد نموده‌اند از ریشه برکند و خود را از قید و بند اسارت جلادان تاریخ برهاند. این استکه تلاشهای شما مرتجعین کهنه پرست مبنی بر خلع سلاح نمودن وی، بی ثمر خواهد ماند چرا که این توده‌های بپا خاسته و سلاح بردوش، اکنون که پس از سالیان دراز بردگی و اسارت، فرصت آزادی و رها شدن را به چنگ آورده‌اند به هیچ قیمتی حاضر نیستند سلاحهای خویش را بر زمین گذارند و دیگر بار، اسارت را پذیرا شوند. لذا استکه سخت ترین کینه‌ها را پیدانان میورزند که چشم گرفتن سلاح از دست ایشان دارند.

آری! سخن از منطقه‌ای است که مردمانش خود، یک ارتشند: یک ارتش خلقی به تمامی معنای کلمه. چرا که در کردستان، دریای بیکران خلق یکپارچه به جنبش درآمده و خطر روشن آینده، خویش را در انتهای افق مبارزه می‌بیند. بنابراین کیست که کردستان امروز را ببیند و "فلسطین" در خاطرش زنده نگردد؟

خلق کرد، این محکومین همیشه‌ای که غاصبین تاریخ پیوسته در تلاش بوده‌اند تا بهر دسیسه و حيله و دغلكاری كه شده، صفوت متحد و يكپارچه آنان را متفرق سازند تا به نیروهای نهفته خویش آگاهی نیابند و هر آنگاه نیز که به وحدتی نیم بند رسیده و خود کامگان را به مبارزه

طلبیده‌اند، کوشیده‌اند تا مبارزات آنان را در مسیر جدائی خلقها از یکدیگر بجریان اندازند، اکنون بر خلاف همیشه و بر خلاف هر زمان، متحد و یکپارچه و همگام و همصدا، مبارزه‌ای حق طلبانه را در پیش گرفته‌اند که اتحاد همه خلقها را شعار خود ساخته است.

آری! قیام خلق کرد دعوتی است به همه خلقها و به همه نسلها که‌ای شمائی که‌از تاریخ غاصب، و غصب شده توسط خناس و غاسق و حاسد و قاسط بجز اسارت و بدبختی چیزی نیافته‌اید! بدانید که شما از آن زمان سفره‌آماده، این ضد خلقهای جهانخوار شدید که سلاح خویش را بر زمین گذاشتید و در برابر قابیل مکار و دسیسه پرداز تا بن دندان مسلح، بی سلاح و بی توان شدید و بناچار خود را در اختیار وی گذاشتید تا حق مسلم‌تان را غصب کند. و این بود که قابیل، این وارث شوم تاریخ و این تجلی تاریخ غصب شده، شما را به سلاح‌خانه برد تا از گوشت و پوست و خون شما سفره‌ای برای شکم همیشه گرسنه‌اش فراهم آرد! ای شمائی که پیوسته چشم انتظار آسمانها هستید تا خدایگانان ساختگی که غاسق به مکر از برای شما تدارک دیده‌است، شما را یاری رسانند! بدانید که تا آن هنگام که خود پانخیزید و حرکت نکنید قابیلیان، حقوق از دست رفته‌تان را باز نخواهند داد چرا که پیوسته، دست خدا از آستین خلق بیرون می‌آید.\*

آری قیام خلق کرد دعوتی است به تمامی محرومین زمین که اگر ملتی انقلاب و حرکت را دفعی و مقطعی پندارد، و پیروزیهای مرحله‌ای او راه سکون‌کشاند، چنانچه از مبارزه و تلاش مقطعی اش ره آوردی هم نصیبش گردد، دیری نخواهد پائید که این ره آوردها طعمه خوش‌گواری

\* - قاتلهم یعذبهم الله باید یکم و یخزهم و ینصرکم علیهم . . .  
 بکشیدشان، خدا ایشان را به دستهای شما عذاب میدهد و خوارشان  
 میسازد و شما را برایشان پیروز میگرداند" (۱۴ توبه).

برای حلقوم همشده باز فایلیایی میشود که بیوسه در صدد ربودن اینگونه  
**طعمه‌ها** از جنگ هایلان آید .

امروز کردستان صحنه جنگ است و مبارزه، جنگی میان دو خیل  
 محروم و محکوم که هر دو اسیر و گرفتار در غل و رنج‌ها و ریفه‌های  
 ساحنگی حاکم‌ساز خاندان جنگ میان محرومینی که " می‌اندیشد و می  
 جنگد " و محکومینی که " نمی‌اندیشند و می‌جنگد " ! آری، جنگ میان  
 دو برادر، دو همدرد، دو محروم، دو محکوم، هر کدام که شکست بخورد  
 بست هر دو خمیده می‌گردد و هر کتن که کشته شوند، از هر دو سپاه  
 قربانی بحساب می‌آید، بنا بر این، در جنگ تحمیلی کردستان، پیروزی  
 بر خصم معنا ندارد چرا که در آنجا، حاکم با محکوم نمی‌جنگد بلکه  
 محروم است که با محروم می‌جنگد، شور است که با شعور می‌ستیزد،  
 عشق است که با آسوا سازم و خود آگاهی است که با عدم خود آگاهی بد  
 مبارز در خاسته، با سدا ز صادق با ایمان و بی‌شور است که با پی‌سمرگ کرد  
 محروم مظلوم خود آگاهی رسیده می‌جنگد، اینجاست که دیگر، سخن  
 از کردستان گفتن و قلم را برای بیان دردهای آن بحرکت در آوردن  
 سستی سخت و دشوار خواهد شد، چرا که قضاوت در مسأله کردستان،  
 قضاوت میان حاکم و محکوم، جلاد و شهید، ظالم و مظلوم و مستکبر و  
 مستضعف نیست بلکه قضاوت میان محکوم و محکوم، شهید و شهید،  
 مظلوم و مظلوم و مستضعف و مستضعف است .

و راستی هنگامیکه انسان قضاوت فاضیان بحق چون طالقانی را  
 می‌شنود که علیرغم آن اندیشه‌های هابیلی خوش چنان در باب مسأله  
 کردستان سردرگم میشود که دست به قضاوت‌های نادرست می‌زند، نباید  
 دچار تعجب شد چرا که موضوع این قضاوت، " کردستان " است، آنجائی  
 که گرسنگان بی قوت و توشه بحرکت در آمده‌اند، آنجا که شمشیرهای  
 آخته، بی محابا بر سر برادر فرود می‌آید، آنجا که فریاد قسط از حلقوم

ناس بپا خاسته بلند است ، آنجا که خلق نمی خواهد حاکمیت خویش را بدست بیگانگان ببیند و لذا تصمیم گرفته است تا آنرا خود ، بدست گیرد اما ناچار است که شمشیرش را بر فرق برادر همدردش فرود آورد و گلوله اش را در قلب او جای دهد !

\* \* \* \*

وارد کردستان شدن و لباس کردی را بر تن جوانان بر غرور کرد دیدن ، دیگر تداعی پوششی برای مصون ماندن از سمومات طبیعت نمی کند . بلکه این لباس کردی نشان از غرور و شرف و حیثیت انسانی توده های ستمکشیده ای دارد که قایلین زمان ، برای نفی اصالت قومی و غرور ملی آنان آنها را از پوشیدن لباس محلی خود ، مانع میشده اند .

وارد کردستان شدن و سخن گفتن جوانان کرد را بازبان کردی شنیدن دیگر تداعی زبان ، بعنوان وسیله نقل افکار و احساسات انسان ها نمی کند . چرا که در آنجا جوانانی را در حال سخن گفتن بزبان کردی می بینیم که خود مسلح به دو یا سه زبان اصلی جهان اند اما امروز افتخار می کنند که " کردی " سخن میگویند . زیرا

(۱) می خواهند نشان دهند که ما در طول حاکمیت قایلین چنان در اسارت و ذلت و فشار و اختناق بسر میبردیم که حتی بزبان خود سخن گفتن را هم اجازه نداشتیم چرا که زبان ما بیانگر اصالت ما بود چیزی که اینان پیوسته در تلاش بودند تا نفی اش کنند .

وارد کردستان شدن و غریب توده هایی را که " کردستان " را فریاد می کنند شنیدن ، دیگر تداعی کردستان بعنوان یکی از مناطق و استانهای ایران را نمیکند . چرا که تاکنون نیز چنین بود اما این شور و شغف و این افتخار و غرور را بهمراه نداشت . بلکه شعار کردستان و غریب فریاد کردستان و منقش بودن تمام دیوارهای منطقه با لفظ " کردستان " ، فریاد میزند که ای همهء خلقها ! ای شمائی که به حقوق انسانی می اندیشید

ولی جز محرومیت ، حاصلی نیافته‌اید ! بدانید که ماهواره در اسارت مضاعف زور قابیلیانی بسر برده‌ایم که حتی از نام " کردستان " هم وحشت داشته‌اند و پیوسته میکوشیده‌اند تا با تقسیم این منطقه و ادغام خاک آن به خاک استانهای ایلام و کرمانشاه و آذربایجان و همدان ، احساسات ناسیونالیستی توده‌های کرد را آسانتر مهار کنند .

با " ماموستا " نشستن و از کردستان سخن گفتن و صحبت‌های آرام و متین‌اورا شنیدن و او را ناسیونالیستی شوریده بر حکومت مرکزی یافتن هرگز برای انسان تداعی یک‌ضد خلق وابسته به بیگانه رانمیکند چرا که او ، تبلور شرف و حیثیت خلق کرد است . او یک انسان عاصی است که با درک محرومیت خلق کرد خویشتن را شوریده بر تمامی وعده و وعیدهایی میداند که پیوسته با آنها سر خلق کرد را گرم کرده‌اند تا خشم انقلابی اش را فرو نشانند .

شعار ماموستا را که می‌گوید : " من قبل از آنی که یک مسلمان باشم یک کرد هستم " شنیدن ، هیچگاه تداعی انسان با گرایشات شوونیستی نمیکند . زیرا که او هیتلر نیست که بخواهد با شعار " نازیسم حاکم بر جهان " ! خلقها را به آتش بکشد بلکه او " ناصر "ی است که می‌خواهد با شعار " پان عربیسم " ، غارتگران را دریای میز محاکمه به رسوائی کشد .

\* \* \* \*

بنابراین ، عصیان کردستان را از هر چیز عصیان یک خلق است خلقی محروم که در فرازو نشیب تاریخ ، چیزی بجز مائت بچشم ندیده است . خلقی که محرومیت ، دارد او را به کفر می‌کشد : " کادالقران یکون کفرا " ! اما نه کفری در مقابل خدا ، بلکه کفری در برابر تمامی خدایگانان زمین که اسارت او را خواهند .

کردستان ، سر فصل کنایی است که در آن ، خلق بر ضد استثمار ، استبداد و استعمار بپاخاسته است . کردستان ، میدان مبارزه‌ای است که

در آن، خلق آگاه با خلق ناآگاه می‌جنگد و چه دردناک است این جنگ! کردستان، تبلور مبارزه خلق دلیر و هوشیاری است که به‌همه خلقهای دربند و اسیر میگوید:

"از هر چه بگذریم سخن از "خویش" خوشتر است"، نه "از خویش بگذریم سخن از "هرچه" خوشتر است"!

اما مبارزه مردم کردستان، یک حقیقت دیگر را نیز برای ما روشن می‌سازد و آن اینکه: تازمانیکه "ناس" در مبارزه ضد "خناس"ی خویش به امامت نرسد قادر نیست که وارث بر زمین شود \* . چرا که بعلت عدم شناخت امام گونه خویش، پیوسته بازچه دست‌فرست طلبان و قدرت طلبان شومی میشوند که سودائی بجز در انحصار در آوردن وراثت او نیستند. و این حقیقتی است که در کردستان بوضوح قابل لمس است: فرصت طلبانی که تاکنون مبارزه توده‌هایشان از محدوده محافل روشنفکری فراتر نرفت و حتی شیوه قهرآمیز مبارزه‌اشان نیز جدای از مردم و در انزوای فرقه‌گرائی‌شان محصور می‌ماند، امروز در تلاشند تا با استمداد از تئوریهای نیم بندی که از خارج برایشان صادر کرده‌اند، خود را به عنوان پیشتاز و پیشاهنگ مبارزه خلق کرد جا بزنند و از این طریق، خود را با خلق پیوند زنند کاری که سالهای سال است در پی انجام آنند اما هرگز موفق به عملی ساختنش نشده‌اند!

آری، امروز خلق کرد بعلت ضعف‌آگاهی و شناختش اسیر این فرصت طلبان گشته و چنین می‌پندارد که اینان برآستی پیشتازان مبارزه او و حامیان صادق و راستینش می‌باشند. یعنی همان خیال خامی که خود این فرصت طلبان در سر می‌پرورانند! غافل از آنکه ماجرا درست بر عکس است، این حرکت خلق کرد است که به اینان رنگ و روو اعتبار

بخشیده و مجالشان داده تا در فضای دمکراتیک کردستان اظهار وجود کنند و مکارانه، خود را در صفوف اول مبارزه جا بزنند. اینها تنها در آنجا توانایی خود نمائی دارند که خلق به حرکت درآمده باشد و گرنه خود، توانایی بحرکت در آوردن خلق را ندارند و این واقعیتی است که بارها و بارها نشان داده اند و اینبار نیز نمونه ای دیگر از آن را به نمایش گذارده اند.

" ماموستا "، سوسیالیست خدایرستی است که اگر چه مسلح به مذهب انقلابی سعه نیست اما شعار " انقلاب و اخلاق " را مطرح کرده و معتقد است که " یک انقلابی بی اخلاق و معنویت، همانند کرم است " ! وی می گوید تا عصبان خلق کرد را شکل بخشیده و بارو حیه ای انقلابی و قلبی پر تلاطم از سوز و گداز سلحشوری کردی، پیوسته در پیشانی خلق کرد حرکت کرده و ریمنه، وحدتشان را فراهم سازد و از تفرقه اندازیهای دشمن ممانعت بعمل آورد.

ماموستا، گرچه وجدان بیدار خلق کرد است و در قلب یکاک آنها جای دارد اما مسلح به تئوریهای مکتبی " انقلاب دریا " نیست و همین ضعف ایدئولوژیک اوست که پیوسته او را به گروههای مختلف با اصطلاح بیستاز خلق کرد وابسته میکند. و این گروههای فرصت طلب نیز می-کوشند تا با چسباندن خود به ماموستا، پایگاه خلقی بدست آورند زیرا که اینان، در طول مبارزات چندین و چند ساله، خویش پیوسته در حسرت دارا بودن یک پایگاه خلقی عینی و واقعی می سوخته اند و امروز که با پیوستن به ماموستا و پایگاه مذهبی او، توانایی کسب پایگاه مردمی را یافته اند سعی دارند تا بجای اعتراف به این واقعیت، آنرا توسط تئوریهای نیم بند خود توجیه با اصطلاح مکتبی کنند.

ماموستا با علم کردن شعار مترقیانه " سوسیالیزم " در منطقه، بر آست تا اسارت طبقاتی خلق کرد را که تبلور تمامی رنجهای او در طول

از اینها و  
باید، صحت  
سیاست مبارزاتی

تاریخ حیاتش بوده است، از میان ببرد. وی، به "کردستان خود مختار تحت لوای ایرانی آزاد و دمکراتیک" می اندیشد و در پی آنست که قبل از هر چیز "خود بودن" و "به خود اندیشیدن" را به خلق کرد بیاموزد. بر خورد با ماموستا و توجه به تاکتیکهای او، یاد آور حرکت اولیه رهبر انقلاب خمینی است که در رابطه با مبارزه ضد استبدادی خویش می کوشید تا استداد در میان تمام نیروهای خلقی وحدتی حاکم سازد تا در ظل آن بتواند استبداد حاکم را نابود ساخته و حرکتهای آینده خویش را شکل دهد. مطرح ساختن شعار "سوسیالیزم" از جانب ماموستا که تا حدی عدم صراحت وی را جبران می کند میتواند کردستانی خالی از استثمار و تضاد طبقاتی بسازد.

در کردستان اصلاً "سخن از اسلام و تئورهای انقلاب آفرین آن نیست و بجز در بالای اعلامیه های ماموستا که شعار "بسم الله الرحمن الرحیم" به چشم می خورد، نامی از اسلام مشاهده نمی شود. و این، علتی بسیار روشن دارد و آن اینکه: در آنجا که تشیع! بر سر توده های کرد هجوم می برد و تارو مارشان می سازد و تسنن نیز فاقد رهنمود دادن به انقلاب خلق است، باید هم که هیچ سخنی از اسلام بمیان نباشد و تنها تئورهای صادراتی مجالی برای ظهور داشته باشند.

پس کردستان یک "نمودار" است، نموداری که هم گذشته را ترسیم می کند و هم آینده را می نمایاند. و لذا انسان را هم به گذشته پیوند میدهد و هم به آینده. به گذشته، آنجا که ظلم و زور حاکم بود و حق و عدل محکوم بود آنجا که استبداد می کوشید تا در راه حاکمیت خویش توده ها را از ابتدایی ترین حقوق انسانی شان محروم سازد. آنجا که امپریالیسم پیوسته میکوشیده است تا برای ایجاد نفاق و چند دستگی، از آن وسیله بسازد.

و از آینده، آینده ای روشن، آنجا که خلق سرنوشت خویش را



خود بدست گرفته است و بجای غاصبین همیشه تاریخ، خود بر خویش حاکم است. آنجا که همه می اندیشند، همه تصمیم میگیرند و همه عمل میکنند نه اینکه یکنفر فکر کند و بقیه بره و از اطاعت!

آتش کردستان، جرقه‌ای است از دل سوخته و درد دیده از نامردمی‌ها و بیعدالتی‌های حقکشانیه که، در طول تاریخ کوشیده اند تا توده‌ها را در جهل و غفلت نگهدارند و به قیمت محرومیت آنها، برخورداری خود را تضمین نمایند.

اگر وقایع کردستان و خشم قهرمانانه خلق رزمنده آن را از دریچه مردمگرایانه و حق جویانه تحلیل و بررسی کنیم، هرگز خروش انقلابی توده‌های کرد را شورشی بر علیه انقلاب ایران و سایر خلقهای آن نمی‌یابیم. این است که با کردستان بگونه‌ای مکانیکی برخورد کردن و حوادث آن را بی رابطه با دردهای انباشته شده و جانکاه توده‌های در اسارت نگریستن و آنرا سر آغاز طوفان سهمگینی که در آینده سراسر دریای خلقهای ایران را در خود می‌گیرد بحساب نیاوردن و آنرا دعوتی انقلابی از همه خلقهای ایران ندانستن و نفهمیدن، بی شک انسان را اسیر ایده آلیسم و ذهنیت‌گرایی میکند. و خورشید حقیقت را در چشم او بی فروغ میگرداند.

زمینه‌های جوشش انقلابی خلق کرد را در نظر نگرفتن و اصالت مبارزه او را از یاد بردن به آنجا خواهد انجامید که همصدا با بلندگوهای ارتجاع که شبانه روز فریاد ضد انقلاب، کمونیسم، صهیونیسم، امپریالیسم و غیره را سر میدهند و هر چه را که بزبان ارتجاع بود به اینها نسبت میدهند هر چند که مردمی و اصیل هم باشد، قیام خلق کرد را ساخته دست غاسق بحساب آوریم و ما نیز فرمان حمله به کردستان را امضاء نمائیم. حال چه با قلم و چه با سکوت!

اما زمینه‌های جوشش انقلابی خلق کرد را در نظر نگرفتن و اصالت

حرکت توده ها را دریافتن ، به واقعیت پی بردن و حقیقت را خواستن است . و این خود هشداری است به هیئت حاکمه که ای شمایی که مدعی حائبداری از خلقید ! هان این گوی و این میدان . پس با باز پس دادن حقوق حقه ، خلق بیاخاسته کرد ، حقانیت ادعای خویش را به اثبات رسانید !

کیست که امروز با نگاهی مصفاانه و حقیقت جویانه به ماجرای کردستان بنگرد و دریای بیکران خلق را که یکپارچه برای کسب آزادی و عدالت به طعمان درآمده است ببیند و به آینده ، حرکت خلق امیدوار نگردد ؟ کیست که دعوت امروز خلق کرد را از تمامی خلقهای در بند ایران بشنوند و لبیک فردای توده ها را بدین دعوت ، انکار نماید ؟ و بنابراین ، کیست که فریاد امروز خلق کرد را تبلور فریاد فردای تمامی خلقهای ایران نداند ؟

و این است که سمای روشنی که امروز پیشگامان مردمی از واقعه ، کردستان بدست آورند ، میتواند " ترسیم کننده ، خط سیر حرکت آینده ، خلقهای ایران باشد . و لذا ، تحلیلی صادقانه و حقیقت جویانه از وقایع امروز کردستان ، بعنوان یک وظیفه ، اساسی و انقلابی فرا راه پیشگامان مردمی فرار دارد و باید که آنان بکوشند تا از چند و چون مبارزه ، خلق کرد آگاه شوند و شگردهای ارتجاع را در جهت مقابله با خواسته های ملت گردیشناسند و بدانند که در آینده نیز ارتجاع همینگونه و بر همین روال با خواسته های سایر خلقهای ایران برخورد خواهد کرد . بهمین لحاظ ضرورت بدست داشتن سیما پی روش از جنگ کردستان ما را بر آن داشت تا با توجه به شرائط و موقعیتهای تازه ای که در منطقه پدید آمده است ، تحلیلی تازه از این وقایع بعمل آوریم و برای اینکه بتواند مکمل تحلیلهای گذشته امان نیز باشد ، همه آنها را یکجا و با هم در یک کتاب گرد آوری نمائیم که البته مقداری توضیحات و اضافات نیز بر تحلیل

های گذشته افروده ایم .

کوشش ما بر این بوده است تا در این تحلیل ها ، عقیده خود را  
 از دست عقده هامان مصون داریم تا بتوانیم واقعیت امر را هر چه  
 مصفایه تر بررسی کنیم . و حال تا چه حد در انجام این مهم موفق  
 بوده ایم ، قضاوت را به خوانندگان می سپاریم و امیدواریم که از نظرات  
 اصلاحی و سازنده خود ما را بی بهره نگذارند . و نیز اینکه اگر خطایی  
 در تحلیل دیده شد آرا بیای " خطا " بگذارند و نه " غرض " ، چرا که  
 این دو را مسافتها فاصله است : در اولی پای استدلال لنگ است اما  
 در دومی ، عقده فریادی عقده گردیده . این است که اگر پای " خطا "  
 رایحای " غرض " همان کسود لافل احری نسبت ما کسسه است چرا که :  
**للمصیب اجران و للمخطی اجر واحد .**

بدان امید که خداوند واقعیات را آنگونه که هست برای ما روشن  
 سازد : رب ارنی الاشیا كما هی .

سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

دیماه ۱۳۵۸

مقاله اول:

## خلق کرد در انتظار جنگی دیگر

مقدمه:

شیوه تحلیل مسأله کردستان



## شیوه تحلیل مسأله کردستان

هر چهار شروع جریانات کردستان سشتر میگذرد و حوادث ، اوج تازه ای می باشد ، خلاء تجزیه و تحلیلی صحیح که بتواند ماهیت این جریانات را آنگونه که هست روش سازد بیشتر از پیش چشم میخورد . و این شاید بدان خاطر باشد که تحلیلگران این مسائل ، به دلایل مختلف از جمله محدودیت های خاص فکری که آنها را در چارچوبهای خشک و منجمد اسیر ساخته ، و یا وابستگی ها و علقه های فرقه ای و گروهی خاص که مجموعاً آنها را از دریافت تمام جوانب واقعیات جاری کردستان محروم ساخته اند ، نتوانسته اند به کنه واقعیات دست یابند و در نتیجه شناختی صحیح از مسائل منطقه بدست آورند . این است که چون نمود واقعی جریانات کردستان آنگونه که باید شناخته شده در نتیجه ماهیت حقیقی آنها نیز ناساخته و یا بد شناخته مانده است .

لذا در شرایط کنونی، این سؤال برای عموم پستگامان مردمی که در فعال سربوشت آینده انقلاب احساس مسئولیت شدید میکنند و مانند نا حوادث و جریانی را که در گوشه و کنار مملکت اتفاق می افتد و در سربوشت آتی انقلاب اثرات عکس کننده دارد، ریشه یابی کند، بشناسد و به راد حلهای اساسی رفع مشکلات مختلف جامعه، پس از انقلاب برسند، مطرح است که آیا واقعا "در کردستان چه میگذرد؟ چه عواملی باعث بیدایی جریانات آن منطقه شده اند؟ چه نیروهای در این حوادث عملکرد دارند؟ ریشه های اساسی بحران در چیست؟ و ... یا لاجره چگونه میتوان بر مشکلات این منطقه فائق آمد؟

با توجه به درک این ضرورت بود که ما وظیفه خود دیدیم که در حد امکانات خویش در جهت روشنگری حوادث و جریانات این خطه گام برداریم و با ریشدیابی علل و عوامل بیدایی آنها و شرایط و زمینه های که بحران این منطقه را تشدید میکند، به راد حلهای منطقی و اصولی برای رفع بحران کردستان دست یابیم. برای این منظور ما کوشیده ایم که تا حد امکان، تمام جوانب قضایا و واقعیات جاری منطقه را کاربکدیگر گذارده و در مجموع، سیمای روشنی از نمود واقعی حوادث کردستان به دست دهیم تا بنوایم بر مبنای آن، به ماهت حقیقی این حوادث پی برده و ریشه های اساسی بحران و عوامل موثر در تشدید وخامت آنرا بشناسیم و آنگاه راد حلهای مناسب را برای رفع این بحران یابیم.

البته ما بهیچوجه مدعی آن نیستیم که توانسته ایم آنگونه که شایسته است تمام جوانب واقعیات را بدست آوریم و بر اساس آن، تحلیلی صحیح از جریانات کردستان ارائه دهیم، بلکه تنها مدعی آن هستیم که کوشیده ایم با آنگونه عمل کنیم و حال تا چه حد موفق بوده ایم؟ بستگی به قضاوت خواننده دارد.

برای آنکه ما توانسته باشیم جوانب مختلف وقایع کردستان را بشناسیم و قضاوتی واقعگرایانه‌تر در مورد چند و چون این وقایع بکنیم، مسأله را بطور کلی ارزش بعد مختلف مورد بررسی قرار داده و می‌دهیم. ابعاد تحلیلی ما در مورد مسألهٔ کردستان عبارتند از:

- ۱ - بررسی واقعهٔ کردستان در رابطه با قیام خلق کرد.
- ۲ - بررسی واقعهٔ کردستان در رابطه با گروه‌های پیشرو منطقه.
- ۳ - بررسی واقعهٔ کردستان در رابطه با دولت و قدرت مرکزی.
- ۴ - بررسی واقعهٔ کردستان در رابطه با سایر خلقهای ایران.
- ۵ - بررسی واقعهٔ کردستان در رابطه با امپریالیسم و زاندارم خاور میانه‌ای او صهیونیسم اسرائیل.
- ۶ - بررسی واقعهٔ کردستان در رابطه با دیپلماسی جهانی ( روابط بین شرق و غرب ).

با در نظر گرفتن ابعاد فوق، ما تاکنون سه تحلیل متفاوت از جریان‌ات کردستان ارائه داده ایم که تحلیل حاضر چهارمین آنست. از آنجاکه مسألهٔ کردستان، از هر کدام از ابعاد فوق که بررسی شود صورت خاصی بخود می‌گیرد و نتایج متفاوتی بدست می‌آید، و هم‌اگونه که گفتیم برای آنکه چهرهٔ کاملی از این جریان‌ات بدست آید میبایست مسأله را از هر شش بعد فوق مورد تحلیل قرار داد، لذا برای آنکه تصویر روشنی از تحلیلهای گذشتهٔ ما بدست آید و منظور حقیقی ما دریافت شود، میبایست نتیجه‌گیریها و برداشتهای متفاوتی را که ما در رابطه با ابعاد گوناگون قضیه ارائه داده ایم در کنار یکدیگر گذاشته و در یک رابطه و پیوند ارگانیک مورد مطالعه و بررسی قرار داد. زیرا قدر مسلم این است که مثلاً " در آنجا که ما مسألهٔ کردستان را در رابطه با خلق کرد مورد تحلیل قرار میدهم آنرا یک مبارزهٔ خلقی، ضد استثمار و حق طلبانه بشمار می‌آوریم اما در آنجا که آنرا در رابطه با



"امپریالیسم - صهیونیسم" بررسی می‌کنیم، منافعی را که از این بحران خواهندخواه نصیب آنها میشود برمی‌شماریم و در نتیجه از این دیدگاه آنرا یک مبارزه‌ای که ممکن است نهایتاً "بسود" امپریالیسم - صهیونیسم تمام شود قلمداد می‌کنیم. این است که اگر خواننده، این دو نتیجه‌گیری متضاد را در یک پیوند ارگانیک قرار ندهد نمی‌تواند منظور حقیقی ما را دریابد و طبعاً "به این نتیجه می‌رسد که ما تحلیل‌های متضادی از مسأله ارائه داده‌ایم که بهیچوجه با یکدیگر جور در نمی‌آید. اما اگر این دو نتیجه‌گیری را با یکدیگر جمع کند به یک نتیجهٔ سومی میرسد. و آن اینکه مبارزه، خلق کرد در اصل یک مبارزهٔ اصیل و مردمی است که برای نابودی استثمار و رفع ستم‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برپا شده است، اما در این مسیر بعثت دخالت پارامترهای گوناگونی نظیر قدرت رسیدن مهره‌های ضد فلسطینی امل، دخالت ارتش در منطقه و... ممکن است نهایتاً "بسود امپریالیسم - صهیونیسم" تمام شود چرا که باعث انسجام و شکل دوبارهٔ ارتش و وابستگی تام آن به امپریالیسم میگردد.

بهر صورت بعثت اینکه از پس از آخرین تحلیل ما در مورد کردستان که در آرمان مستضعفین شماره ۱۷ درج شده است تاکنون، جریانات کردستان زیر وبمهای زیادی رایشت سرگزارده‌اند و واقعیت‌های اجتماعی آن سامان تغییرات زیادی پذیرفته، لذا لازم دیدیم که تا بررسی جدیدی از حوادث و جریانات آن خطه عمل آوریم و سیمای روشن تری از خط سرمبارزهٔ خلق کرد بدست دهیم. در تحلیل جدید ما سعی خواهیم کرد تا مسألهٔ کردستان را در رابطه با تغییر و تحولات جدیدی که در منطقه صورت پذیرفته بهترتیب از شش بعد فوق مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم و برای اینکه این بحث یک صورت کاملتری بخود بگیرد و هم چنین بخاطر اینکه تحلیل‌های سابقمان بار دیگر از دیدگاه شش بعد تحلیلی

مزبور مورد مطالعه قرار گیرد، آنهارانیز بامختصری توضیحات و اضافات لازم، در این کتاب گرد می‌آوریم.

در پایان، این نکته را نیز باید متذکر شویم که وقتی ما می‌گوئیم برای دریافت منظور حقیقی و برداشتهای نهائی امان از وقایع کردستان می‌بایست تحلیل‌های مختلفی را که ارائه داده ایم یکجا مورد بررسی قرار داد و در کل به نتیجه‌گیری پرداخت، این حقیقت را نه تنها در این مورد بخصوص بلکه در سایر مقالات و موضوعاتی که از طرف ما مورد تحلیل قرار می‌گیرد (چه ایدئولوژیک و چه سیاسی) نیز صادق می‌دانیم. به این معنا که مثلاً "برای آشنا شدن با دیدگاه ما در مورد گروه‌های مترقی مسلمان و یا در مورد ارتجاع حاکم و یا رهبری انقلاب و یا مسألهٔ وحی یا پراکسیس و غیره می‌بایست تمام آنچه را که ما از دیدگاه‌های متفاوت راجع به آنها مطرح ساخته‌ایم و یا در آینده مطرح خواهیم ساخت، در ارتباط با یکدیگر قرار داده و بشکلی منسجم و ارگانیک مطالعه و بررسی کرد و تنها در این صورت است که دیدگاه اصلی ما در مورد این مسائل روشن خواهد شد.

### لو - اصالت مبارزهٔ خلق کرد،

اصل مسلمی است که باید بعنوان مبنای تحلیل وقایع کردستان

#### پذیرفته شود:

در بررسی بعد اول مسألهٔ کردستان، یعنی واقعهٔ کردستان در رابطه با قیام مردم، ما قبل از هر چیز به این حقیقت برمیخوریم که بدون هیچ شک و تردیدی، توده‌های محروم و فقیری که امروز برای احقاق حقوق خویش به قیام برخاسته‌اند و بناچار حکومت مرکزی را که برای سرکوسی آنها نیروهای خویش را بسیج نموده است به مبارزه طلبیده

اند، مثنی ضد انقلاب از دین برگشته، تجزیه طلب آشوب بپاکن نیستند و قیام آنها از آنجا که ریشه در خواسته‌های انسانی و برحق و منطقی شان دارد، از اصالت نام و تمام برخوردار است. مبارزه، امروز خلق کرد، قیام خلقی است که پیوسته در مسیر تاریخ، بجز رنج و محرومیت و ستم مضاعف چیزی ندیده و بغیر از اسارت و فقر و سرکوب و اختناق بهره‌ای از وعده و وعیدهای جباران پیشین نیافته است.

در کردستان، این دریای پر عظمت و بیکران "خلق" است که به تلاطم افتاده و اس فریاد عدالتخواهانه و حق طلبانه "خلق" است که در راستای کوه‌های سر بفلک کشیده، سر بر آسمان ساعیده است. آری، در کردستان "مردم" اند که سلاح بر دوش گرفته اند، "مردم" اند که می‌کشند و کشته می‌شوند، "مردم" اند که خواهان حق تعیین سرنوشت خویش اند، "مردم" اند که می‌خواهند بزبان خویش سخن بگویند، لباس خویش را بیوشند و سرنوشت خویش را خود بدست گیرند. آری، در کردستان، این "مردم" اند که علی‌رغم پیروزی انقلاب و شکست استبداد، هنوز انتظارات خویش را از انقلاب بفراموشی نسپرده اند و برخلاف عموم بوده‌های ایران که به ضرب وعده و وعید آرامشان نگهداشته اند، آرام نگرفته اند چرا که سالهای سال است گوششان از این وعده و وعیدها پیر شده و چشم امیدشان از آنها پوشیده گشته است. آری، مبارزه، کردستان، مبارزه، مثنی اوباش و خرابکار و آشوب طلب و غائله برپاکن نیست، مبارزه، مثنی ساواکی و مأمور سیا و غیره نیست، مبارزه، گروه‌های مارکسیستی و کمونیستی که از خارج دستور بگیرند نیست، اینها طرفداران و حامیان امپریالیسم و صهیونیسم نیستند که برای تضعیف و نابودی قدرت مرکزی و بازگرداندن نظام پیشین غائله برپا کرده اند. این برجسبهای آریامهری بهیچوجه به دامن یک خلق کرد نمی‌چسبند. چرا که مبارزه، کردستان، یک مبارزه

توده‌ای و اصیل است و این یک اصل جبری است که مبارزه توده‌ای را نمیتوان با برجسهای ضد مردمی آلوده ساخت. این درس بزرگی است که رژیم سفاک و ددمش پهلوی برای هیئت حاکمه کتونی به ارمغان گذاشت که هر چند بتوان با تبلیغات و جار و جنجالها و هوچیگریهای شبانه روزی، مبارزات حق طلبانه خلقها را در نظر دیگر توده‌ها لکه دار نمود و حقوق حقه‌شان را عملاً "به رسمیت نشناخت اما سرانجام در پروسه عمل و نمود یافتن واقعیتها ماهیت امر بر همه کس آشکار خواهد شد و سیر جبری تاریخ بسود توده‌ها ادامه خواهد یافت.

"و نريدان نمن على الذين استضعفوا في الارض و تجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين :

و چنین اراده کردیم تا بر به ضعف گرفته شدگان زمین منت گذاریم و آنها را پیشوایان (زمین) و وارثین (تاریخ) قرار دهیم!"  
شاهد بودیم و دیدیم که جارچی‌های آریامهری آنجا که مبارزات خلق تبریز بمناسبت چهلمین روز واقعه قم میرفت تا تسلسل مبارزه خلقهای ایران را دلاورانه حفظ کند، چگونه سعی میکردند تا با برجسب‌های خود، زمانی آنها را تروریستهای فلسطینی ایا قلمداد کنند که از خارج از مرز وارد شده‌اند! و گاهی آنها را افراد ناشناسی معرفی کنند که شبها از بیرون مرز وارد میشوند و همه جا را آتش میزنند و صبحها به جای خود برمیگردند!

اما سرانجام دیدیم و دیدید که چگونه واقعیتها در پروسه عمل رخ نمودند و وقتی که ماهیت امر برای مردم روشن شد و اصالت مبارزه توده‌ای خلق تبریز را دریافتند، دیگر لحظه‌ای آرام ننشستند تا اینکه سلطه جابرانه آریامهری را برانداختند و غاسق را مجبور به فرار نمودند. و امروز نیز مبارزه خلق کرد یک مبارزه اصیل توده‌ای در همین ردیف است و هیئت حاکمه باید بداند که بهیچوجه قادر نیست که این

مبارزه‌ها لکه دار نماید و واقعیت را بر مردم ایران پوشیده بدارد. کما اینکه امروز شاهدیم که اینان بواسطهٔ مبارزات بی‌امان خلق کرد، مجبور شده‌اند تا با هیئت نمایندگی ایشان، بیای میز مذاکره بنشینند و این خود، مهمترین امتیازی است که تاکنون نصیب خلق کرد شده و توانسته است تا به این حد، هیئت حاکمه را مجبور به برسمیت شناختن مبارزهٔ آنها سازد. امروز دیگر مبارزات صادقانه و حق جویانهٔ مردم کرد، دارد ارتجاع حاکم را به قبول این واقعیت مجبور میسازد که برخورد نظامی، با خلق کرد کردن، مردم عادی را گرفتن و به جرم همکاری با دمکرات و کمونیست بودن، آنها را به جوخهٔ اعدام سپردن\*، یا برچسب ساواکی بودن به عزالدین حسینی زدن، در جهت لکه دار نمودن مبارزهٔ خلق کرد قدم برداشتن، از زمین و آسمان، ملت محروم را بباد حمله گرفتن، تهمت همکاری با امپریالیسم - صهیونیسم به آنها زدن و... همه و همه منطقی آریا مهری است که حتی اگر بتواند برای اندک زمانی هم خواسته‌های انسانی و برحق خلق کرد را لوٹ کرده و از این طریق پایمال نمایند، اما در دراز مدت، این خلق کرد است که برنده مییابد نه اینان.

با توجه به مطالب فوق است که ما اصولاً " مبنای تحلیل‌های خود پیرامون اوضاع کردستان را بر " اصالت مبارزهٔ خلق کرد " گذاشته ایم و بر اساس مسئولیت انسانی و مکتبی خویش، بر خود لازم می‌بینیم که تا آنجا که در توان داریم از خواستهای خلق کرد جانبداری نموده و هرگز بخود اجازه ندهیم که در مقابل این خواستهای منطقی، انسانی و برحق شان قلم به خطا ببریم و به لوٹ آنها بپردازیم. چرا که معتقدیم حتی اگر بر اثر غلبهٔ عقده‌های درونی بر عقیده‌های امان چنین عملی هم

---

\* - اشاره به اعدام ۳۱ نفری در پادگان سقز است.

انجام دهیم ، بی شک سر تاریخ و روند مبارزات خلق کرد ، قلم ما را به رسوایی خواهد کشاند . کما اینکه امروز شاهدیم که چه قلمها و چه زبانهای به رسوایی کشیده شده اند و یارای سر بلند کردنشان نیست .

### ب - نقش گروههای پیشرو ،

#### در مبارزات خلق کرد :

بطور کلی چهار گروه عمده در کردستان ، خود را پیشرو و پیشتان مبارزه<sup>۱</sup> خلق کرد می دانند و مجموعاً " هیئت نمایندگی خلق کرد را در مذاکرات صلح با دولت مرکزی تشکیل میدهند . این چهار گروه عبارتند از :  
 ۱ - عزالدین و هواداران<sup>۲</sup> - حزب دمکرات کردستان ۳ - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ( کومه له ) ۴ - سازمان چریکهای فدائی خلق شاخه<sup>۳</sup> کردستان \* .

از آنجا که این چهار گروه بترتیب نقش عمده ای در سمتگیری مبارزات خلق کرد ایفاء می کنند و در مجموع ، هسته متشکل این مبارزات را تشکیل میدهند در نتیجه بررسی و تحلیل اوضاع کردستان بدون توجه به نقش گروههای فوق کامل نخواهد بود . لذا ما در این بخش از مقاله سعی خواهیم کرد که با عقاید ، ویژگیها ، پایگاه توده ای و طبقاتی و میزان اثر گذاری آنها در سمتگیری مبارزات خلق کرد و نیز روابطشان با یکدیگر و زمینه های وحدت و تفرقه اشان سخن بگوییم تا از این

---

\* - البته جز این چهار گروه ، گروههای کوچک دیگری نظیر " سازمان پیکار در راه آزادی ... " و خط ۱ چریکهای فدائی زیر نظر اشرف دهقان و ... فعالیت دارند که بعلت اینکه نسبت به چهار گروه فوق نقش عمده ای دارا نیستند ، در هیئت نمایندگی خلق کرد جا ندارند .

گذر، بهتر بتوانم چشم انداز خط سیر آینده، مبارزات خلق کرد را ترسیم کنیم.

بررسی خود را در این مورد، از سه گروه آخر شروع می‌کنیم و سپس به نقش حساس عرالدین حسینی در زمینه، مبارزه، خلق کرد و وحدت گروههای مروج میردازیم:

### ۱- حزب دمکرات و نقش آن در مبارزه، خلق کرد:

در جو سالهای پس از شهریور ۲۰ (اوایل بقدرت رسیدن شاه مخلوع) که در واقع جو سالهای پس از جنگ دوم جهانی بود، بعلت ضرورت‌هایی که دنیای پس از جنگ ایجاب مینمود و نیز بدلیل سیاست های استعماری انگلیس که رضا خان را تبعید نمود و پسرش را بجای وی برگزید جو استبداد و دیکتاتوری حاکم بر ایران بناگاه شکسته شد و زمینه ای نسبتاً مساعد برای رشد آزادانه افکار و عقاید فراهم گردید که کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، ادامه آن آزادی را قطع نمود و بار دیگر سایه دیکتاتوری را بر ایران افکند. اما همین سالهای آزادی که حدوداً "به ده میرسید، کافی بود تا جریانهای مخالفی در بطن جامعه ایران نضح بگیرد و تقویت شود.

از آنجا که در آن زمان اسلام را تنها در حجره های در بسته و سکون گرفته، حوزه های علمیه میشد سراغ گرفت و این حوزه ها نیز هیچگونه حرکت و رمقی نداشتند در نتیجه جریانهای مخالف مزبور عمدتاً "به دو جریان ناسیونالیستی و کمونیستی محدود شد. حرکت ناسیونالیستی به تشکیل جبهه ملی ایران انجامید که سرانجام در زمان صدارت مصدق بر رژیم شاه مخلوع غلبه یافت و حرکت کمونیستی نیز ابتدا به تشکیل "حزب توده" و سپس به تشکیل "جبهه دمکرات ایران" منجر شد. این جبهه نیز که تحت نفوذ مستقیم حزب توده قرار داشت

در برگزیده، شاخه‌هایی نظیر " حزب دمکرات بلوچستان "، " فرقه دمکرات آذربایجان " و " حزب دمکرات کردستان " بود. به این ترتیب، " جبهه دمکرات ایران " شامل احزاب مختلفی بود که در مناطق اقلیت ایران تکوین یافته بودند و از آنجا که سیاست " حزب توده " و در نتیجه استراتژی شرق بر آنها حاکم بود و اصولاً خود، زائده‌ای از حزب مزبور بودند، علاوه بر فعالیتهای منطقه‌ای خویش، از یک سیاست مشترک نیز پیروی می‌نمودند که همین نقطه مشترک که در رابطه با سیاستهای " حزب توده " بود، آنها را وادار ساخته بود تا در جبهه واحدی بنام " جبهه دمکرات ایران " متشکل شوند و بین فعالیتهای منطقه‌ای خویش هماهنگی برقرار نمایند.

اما از آنجا که حاکمیت استبداد و ستمهای مضاعف منطقه‌ای در میان اقلیتها، پیوسته باعث رشد ناسیونالیسم منطقه‌ای میشود و روحیات تجزیه طلبانه و استقلال خواهانه را در میان اقلیتها رشد میدهد در نتیجه در مناطقی نظیر کردستان احساسات ناسیونالیستی کردیسمی رفته رفته اوج گرفت و به مرحله‌ای رسید که ایدئولوژیهای دیگر را تحت تاثیر خویش قرار داد و بنابراین " حزب دمکرات کردستان " نیز که دارای ایدئولوژی " مارکسیسم - لنینیسم " بود نتوانست از تأثیرات شدید ناسیونالیستی کردیسمی مصون بماند و لذا ایدئولوژی " ناسیونالیسم " در حرکت این حزب، برای ایدئولوژی " مارکسیسم - لنینیسم " غلبه یافت و نتیجتاً " حزب دمکرات کردستان بالضرورة از دامان مادر خویش " حزب توده " جدا شد.

به این ترتیب، حزب دمکرات کردستان که در ابتدا بر منای ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم شکل گرفته بود و تحت تأثیر مستقیم " حزب توده " قرار داشت و اصولاً شعبه‌ای از حزب در کردستان بود و طبیعتاً از استراتژی ابر قدرت شرق پیروی میکرد در اثر رشد ناسیونالیسم



منطقه ای در کردستان و گرایشات شدیدی که این حزب نیز به این ناسیونالیسم پیدا کرد و به مرحله ای رسید که ایدئولوژی اولیه اش در مقابل ناسیونالیسم عقب نشینی کرد و ضرورتاً " از حرکت حزب توده و سیاستهای آن کناره گرفت کما اینکه امروز می بینیم که این دو حزب در مقابل ارتجاع و در مقابل رهبری انقلاب ، موضعگیریهای متضاد و نا - همگونی را اتخاذ میکنند .

رهبران کنونی حزب دمکرات خود را ادامه دهندگان راه و رسم پیشین این حزب و سردمدارانی چون قاضی محمدها پیشوای جمهوری مهاباد و غیره میدانند و علاوه بر این ، خود بر این امر که ناسیونالیسم بر ایدئولوژی اولیهء حزب غلبه یافته باور ندارند و معتقدند که هنوز هم برمبانی اصل مارکسیسم - لنینیسم تکیه دارند . اما همانگونه که امروز خوبی مشاهده میشود ، واقعیت امر چیزی جز این است .

نکتهء مهمی که باید بدان توجه داشت این است که " ناسیونالیسم " برخلاف ایدئولوژیهای نظیر " مارکسیسم - لنینیسم " ، پایگاه طبقاتی خاصی ندارد و عموم طبقات و اقشار جامعه از بورژوازی تا پرولتاریا را دربرمیگیرد . بهمین دلیل چون حزب دمکرات گرایشات شدید ناسیونالیستی پیدا کرده مجبور شده است تا راه را برای ورود عموم طبقات مردم به حزب باز بگذارد و همین امر سبب شده تا افراد مختلفی بدون در نظر گرفتن پایگاه طبقاتی شان به درون حزب راه یابند و حتی با مرور زمان بصورت افراد فعال حزب در آیند . در نتیجه حزب دمکرات رفته رفته به موازات رشد ناسیونالیسم در درون آن ، همانگونه که ایدئولوژی اولیه خود را در زیر چتر ناسیونالیسم قرا ردا ده ، از پایگاه طبقاتی اولیه اش که قاضی محمدها پشتیبان آن بودند نیز عدول کرده است و امروز این انحراف پایگاه طبقاتی بحدی شدید شده که اصولاً " تکیه گاه این حزب را بحای طبقهء کارگر ، خرده بورژوازی مرفه منطقه تشکیل میدهد .

گرایش‌های شدید ناسیونالیستی و انحراف پایگاه طبقاتی این حزب علاوه بر آنکه عامل اختلاف آن با " حزب توده " شده \*، بزرگترین نقطه اختلاف آن با سایر گروه‌های مارکسیست - لنینیستی منطقه نظیر کومه له و چریک‌های فدائی نیز شده است بحدی که مثلاً " کومه له، این حزب را پیرو مشی مارکسیست - لنینیستی نمیدانند .

با اینکه حزب دمکرات بسبب گرایش‌های ناسیونالیستی اش از مشی عمومی حزب توده جدا شده و در نتیجه از سیاست‌های این حزب و استراتژی ابر قدرت شرق پیروی نمیکند اما سرانجام مجبور خواهد شد که به دامن مادر خویش باز گردد چرا که مبارزات ناسیونالیستی تنها تا زمانی میتواند ادامه یابد که مسأله " خود مختاری کردستان " حل نشده باشد ، چرا که امروز ناسیونالیسم موتوری است که توده های کرد را برای کسب خود مختاری بحرکت در آورده است و مسلم است که وقتی این خود مختاری بدست آید این موتور نیز از حرکت خواهد ایستاد زیرا دیگر حرفی برای گفتن نخواهد داشت . اینجاست که دیگر حزب دمکرات مجبور خواهد شد تا برای ادامه حیات خویش ایدئولوژی اولیه خویش را بر ناسیونالیسم غلبه دهد و آنرا بعنوان تکیه گاه خویش بپذیرد و این همان چیزی است که زمینه وحدت کامل بین او و مادرش ( حزب توده ) را فراهم میآورد . این است که امروز هر چند حزب دمکرات ، خود را وابسته به سیاست‌های ابر قدرت شرق نمیداند و نسبت به حزب توده استقلال نشان میدهد اما پس از کسب خود مختاری کردستان مجبور خواهد شد که بیوند سابق خویش را با حزب توده برقرار کند و از سیاست‌های ابر قدرت شرق حمایت نماید .

---

\* - البته باید توجه داشت که پایگاه طبقاتی خود حزب توده را نیز بورژوازی تشکیل میدهد .

امروزه حزب دمکرات بواسطه سوابق مبارزاتی طولانی اش و وابستگی بی که با افرادی نظیر قاضی محمد ها که احترام شایسته ای نزد ملت کرد دارند نشان میدهد و هم چنین بخاطر گرایشات کردیسمی که دارد توانسته است از پایگاه توده ای وسیعی در میان خلق کرد بر-خوردار شود بویژه که تبلیغات و سمپاشی های ناشیانه رادیو تلویزیون حکومت مرکزی بر علیه آن، آنرا بصورت یک غول در آورده و سب شده است تا توده های کرد علاقه و گرایش شدیدی نسبت به آن پیدا کنند. بگویم که میتوان پایگاه توده ای آنرا پس از عزالدین حسینی، قویترین پایگاه در منطقه دانست\*.

بزرگترین تکیه گاه توده ای حزب دمکرات، در "مهباد" است بطوریکه بخش اعظمی از اهالی "شهرستان مهباد" و روستاهای اطراف آن، تحت تأثیر نفوذ سیاسی و نظامی این حزب قرار دارند. با اینکه در مقایسه پایگاه توده ای حزب دمکرات و عزالدین حسینی در مهباد می بایست پایگاه عزالدین را قویتر دانست اما بخاطر اینکه هواداران عزالدین از یک تشکیلات منظم و کهنه نظیر آنچه که دمکراتها دارند، محروم میباشند، و بیشتر در رابطه با گرایشات سنتی به مذهب تسنن است که گرد یکدیگر جمع شده اند و در اثر حرکت عزالدین حسینی، چهره سیاسی بخود گرفته اند، نمیتوان پایگاه "سیاسی - توده ای"

\* - این مسأله قابل توجه است که چون حزب مزبور گرایشات ناسیونالیستی اش بر ایدئولوژی "م. ل" ی اش غلبه دارد در نتیجه علیرغم اینکه سردمداران آن پیرو ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم هستند اما هواداران و پیروانش از همه صنف و طبقه و دسته ای با عقاید و آراء مختلف تشکیل شده اند و لذا بهیچوجه نمی توان که پیروان آن نیز م. ل هستند.

وی را در مهاباد برتر از حزب دمکرات دانست. بخصوص که با پشتیبانی هایی که حزب مژکور از عزالدین حسینی میکند، مسأله صورت حادثه و پیچیده تری بخود میگیرد.

با در نظر گرفتن پایگاه توده ای این حزب، این حقیقت روشن میشود که حزب مذکور در مبارزات کنونی پس از عزالدین، دومین قدرت سیاسی - نظامی را در مقابل قدرت مرکزی تشکیل میدهد و اهمیت آن بحدی است که در هیئت نمایندگی خلق کرد، به سمت سخنگوی این هیئت برگزیده شده است. اما علیرغم این مسأله، این نکته را نیز باید در نظر داشت که با توجه به پایگاه طبقاتی آن (خرده بورژوازی مرفه) طبیعتاً "سیاستهای محافظه کارانه و سازشکارانه تری را میتوان در موضع گیریها و خط مشی آن سراغ گرفت و لذا برخلاف آنچه تبلیغات و جار و جنجالهایی که رادیو تلویزیون و مطبوعات دولتی بر علیه این حزب راه انداخته اند و از وی یک جناح چپگرای رادیکال ساخته اند، این حزب در واقع راستگرا ترین و سازش پذیرترین جناحهای درگیر در مناقشه کردستان است و حتی جزو اولین گروههایی بود که مذاکره با دولت و راه حل سیاسی را پذیرفت.

به این ترتیب، حزب دمکرات اگرچه بعلت پایگاه توده ای محکم و تشکیلات سیاسی - نظامی کهنه و سابقه مبارزاتی طولانی اش، پس از عزالدین حسینی، مهمترین نقش را در مبارزه خلق کرد بر علیه قدرت مرکزی ایفاء میکند، اما با توجه به سیاستهای محافظه کارانه اش بهترین جناحی است که دولت مرکزی میتواند با آن به سازش برسد.

## ۲- کومه له و نقش آن در مبارزات خلق کرد:

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان، موسوم به "کومه له" دومین حرکت سازمانی پیشرو در کردستان است که بیش از چند ماه از اعلام

موجودیت آن نمیگردد اما معتقد است که سابقه چندین ساله در مبارزهٔ خلق کرد دارد و از زمان شعله ور شدن مبارزات مردم کرد بر علیه رژیم کنونی، لزوم اعلام موجودیت خوش را حس کرده است.

این سازمان مدعی است که از سالها پیش در بطن توده های مردم فعالیت میکرد و پایگاه توده ای نسبتاً "محکم خود را که از مایرگروههای کوچکتر مثل چریکهای فدائی، سازمان بیکار و اشرف دهقان قویتر است ناشی از همین فعالیتهای توده ای خود میداند. کومه له از نظر پایگاه فکری پیرو اندیشه های مائو است و معتقد است که بر اساس حرکتی که مائو در چین داشت و برای ایجاد انقلاب پرولتری با هزمونی (رهبریت) طبقه کارگر، ابتدا دهقانان را بسیج نمود تا پس از تشکیل طبقه کارگر، رهبری را بدست کارگران بدهد، میبایست ابتدا از دهقانان کردستان شروع کرد و با بسیج توده های دهقان، مبارزه را به پیروزی رساند و آنگاه بارشد بورژوازی و صنعتی کردن منطقه، پای دهقانان را به کارخانه ها کشاند و پس از تشکیل طبقه کارگر هزمونی را بدست آن داد.

با توجه به این ایده است که کومه له میکوشد تا در مناطق مختلف کردستان اتحادیه های دهقانی تشکیل دهد و دهقانان را برای نابودی فئودالیسم متشکل سازد. عزالدین حسینی نیز که خود با از میان رفتن فئودالیسم و پیاده شدن مبانی سوسیالیسم در کردستان موافق است، در این زمینه قرابتهایی با کومه له حس میکند و بدین لحاظ برای پیشگرفت برنامه های کومه له به روستاهای مختلف میروند و بنفع تشکیل اتحادیه های دهقانی سخنرانی میکند و از آنجا که نفوذ معنوی فوق العاده ای در روستائیان دارد، از این نظر میتواند بهترین یار و مدد کار کومه له باشد. بخوبی پیداست که سخنرانیها و پیامهای عزالدین حسینی که روستائیان را به تشکیل اتحادیه های دهقانی و همکاری با کومه له فرا میخواند در تقویت و تحکیم هر چه بیشتر پایگاه توده ای این سازمان

بسیار موثر است. و با توجه به حالت تهاجمی که این سازمان نسبت به حزب دمکرات و سایرین بخود گرفته و هم چنین چپگرایی دو آتشه آن که همین حالت تهاجمی اوست پیش بینی میشود که چنانچه وضع بهمین منوال پیش برود، در آینده تا حدود بسیار زیادی از نفوذ حزب دمکرات خواهد کاست و بصورت عمده ترین رقیب آن در خواهد آمد.

از آنجا که عزالدین و کومهله تقریبا "هدفهای مشترکی را دنبال می کنند (نایودی فتوداليسم - کسب خود مختاری و ۰۰۰) و در این زمینه همکاری نزدیکی نیز دارند، لذا کومه له معتقد است که در آینده ادامه دهنده راه عزالدین است هر چند که خود عزالدین این مسأله را انکار میکند و معتقد است که وی همچون رهبر انقلاب خمینی، وابستگی به هیچ گروه و دسته خاصی ندارد.

علاوه بر پشتیبانی عزالدین، عوامل چندی نیز در پیشرفت کار کومهله و موفقیت روز افزون آن نقش دارند از جمله عدم وجود واحدهای صنعتی در کردستان، عدم رشد بورژوازی، حاکمیت فتوداليسم بر منطقه، ویزگی روستا، زیستی کردستان و فقدان پایگاه توده ای سایر گروههای مائوئیستی نظیر سازمان پیکار در راه... که باعث شده است کومه له در انجام این امر تقریبا "بی رقیب بماند".\* اما با وجود تمام اینها نمیتوان گفت که مسأله تشکیل اتحادیه های دهقانی و ریشه کن سازی فتوداليسم، در سطح کردستان گسترش یافته است، بلکه این عملتها در مناطق محدودی انجام شده که بتدریج رو به افزایش است.

به این ترتیب بادر نظر گرفتن عقیده مائوئیستی کومه له و شیوه

---

\* - البته لازم به توضیح است که سایر گروههای کمونیستی نظیر حزب دمکرات نیز بخاطر اینکه از معرکه عقب نمانند اقداماتی در این زمینه انجام داده اند اما با تمام اینها پیشرفتشان بی پای کومه له نمی رسد.

خاصی که با مسائل برخورد میکند و هم چنین با توجه به خاصیت چاپ گرائی شدید آن که او را حتی رادیکال تر از عزالدین حسینی نشان میدهد، میتوان به تضادهای عمیقی که بین این گروه و سایر گروههای پیشرو و حتی عزالدین حسینی وجود دارد پی برده.

چریکهای فدائی و یا حزب دمکرات که معتقد به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم هستند، برخلاف مائو میگویند که هژمونی طبقه کارگر نباید از طریق مبارزه، دهقانی بدست آید و میبایست همانگونه که مثلا "اتحاد شوروی عملی ساخته است، ابتدا به بسیج توده های کارگر پرداخت و هژمونی را مستقیما" بدست آنان داد و آنگاه دهقانان در تحت رهبری پرولترهای صنعتی بسیج شده و به میدان مبارزه بیایند.

این تضادهای ایدئولوژیک، همراه با برجسبهایی که این گروهها به یکدیگر میزنند، هیچ زمینه ای را برای وحدت ایدئولوژیک آنها باقی نگذاشته است. کومهله، دمکراتها را نماینده خرده بورژوازی مرفه به حساب میآورد و سایر گروههای کوچکتر نظیر چریکهای فدائی خط ۲، سازمان پیکار (خط ۳) و دیگران را روشنفکران خرده بورژوا می دانند و ۱۰۰٪ از این مسائل که بگذریم به این واقعیت قابل توجه میرسیم که هر چند پایگاه توده های کومهله اصلا" قابل قیاس با عزالدین و یا حزب دمکرات نیست اما با این وجود، این سازمان، چپ ترین گروه پیشرو در مبارزات خلق کرد است و بهیچ روی حاضر به سازش با حکومت مرکزی نمی باشد. حتی قبول شرکت در هیئت نمایندگی خلق کرد برای مذاکره با هیئت ویژه، مسأله کردستان از جانب دولت، توسط این سازمان تنها با خطرات این بوده است که پایگاه توده های اش را از دست ندهد و این واقعیتی است که خود در اعلامیه ای که در رابطه با شرکت در این مذاکرات انتشار داده بدان اشاره کرده است \*

همانگونه که گفتیم کومه‌له هر کدام از گروههای درگیر در نبرد کردستان را با برجسپهائی نظیر محافظه کاری، روشنفکری، وابستگی به خورده بورژوازی مرفه و غیره رد میکند و عزالدین را نیز وابسته به خورده بورژوازی چپ معرفی میکند و در این میان، تنها برای خود و خط مشی خاص خود که اصلت قائل است و اینها همه نشان از چیگرایی و دوآتشه بودن آن دارد. به این ترتیب میتوان گفت که کومه‌له، آخرین گروهی است که دولت میتواند با آن به سازش برسد.

### ۳ - چریکهای فدائی و نقش آنها در مبارزات خلق کرد:

چریکهای فدائی خلق شاخهٔ کردستان خط ۲، سومین حرکت تشکیلاتی مارکسیسم - لنینیستی است که در منطقه فعالیت مسلحانه دارد و تا اندازه‌ای توانسته گسترش پیدا کند. اولین مسأله‌ایکه در رابطه با فعالیت این سازمان در کردستان بچشم میخورد، ضعف پایگاه توده‌های آن نیست به دمکراتها و کومه‌له است. اما با وجود این در میان جوانان کرد نفوذ و گسترش فراوانی دارد و این نفوذ یحیی بوده است که این سازمان را بعنوان یکی از طرفهای اصلی ذینفع در مسألهٔ کردستان، در هیئت نمایندگی خلق کرد جا داده است.

پایگاه طبقاتی این گروه را نظیر سایر گروههای کوچکتر، روشنفکران خرد بورژوازی تشکیل میدهند و بنا بر این میتوان گفت که تازمانیکه عزالدین حسینی و حزب دمکرات، توده‌ها را بر اساس احساسات ناسیونالیستی شان تحریک کرده و به مبارزه و ادارنداینان نیز میتوانند خود را در کنار توده‌ها حس کنند (البته نه توده‌ها را در کنار خود) اما چنانچه روزی عطش مبارزاتی توده‌ها در اثر کسب خود مختاری از قدرت مرکزی فروکش کند اینان نیز همانگونه که سالیان دراز اینچنین بوده‌اند خود را جدای از خلق کرد خواهند دید و در شرائطی قرار خواهند گرفت که جدای از



توده‌ها به مبارزه ادامه دهند .

نکته مهم دیگر ، تضادی است که این سازمان از یکطرف با حزب دمکرات دارد و ایدئولوژی این حزب را التقاطی از م . ل و ناسیونالیسم و پایگاه طبقاتی آن را بورژوازی میدانند و از طرف دیگر با کوموله که اصولاً " بعثت حائسداری آن از تئوریهای مائو ، تضاد ایدئولوژیک عمیق بین آن دو وجود دارد و طبیعتاً " خط مشی‌های " سیاسی - توده‌ای " یکدیگر را نیز قبول ندارند . کوموله با وجود اینکه در حقیقت پایگاه طبقاتی خودش را روشنفکران خرده بورژوا تشکیل می‌دهند اما تمایل بیشتری نسبت به فعالیتهای توده‌ای از خودشان میدهد . در حالیکه چریکهای فدائی هنوز در همان محدوده فعالیت‌های روشنفکری در میان جوانان کرد باقی مانده‌اند .

بجز چریکهای فدائی خط ۲ ، گروههای کوچکتر و کم اهمیت تر دیگری نظیر سازمان پیکار و سایر متحدان خط ۳ ای اش که فعالیت چشمگیری در منطقه دارند و نیز شاخه‌ای از چریکهای فدائی که هواداران اشرف دهقان می‌باشند و هم چنین عده‌ای که خود را منتسب به هواداری از سازمان مجاهدین خلق میکنند و تحت نظر جلال الدین حسینی ( برادر عزالدین حسینی ) به فعالیتهای مسلحانه در منطقه دست می‌زنند نیز وجود دارند . جلال الدین حسینی از نظر روحیه نظامی و جنگی پارتیزانی بسیار قوی است و در ردیف چپ‌ترین نیروهای منطقه قرار دارد و حتی حادثه سردشت و سرکوب ارتشبان زیر نظر وی صورت گرفته است . با وصف این ، گروههای مزبور بعثت دارا نبودن پایگاه توده‌ای محکم ، و چشمگیر نبودن نیروها و فعالیت‌هایشان در منطقه ، نتوانسته‌اند از آنچنان قدرت و اهمیتی برخوردار گردند که در هیئت نمایندگی خلق کرد شرکت داده شوند . در هیئت نمایندگی مذکور ، عزالدین حسینی سمت رهبری دارد ، حزب دمکرات سخنگوی آن است و کوموله و چریکهای

فدائی اعضای آن محسوب میشوند. و این خودشان دهنده اهمیت است که چهار گروه فوق بر اساس سلسله مراتب دارا هستند.

#### ۴ - عزالدین حسینی و نقش او در مبارزات خلق کرد:

حرکت دیگری که در منطقه و درکنار نیروهای فوق فعالیت دارد، حرکت عزالدین حسینی و طرفداران اوست. ویژگی عمده‌ای که میتوان در وی سراغ گرفت تلاشی است که او در زمینه وحدت گروههای فوق و وحدت خلق کرد بخرج میدهد و در این مسیر او سعی دارد تا همان نقشی را ایفاء نماید که رهبر انقلاب، خمینی، در طول مبارزات خویش بر علیه شاه مخلوع بر دوش داشت و می‌کوشید تا وحدت و یکپارچگی گروهها و اقشار مختلف را برقرار و حفظ نماید.

با توجه به سیاست وحدت بخشی عزالدین حسینی است که امروز گروههای مختلف رفیق توانسته‌اند علیرغم پایگاه فکری و طبقاتی متضادی که با یکدیگر دارند، با حفظ اختلافات خود، گرد هم آمده و یک مجموعه متناقص از نیروها را بر سر یک میز بنشانند. این است که امروز ماموستا، سراره، وحدت خلق کرد محسوب میشود و بی تردید آنچه که توانسته این نقش حساس را بر دوش او بگذارد، پایگاه عظیم بوده‌ای اوست که هیچکدام از گروهها حتی حزب دمکرات بیای او نمیرسند. و همین پشتیبانی بوده‌ای است که مسئولیت سنگین احقاق حقوق خلق کرد را بر عهده او گذاشته و ادارش ساخته است تا تنها و تنها به وحدت خلق کرد و پیروزی شان بیدشد.

ماموستا براساسی تنها پایگاه قابل اعتماد در کردستان است و بر خلاف سایر گروههای بشرو که تنها فکر کسب قدرت و برتری جستن بر یکدیگرند او تنها فکر توده‌های کرد و حقوق پایمال شده‌شان است. ماموستا معتقد به مذهب تسنن است و بی تردید میتوان گفت که

اوتنها سنگر مذهب در قلب کردستان بلا دیده و مارکسیسم زده می‌باشد . بنابراین روشن است که سایر گروههای پیشرو ، از این نظر هیچگونه تجانسی بین او و خود نمی‌بینند و تنها به این دلیل گرد او جمع شده‌اند تا با استفاده از خوی آزادی خواهی و انسان دوستی او ، پایگاه مردمی برای خویش دست و پا کنند . ماموسان نیز برای حفظ وحدت خلق کرد و برای پیشبرد امر مبارزه و نیز بخاطر اینکه خودش هرگونه تشکیلات و سازماندهی منظم و حساب شده را فاقد است و همچنین بدلیل آزادمشی اس ، ناچار است که از این گروهها حمایت کند . و همین حمایت اوست که آنها را بقدرت رسانده و صاحب پایگاه نوده‌ای کرده است .

پایگاه طبقاتی ماموسا ، خرده بورژوازی چپ است و اگر اس مسأله را توأم با گرایش شدید ناسیونالیستی او در نظر بگیریم به علت موضعگیریهای رادیکال وی پی میریم . غرالدین رامینوآن پس از کومدله چپ‌ترین نیروی درگیر در مناقشات کردستان دانست . چپگرایی ماموسا از سویی باعث تقویت و تحکیم هر چه بیشتر پایگاه نوده‌ای او میشود و از سوی دیگر در یک رابطه متقابل ، نوده‌های کرد را نیز سارس نا پدیدر بار می‌آورد .

ماموسا در مبارزه خویش سه شعار عمده را پی‌گیری میکند : اول ، خود مختاری کردستان و تکیه بر ناسیونالیسم که خود در این مورد میگوید :  
 " من قبل از آنی که یک مسلمان باشم ، یک کرد هستم " . دوم ، مخالف پارسمت یافتن مذهب تشیع در قانون اساسی . وی معتقد است که ما در قانون اساسی باید " اسلام " را مذهب رسمی تلقی کنیم که این خود ، هم شامل تسنن میشود و هم شامل تشیع . سوم ، تکیه بر آزادیهای دمکراتیک از قبیل آزادی مطبوعات و احزاب و . . . . .

وی توانسته است با شعار اول ، نوده‌های کرد را بسج نموده و پشتیبان خود سازد . با شعار دوم اقلیتهای سنی مذهب ایران را آگاه

موده و پشتیبانی آنها را بخود جلب کند . و با شعار سوم تمام گروههای مبارز و آزادخواه را در سطح ایران بطرفداری از خود وادارد . جانبداری وی از گروههای مارکسیستی در منطقه و هم چنین جانبداری آنها از او نیز مینواید در همین رابطه هم باشد .

بهر حال او با این سه شعار خویش قبل از همه چیز توانسته است یک بسیج همه جانبه از خلق کرد بعمل آورد و آنها را برای کسب خود مختاری و آزادیهای دموکراتیک در مقابل قدرت مرکزی وادارد . اما در این میان علیرغم اینکه وی از طرح شعار دوم یعنی رسمیت یافتن "اسلام" بجای "شیع" در قانون اساسی حسن نیت هم داشته باشد اما این مسأله از جانب دولت مرکزی بد تلقی شده و بوسیله تبلیغات سوء خویش میکوشد تا مبارزه آزادیخواهان و حق طلبانه وی را لوٹ کرده و به مبارزه شعه و سنی تغییر نماید . بنا بر این در موقعیت کنونی عزالدین میبایست از این شعار خویش دست بردارد و تنها همان شعار "خود مختاری" را که مترقیانه ترین شعار در شرایط فعلی است انتخاب کند\* زیرا او با این شعار میتواند از یکسو وحدت و انسجام خلق کرد را تحقق بخشد و از سوی دیگر شکاف بین آنها و هیئت حاکمه را عمق تر سازد . و از آن گذشته میتواند نیروهای بطرف منطقه را نیز بخود جذب کند کما اینکه تا کنون بوسیله همین شعار ، توانسته است اهداف فوق را عملی سازد و از جمله ، نیروهای بی تفاوتی را هم که در اطراف مفتی زاده جمع شده بودند به حرکت خویش جلب نماید بطوریکه مفتی زاده محبوره ترک منطقه شده و متواری گشته است .

\* - البته ما بهیچوجه با نظر عزالدین در مورد رسمیت یافتن "اسلام" بجای "شیع" موافق نیستیم و معتقدیم که آنچه در قانون اساسی فعلی در این مورد ارجح شده است مترقیانه میباشد .

شعار  
۱ اتحاد آنها  
۲ شعار رسمی از  
کرد گفتن

سابقه مبارزاتی عزالدین حسینی قابل قیاس با سوابق مبارزاتی رهبر انقلاب نیست اما وی حرکتی مردمی و درجهت بیان اسلام رشد دهنده داشته است و خودش مدعی است که از زمانهای قبل از دمکراتها یعنی سرآغاز شروع مبارزات خلق کرد، در این مبارزات شرکت داشته است و پیوسته کوشیده است تا پای مردم برای احقاق حقوق آنها مبارزه کند.

در این رابطه، مسأله مهمی که ما وظیفه خود میدانیم که بدان اشاره کنیم تهمتها و افتراهایی است که هیئت حاکمه مبنی بر همکاری عزالدین با ساواک یا امریکا به وی میزند. باید گفت که این تبلیغات و سمپاشی‌های بی‌شرمانه‌ای که بر علیه وی صورت می‌گیرد از همان سیاستهای آریامهری است که تاریخ بخوبی نشان داده است که هیچگاه موفق نمیشود. این سمپاشی‌ها را میتوان با تبلیغات سوئی که شاه مخلوع بر علیه رهبر انقلاب، خمینی، براه انداخته بود و او را همکار کمونیستها، وابسته به قدرتهای خارجی و . . . . . قلمداد میکرد، مقایسه نمود. مدارکی که بعضی بر همکاری عزالدین با ساواک منتشر کرده‌اند و از این طریق نشان میدهند که وی توسط رژیم پهلوی به امامت جمعه شهرستان مهاباد انتخاب شده است به‌چوچه نمی‌تواند مدعی آنها را بشود رساند چرا که با توجه به تحقیقاتی که در منطقه صورت گرفته عزالدین، بعلت محبوبیت زیادی که در میان توده‌ها داشت از جانب آنها به امامت جمعه برگزیده شده بود و رژیم شاه که نمی‌توانست فرد دیگری را بجای وی برگزیند، چرا که این کار او مخالفت با توده‌ها قلمداد میشد، بناچار برای اینکه از قافله عقب نماند حکمی مبنی بر امامت جمعه او در شهرستان مهاباد صادر نمود.

باتوجه به این، سمپاشی‌هایی که هیئت حاکمه بر علیه وی شروع کرده و دامن میزند، از جانب نیروهای مترقی تنها میتواند به مثابه

یکسری اعمال ارتجاعی قلمداد شود. اینگونه تبلیغات آریامهری بر علیه عزالدین همانطور که تا کنون ثابت شده است، تنها و تنها بنفع او و تحکیم پایگاه توده‌هایش تمام میشود بطوریکه او پس از شروع این سمایشی‌ها توانسته است نیروهای بی تفاوت منطقه را هم جذب کند و مفتی زاده را نیز علیرغم تمام تبلیغات مثبتی که ارتجاع بنفع وی میکرد، مزوی سازد و مجبور به ترک منطقه نماید.

ما با در نظر گرفتن تحقیقاتی که در منطقه بعمل آورده‌ایم کاملاً " به موضع مردمی و خلقی عزالدین حسینی اقرار می‌کنیم و تمام تبلیغاتی را که سعی در ساواکی جلوه دادن او و یا وابستگی‌اش به امپریالیسم یا صهیونیسم دارند محکوم می‌نمائیم. در ضمن، خود وی در مورد عدم وابستگی‌اش به قدرتهای خارجی چنین می‌گوید:

" ما تا آنجا که بر ایمان امکان دارد از قدرت دیگران استفاده نمی‌کسم ولی اگر هم لازم نبود، از قدرتهایی که وابستگی بدنیال نداشته باشند سود حواهم برد "

##### ۵- رمیندهای وحدت و تفرقه؛ گروههای پیشرو:

آنچه که در مورد گروههای پیشرو مذکور گفته شد، و روشنگر پایگاه طبقاتی، پایگاه توده‌ای، پایگاه فکری، میزان قدرت و اهمیت و نیز تضادها و اختلافاتشان یا یکدیگر بود، کلاً " ما را به این قضاوت وامیدارد که بر خلاف بافت یکپارچه و یکدست خلق کرد که متکی بر ناسیونالیسم است، بافت پیشرو یک بافت متناقض و ناهماهنگ میباشد و تشکیل و وحدت ظاهری آنها در شرائط فعلی یک امر گذرا و موقتی است و قادر نیست که در دراز مدت همچنان پا بر جا باقی بماند.

تکون و شکلگیری مبارزه، خلق کرد بر مبنای یک اساس " و یک شرط صورت گرفته است. "اساس" مبارزه آنها را محرومیت و فقر و ستم‌های

متلف اقتصادی و اجتماعی است که در طول سالیان دراز متحمل شده‌اند کسب قاطعانه تصمیم گرفته‌اند که تا برکندن ریشه‌های عمیق آن، همچنان نبرد ادامه دهند.

"شروط" مبارزه آنها را نیز آزادی‌های نیمه دمکراتیکی تشکیل داده است که از پسار شکست استبداد حاکم و فرار شاه برای تمامی مناطق ران از جمله کردستان فراهم گشته و باعث شده است تا حاکمیت رور، شکل قبلی آن، برای مدتی هم که شده سست شود.

این دو "شرط" و "اساس" دست بدست یکدیگر داده و با موتور سونالیسم و شعار خودمختاری برای کردستان، خلق کرد را بحرکت در برده است. ولذا توده‌های کرد را هیچ پیوندی و هیچ ارتباطی با دعوا ای ملانصرالدین این گروهها بر سرکسب قدرت نیست. اینها نه کاری، نه تنوریهای م. ل دارند و نه از تنوریهای مائو جانبداری میکنند. نه خاطر برقراری آن به مبارزه برخاسته‌اند و نه برای برپایی این و حتی بتور حرکتشان و اساسی‌ترین عاملی که آنها را در یک صف متحد و یک رچه در مقابل دولت مرکزی بسیج کرده است "ناسونالیسم" میباشد نه چیز دیگر.

اما برخلاف یکبارچگی و وحدتی که بر منای ناسونالیسم در میان لاق کرد حاکم است گروههای پیشرو همانگونه که دیدیم در هیچ زمینه می‌توانند با یکدیگر به وحدت برسند مگر در زمینه مبارزه با قدرت زکری. نازمانیکه ارتش، سپاه پاسداران و هیئت حاکمه به سرکوب خلق ردبیردارند و جنبه دشمن مشترک اینان را نقیبت نمایند اینها قادرند حدت نیم بند و آیکی بین خویش را حفظ نمایند و برای کسب قدرت دون هیچگونه برخورد حادی به رقابت بپردازند و روز بروز هم قویتر و ویتروشوند. اما چنانچه روزی هیئت حاکمه تصمیم بگیرد که سرکوب خلق ردرا متوقف کرده و حقوق حقه آنها را از طریق خود مختاری بدانها

باریس دهد ، ( کما اینکه امروز ، صحبت از مذاکرات صلح و خود مختاری بمیان است ) دیگر این گروهها موردی برای وحدت بین خویش نخواهند یافت و نیروهای خود را در جدال با یکدیگر به هرز خواهند برد .

علاوه بر مبارزه با قدرت مرکزی برای کسب خود مختاری ، هم عزالدین حسینی و هم گروههای درگیر در مسأله کردستان در یک اصل دیگر نیز اشتراک دارند و آن " سوسیالیسم " است . همه آنها خواهان از بین بردن فئودالیسم حاکم در منطقه هستند و بخصوص کومهله با همکاری عزالدین کامهابی در این جهت برداشته اند که البته نسبت به گامهای دیگر گروهها ، مؤثرتر بوده است .

اما آنچه که در این زمینه مشترک نیز بین آنها اختلاف انداخته این است که هر کدام ، راهی برای رسیدن به " سوسیالیسم " مورد توافق پیشنهاد میکنند که باراه دیگری متفاوت بل مغایر است . در این رابطه ، عمده ترین تضادی که بین آنها حاکم است همان تضاد بین مائوئیسم و مارکسیسم - لنینیسم میباشد . گروههایی نظیر کوموله معتقدند که باید ابتدا دهقانان را بسیج کرد و از طریق آنها فئودالیسم را نابود ساخت و سپس به حاکمیت طبقه کارگر و رهبری او رسید .

اما گروههایی چون چریکهای فدائی بر این اعتقادند که مبیایست ابتدا کارگران را بسیج و سازماندهی کرد و آنگاه در تحت رهبری آنها به بسیج دهقانان و از بین بردن فئودالیسم پرداخت \* . این سازمان معتقد است که برای ایجاد یک انقلاب سوسیالیستی با همزمنی طبقه کارگر مبیایست ابتدا یک فضای دمکراتیک ایجاد شود تا در این فضا ، طبقه

\* - البته باید توجه داشت که در شهرهای منطقه ، اقشار مختلف

کارگران وجود دارند اما بعلت رشد ناکافی بورژوازی و عدم وجود واحد های صنعتی ، هنوز پیشرفت آنچنانی پیدا نکرده اند .



کارگر بنواد به آن حد از رشد لازم برسد که بتواند یک انقلاب سوسیالیستی راهبری کند. بر اساس این اعتقاد است که چریکهای فدائی میگویند در شرایط کنونی برای اینکه ارتجاع فرصت آنرا نیابد که فضای دمکراتیک بوجود آمده پس از پیروزی مردم و شکست استبداد را از بین ببرد و بار دیگر استبداد و دیکتاتوری را برقرار نماید، باید آنرا تضعیف نمود و بهترین راه برای رسیدن به این مقصود، تقویت اقلیتها و مبارزات منطقه‌ای بر علیه قدرت مرکزی است تا با سرگرم شدن ارتجاع در این مبارزات نیروهایش هرزرفته و نتواند آنگونه که میخواهد در سرکوب آزادیها دخالت کند.

به این ترتیب می‌بینیم که تنها زمینه وحدت گروههای فوق زمانی است که دشمن مشترک را رویا روی خود بینند در غیر اینصورت، هیچ زمینه وحدتی بین آنها برقرار نیست. و امروز که این دشمن مشترک دست از دشمنی خویش برداشته و حاضر شده است تا حقوق قانونی خلق کرد را برسمیت بشناسد، زمینه تفرقه این گروهها فراهم گشته و پیش بینی میشود که در آینده‌ای نه چندان دور اگر که هیئت حاکمه حاضر به پذیرش در خواستهای خلق کرد بشود و غائله کردستان پایان پذیرد، تضادهای این گروهها نمود پیدا کرده و برای تقسیم قدرت میان خویش جنگ و ستیزی طولانی را آغاز نمایند. و این مسأله هر چه بیشتر میزان واقعگرایی! و مردمگرایی! آنان را نشان خواهد داد.

### ۶ - خطراتی که بر خوردهای آتی این گروهها

#### برای خلق کرد و ثبات سیاسی کشور دارد

بنابراین، از دیدگاه ما واقعیت غیر قابل تردید، برخوردهای حتمی گروههای فوق در آینده پس از خودمختاری است و لذا با در نظر گرفتن پایگاه نوده‌ای و میزان قدرتی که گروههای مزبور در خلال مبارزات

مردمگرایی  
واقعگرایی  
آزادیخواهی  
در ایران

چند ماهه و پیش از آن بدست آورده است. مسوول صنعت انعکاس آن بر خورد‌ها را در توده‌های کرد از هم اکنون بسنجی کرد. بویژه اگر که در آینده، ماموستا سر که سرارزه و وحدت خلق کرد است در میان آنها باشد.

پیش از این گفتم که "ناسونالسم" موتور حرکت و "خودمختاری شعاری خلق کرد در مبارزه‌شان علیه قدرت مرکزی است. در حقیقت موتور ناسونالسم تا آنجا کشش دارد و میتواند توده‌های کرد را بدنیال خود بکشد که خود مختاری تحقق نیافته‌باشد. چراکه خودمختاری کردستان، در برگیرنده تمامی اصالت‌های ملی و قومی و نژادی خلق کرد است. و وقتی که خود مختاری بدست آمد، دیگر ناسونالسم حرفی برای گفتن ندارد چرا که به ایده آل خویش رسیده است.

با این حساب، اگر که دولت مرکزی، حاضر به دادن خودمختاری به خلق کرد نشود و حقوق قانونی‌شان را به رسمیت بشناسد، کاملاً محسوس است که دیگر آنها تضادی بین خود و هیئت حاکمه نخواهد دید و در نتیجه سلاحيهای خویش را به زمین خواهند گذارد و تمام توجهشان معطوف به امورات داخلی خود و چگونگی استفاده از حق خود مختاری خواهد شد.

از سوی دیگر گروه‌های پشرو سر در لویای شعار "خودمختاری" و مبارزه برای کسب آن یا یکدیگر متحد شده‌اند و لذا اگر که هیئت حاکمه حاضر به دادن خود مختاری به خلق کرد بشود، اینان دیگر آنچنان شعاری که بتواند وحدتشان را تحقق بخشد نخواهند یافت و همانگونه که پیش سنی کردیم بر سرکسب قدرت و پیشی گرفتن از یکدیگر بجان هم خواهند افتاد.

با این در صورت کسب خود مختاری توسط خلق کرد، دو بازتاب مختلف در خلق کرد و گروه‌های پشرو ایجاد میشود که نتیجه هر دو

یکی است. به این معنا که خلق کرد دشمنی با دولت مرکزی را فراموش میکند و به خود میردازد، و گروههای مزبور نیز دیگر موردی برای دشمنی ورزیدن با قدرت مرکزی نمی یابند و در نتیجه به خود میردازند. اما خلق کرد قادر نیست بدون کمک و یاری گروههایی که بعنوان نماینده، خویش انتخاب کرده است از موهبتی که در اثر مبارزه بدست آورده استفاده کند. چرا که نه هیچگونه سازماندهی و تشکیلات مشخصی ندارد و لذا برای اداره امور داخلی خود و طرح برنامههای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی خویش ناچار است که روی نیاز به این نمایندگان برگردد.

اینجاست که با این حقیقت تلخ مواجه میشود که نمایندگان به تضادهای درونی خود که ناشی از پایگاههای متفاوت فکری و طبقاتی آنها است مشغولند و اگر چه همگی "سوسیالیسم" را تنها راه حل رفع مشکلات منطقه میدانند اما هنوز به راه مشترکی برای دستیابی بدان نرسیده اند و هیچکدام حاضر نیستند از راه حلهای اختصاصی خود، ذره ای هم عدول کنند و با غرور و تعصب خاصی تنها و تنها آنچه را که خود درست میدانند میخواهد به مرحله اجرا گذارد.

پیداست که بدون هیچ شک و تردیدی این تعصبات و پافشاری خودخواهانه سرانجام منجر به نمایش قدرت و رو در رویی این گروهها خواهد شد و از آنجا که هر کدام پایگاهی در میان توده های مردم و جوانان کرد دارند، این رودر رویی به مقیاس وسیعی در میان خلق کرد انعکاس خواهد یافت و پای آنها را هم به درگیری های داخلی بر سر کسب قدرت، بمیان خواهد کشید. در چنین شرائطی مخالفتهای هر کدام از آنها با ماموستا که بیشتر بعلت مذهبی بودنش است، دیگر چنین مجال بوی نخواهد داد که نقش وحدت بخش خویش را همچنان حفظ نماید. بخصوص که وی بتنهایی هیچگونه سازماندهی و تشکیلاتی

برای اجرای برنامه‌های سوسیالیستی خود ندارد مجبور است که به گروه‌های  
مربور تکیه کند و تابع سیاست‌های آنان باشد. البته اگر فرض را بر این  
هم بگذاریم که روری ماموستا در میان خلق کرد نباشد، بخوبی روشن  
است که قضایا چگونه صورت حادثر و وحشتناکتری بخود میگیرد. چرا که  
اگر ماموستا باشد باز هم میتوان بعلت پایگاه توده‌ای محکمی که دارد،  
مختصر "امیدی به بهبود اوضاع داشت البته در صورتیکه وی بتواند بحوسی  
از این قدرت خویش استفاده کند.

بهر حال آنچه که گذشت بخوبی روشنگر این حقیقت بود که خلق  
کرد حتی اگر بتواند به خود مختاری هم دست یابد و خیالش از جانب  
حملات ارتش و پاسداران آسوده باشد باز هم اسیر خود پسندیها، فرقه  
گرائیها و تعصبات گروهی نمایندگان خود خواهد گشت و تمام دستاوردهای  
مبارزاتی‌اش در معرض نابودی قرار خواهد گرفت.

مسلم است که در یک چنین شرائطی قدرت مرکزی هم آرام نخواهد  
نشست و محوریه مداخله خواهد شد که در آن صورت از یکسو مساله شکل  
وخیم تری بخود خواهد گرفت و دستیابی خلق کرد به حقوق از دست  
رفته‌اش به رویایی دست نیافتنی بدل خواهد شد. و از سوی دیگر قدرت  
مرکزی تضعیف گشته و بی ثباتی عمومی ایران شکل حادثری بخود خواهد  
گرفت که حاصلش تنها و تنها بسود امپریالیسم و صهیونیسم خواهد بود  
البته سوای آنچه گفته شد میتوان احتمال دیگری را نیز در نظر گرفت  
و آن اینکه گروه‌های مزبور بکوشند تا زمینه دیگری برای وحدت خویش  
بیابند که این زمینه همچنانکه پیش از اینهم گفتیم می‌بایست در یک  
دشمن مشترک نمود پیدا کند. مهمترین دشمن مشترکی که میتوان در  
منطقه سراغ گرفت "فئودالیسم" است که تمام این گروهها دشمن سر-  
سخت آن می‌باشند \* . اما این دشمن مشترک نیز از هم اکنون روبه نابودی

\* - البته باز هم میزان سرسختی آنها بستگی به پایگاه طبقاتی‌شان

گذاشته (که البته عزالدین حسینی در این ناپودی نقش عمده را ایفاء میکند) و پس از چند صباحی اثری از آن نخواهد ماند.

این استکه اینان مجبور خواهند شد تا همچنان "قدرت مرکزی" و با طرح خواستها و مسائل جدید مرتباً "دولت را در منگنه بگذارند و توجه مردم را از تضادهای داخلی به تضاد خارجی یعنی دولت معطوف دارند. برای انجام این منظور میبایست آنها همیشه تضادی را با دولت مرکزی علم کنند که بتوانند اولاً "در زیر لوای آن، وحدت خویش را حفظ کنند و در ثانی توجه توده‌های کرد را از تضادهای داخلی خود به تضاد با دولت مرکزی معطوف دارند. اگر که بر اثر نرزش دولت این تضاد رفع بگردد، آنها باز هم تضاد دیگری علم خواهند کرد و با این کارشان بیش از پیش قدرت مرکزی را تضعیف کرده و بطور غیر مستقیم و خود آگاهانه آب به آسیاب امیرالیسیم - صهیونیسم میریزند.

چرا که اینان بعلمت تعصبات خاص گروهی و سازمانی خویش تنها با دولتی به توافق میرسند که مطیع محض آنها باشد و لذا هر دولتی باهر رژیم هم که بجای رژیم کنونی بر سر کار بیاید آنها مجبورند که تضاد خود را با وی حفظ نمایند و با اصطلاح خودشان بر اساس تئوریهای لنین، که خودش آنها را در عمل نیز پیاده کرد، انقلاب مورد نظر خود را از منطقه کردستان شروع کنند و به سطح کشور بسط دهند\*.

این استکه اگر رژیم مردمی و انقلابی هم بجای رژیم کنونی بر سر کار بیاید چون با خواسته‌های آنها توافق ندارد در نتیجه از جانب ایشان طرد و نفی میشود.

---

\* - تضادی که بین لنین و تروتسکی وجود داشت این بود که لنین اعتقاد داشت که برای برپایی یک انقلاب سوسیالیستی در سطح جهان میبایست از یک منطقه خاص مثلاً "روسیه شوروی شروع کرد و آنگاه این

اینجاست که می‌بینیم اینها غیر مستقیم اما خودآگاهانه آب به آسیاب امپریالیسم میریزند .

از دیدگاه ما نظریه تروتسکی که میگوید انقلاب سوسیالیستی منطقه‌ای در چارچوب ناسیونالیسم محصور خواهد شد و به انترناسیونالیسم بدل نخواهد گشت درست است اما آنچه را که خود او نیز پیشنهاد میکند غیر عملی است .

ما معتقدیم که یک انقلاب اسلامی میتواند از یک منطقه شروع شود و بدون اینکه ناسیونالیسم رانفی کند و یا از آن تاثیر بپذیرد رفته رفته در سطح جهان بسط یابد . چرا که ایدئولوژی غنی اسلام قادر است بر ناسیونالیسم فائق آید و مرور زمان روحیات ناسیونالیستی را به روحیات انترناسیونالیستی و بشرگرایی بدل نماید .

## ۷- پیشنهادهات ما برای جلوگیری از فجایع خونین آینده :

با توجه به اینکه در شرایط فعلی ارتجاع حاکم حتی اگر به ریشه‌های عمیق درد هم پی ببرد باز حاضر نیست که قدمی در راه درمان آن بر دارد ، از دیدگاه ما تنها کسی که میتواند از طریقی که پیشنهاد میکنیم مانع از بازچه هوا و هوسهای گروههای بااصلاح پیشرو خلق کرد بشود و قدرت آنها را تا حدود زیادی مهار نماید و مانع از این شود که تضادهای درونی این گروهها در سطح توده‌ها انعکاس بیابد ، عزالدین

انقلاب را رفته رفته به مناطق دیگر بسط داد . اما تروتسکی میگفت که چنین انقلاب منطقه‌ای ، حتما " در چارچوب ناسیونالیسم همان منطقه محصور خواهد شد و بصورت اصیل خود ، به نقاط دیگر منتقل نخواهد شد در نتیجه برای انجام یک انقلاب سوسیالیستی جهانی میبایست تمام پرولترهای جهان را با هم بسیج نمود تا همگی با هم انقلاب کنند .

حسینی رهبر مذهبی - سیاسی خلق کرد است . برای این منظور ما چند راه حل در مقابل وی قرار میدهیم که برای به نتیجه رسیدن ، همه آنها باید عملی گردد .

راه حل اول این است که ماموستا می بایست بهر طریق ممکن از قطب شدن خویش و در نتیجه قطبی شدن مبارزه ، خلق کرد جلوگیری کند تا قیام خلق کرد از خطراتی نظیر آنچه که هم اکنون آینده انقلاب ایران را در اثر قطب شدن رهبر انقلاب تهدید میکند ، در امان ماند . از آنجا که ماموستا شیرازه و وحدت خلق کرد است در صورتیکه همچون رهبر انقلاب بصورت یک " قطب " در آید ، فقدان او در آینده زمینه وحدت توده ها و در نتیجه وحدت گروه های پیشرو را از میان خواهد برد و راه را برای قدرت گرفتن هر چه بیشتر این گروه ها و انعکاس تضادهای داخلی شان در میان خلق کرد باز خواهد کرد . این است که ماموستا می بایست از تکیه یکجانبه مردم به خویش بکاهد و آنها را به روحانیت تسنن منکی سارد . و برای این منظور باید کوشد تا تشکیلات سیاسی منظمی را در میان روحانیت بوجود آورد که قادر باشد در صورت فقدان وی مبارزه خلق کرد را بدون انکاء به سایر گروه ها رهبری کند .

در حال حاضر ، علت عدم تشکیلات و سازماندهی در میان پیروان عزالدین ، احتمال است که آنها پس از مرگ عزالدین به سایر گروه های پیشرو منکی شوند بسیار زیاد است اما اگر وی بتواند یک تشکیلات و سازماندهی سیاسی منظم را در میان پیروانش از طریق روحانیت تسنن که نفوذ زیادی در توده ها دارد اعمال کند ، در صورت فقدان وی ، مردم بسوی گروه های کمونیست گرایش پیدا کرده و جنبه آنها را تقویت خواهند کرد و نتیجه این خواهد شد که هرگونه برخورد و نزاعی که در میان آنها پیش آید به سطح توده ها انتقال نخواهد یافت و آنها نیز محبور خواهند شد تا برای حفظ پایگاههای خود ، خود را با توده ها همگام سازند .

همانگونه که امروز نیز مشاهده می‌کنیم که مثلا "کومه‌له تنها به این دلیل که پایگاه توده‌های اش را از دست ندهد حاضر شده است در مذاکرات صلح شرکت کند .

از این گذشته در طول این مبارزات این مسأله ثبوت رسیده است که وحدت و یکپارچگی مردم ، ضرورتا " گروه‌های پیشرو را نیز مجبور به همراهی و همگامی با مردم و یا یکدیگر کرده است .

بنابراین اگر مردم همواره یک چنین وحدت و یکپارچگی در میانشان حاکم باشد گروه‌های پیشرو را نیز مجبور خواهند ساخت تا بخاطر منزوی نشدن ، با یکدیگر و با مردم همگام باشند . و امروز ، این تنها عزالدین حسینی است که میتواند یک چنین وحدت و یکپارچگی دائمی را با از بین بردن حالت قطبی مبارزه ، در میان خلق کرد ایجاد کند .

پیشنهاد دیگر ما این است که ما موسسات می‌بایست با بسیج همه جانبه و عمومی روحانیت تسنن ، یک حرکت اصیل اعتقادی را بر منای تسنن محمدی در سطح کردستان و بخصوص در میان جوانان گسترش دهد . زیرا تنها چیزی که در حال حاضر در کردستان در حال خدا حافظی کردن است اسلام می‌باشد . و در مقابل ، تنها ایده و فکری که دارد جایگزین آن میشود گرایشات مارکسیسم - لنینیستی است بگونه ای که میتوان گفت رشد اندیشه‌ها و تمایلات مارکسیستی در سطح جوانان کردستان همه‌گیر شده و اگر تک و توکی از جوانان کرد را هم بتوان یافت که هنوز منذبند ، در رابطه با گرایشات ناسیونالیستی آنها می‌باشد نه در رابطه با اعتقاد و ایمانشان به مکتب اسلام .

این است که امروز بموازات اینکه مارکسیسم دارد بشکلی گسترده و سریع در سطح جوانان کرد رشد کرده و بسط می‌یابد ، در عوض اسلام و ایدئولوژی حرکت آفرین آن دارد از صحنه کنار میرود و راه را هر چه بیشتر برای ایدئولوژی رقیب باز میکند . حرکت افول‌ی سریع اسلام و رشد



صعودی مارکسیسم در بین جوانان کرد، بهترین زمینه و میدان برای ترکانازیهای گروههای مارکسیستی است که بسادگی و بی هیچ زحمتی هر روز برخیل طرفدارانشان افزوده میشود و هر روز که میگذرد قدرت و اعتبار تازه‌ای در میان خلق کرد و بویژه جوانان آنها بدست می‌آورند.

بنا براین اگر که امروز ماموستا به تلاش بر نخیزد و برای نجات اسلام کاری نکند باید منتظر بود که فردا دیگر هیچ اثری از اسلام در منطقه کردستان باقی نماند. از دیدگاه ما، وی میتواند و باید که یک بسیج عمومی از روحانیت تسنن که از نفوذ قابل توجهی در بین مردم کرد برخوردارند بعمل آورد و در جهت رشد و گسترش "تسنن محمدی" که بر پایه "بینش سوسیالیستی اسلام"، گامهای سریع و بلندی بردارد تا بتواند سد نسبتاً محکمی در مقابل رشد بی رویه و روز افزون اندیشه‌های مارکسیستی بر پا کند. ماموستا با این کار خود از یکطرف میتواند اسلام را از انزوای خویش بدرآورد و چهرهٔ حقیقی آن را تا آنجا که در توان دارد برای توده‌های کرد و جوانان پر شور و انقلابی آن روشن سازد و از طرف دیگر میتواند مانع بزرگی در مقابل نفوذ روز افزون گروههای باصطلاح پیشرو و قدرت گیری آنها بر پا کند و اجازه ندهد که قدرتی بیش از آنچه که امروز دارند نصیب آنها شود.

اگر که ماموستا یک چنین برنامه‌ای را پیاده کند میتواند در خلال آن، روحانیت تسنن را از نظر تشکیلاتی و سیاسی نیز سازماندهی کند و یک قدرت متمرکز و متکامل‌افته بر مبنای تسنن محمدی که هستی و بینش سوسیالیستی اسلامی است بنا نهاد. و بعنوان یک قطب عمدهٔ قدرت در کنار سایر گروههای درگیر در مسالهٔ کردستان حضور خود را تثبیت نماید. در اینصورت او دیگر هیچ نیازی و هیچ ضرورتی به پشتیبانی از گروههایی نظیر کوموله نخواهد دید و با حرکت مستقل خویش، در اندک زمانی تمام این گروهها را به انزوا خواهد کشاند و از این طریق از بروز

برخوردهای حاد بین گروههای مختلف مردم در آینده، مانعت بعمل خواهد آورد. چنانچه ماموستا توانایی انجام این امر را نداشته باشد، میتواند از حرکتهای مترقیانه اسلامی مدد گرفته و خلاء ایدئولوژی اسلامی را در منطقه پر نماید.

درنگ عزالدین در این زمینه بزبان او و خلق کرد خواهد بود و اومی بایست هرچه زودتر به بسیج روحانیت و نشر اسلام در منطقه مبادرت ورزد. زیرا بدون شک بحض فقدان او و انتقال رهبری به گروههای مارکسیست - لنینیست در منطقه، زمینه برای رشد و نیرو گرفتن آنها بیش از پیش فراهم خواهد ساخت و دیگر هیچ مانعی در مقابل خویش نخواهند یافت. بی تردید قدرتمند شدن گروههای مزبور و عدم وجود یک حرکت مترقیانه اسلامی که بتواند با آنها به مقابله برخیزد تنها و تنها بزبان خلق کرد خواهد بود چراکه دیگر هرگز روی آسایش بخود نخواهد دید و تضادهای درونی این گروهها به مقیاس بسیار وسیعی به متن تودهها منعکس شده و جنگی دائمی را در بینشان دامن خواهد زد.

آری درنگ عزالدین در انجام این امر، هم بزبان او و هم بزبان خلق کرد خواهد بود و او باید هرچه زودتر دست بکار شود و این کار را موکول به بعد از کسب خود مختاری نکند زیرا او میتواند بموازات تبلیغ و ترویج اسلام و سازماندهی روحانیت تسنن مبارزات خود برای کسب خود مختاری را نیز ادامه دهد و حتی خیلی بهتر از امروز. چرا که شاهد بودیم که بهترین پایگاهی که رهبر انقلاب، خمینی، توانست از آن سود جوید و از یکسوا انقلاب را به سریعترین و گستردهترین وجهی به پیش برد و از سوی دیگر دست تمامی گروههای غیر اسلامی و حتی اسلامی مخالف با روحانیت را از دامن انقلاب کوتاه کند و تودهها را در زیر چتر اسلام هر چند قالبی و بی محتوای روحانیت بسیج نماید، همین قشر روحانیت شیعه بود که نفوذ گستردهای در میان تودهها داشت و خمینی توانست با

سود جستن از وجود آنها هم افکار ضد استبدادی (و امروز هم ضد امریکایی) خویش را به میان توده‌ها ببرد و هم گروه‌های مترقی را به انزوا کشانده و مردم را از آنها بگیرد.

بنابراین دومین پیشنهاد ما به عزالدین حسینی برای جلوگیری از فجایع آینده کردستان این است که با توجه به این مسائله که زمینه توده‌ای خلق کردیک زمینه مذهبی است و حاکمیت معنوی عزالدین در رابطه با این زمینه نقش عمده را در مبارزات خلق کرد دارد لذا او میتواند با بسیج روحانیت تسنن و ایجاد حرکت مترقیانه اسلامی در منطقه، هم روحانیت را سازماندهی کند و از قطبی شدن مبارزه جلوگیری کند و هم از نیرو گرفتن گروه‌های مارکسیستی مانع گردد (رفع خلاء سازماندهی و تشکیلات) و هم میتواند خود آگاهی مکتبی توده‌ها و هم چنین جوانان پر شور و با حرارت کرد را بالا ببرد و از این راه سد نسبتاً محکمی در مقابل رشد افکار اندیشه های مارکسیستی که بی تردید در آینده زمینه مساعدی برای قدرت گرفتن گروه‌های م. ل. و گسترده‌گی فجایعی که بعدها وجود خواهند آورد، بنا نهاد (رفع خلاء ایدئولوژیک).

### ج - بررسی واقعه کردستان در رابطه با "هیئت حاکمه":

تا کنون، آنچه مورد بررسی قرار گرفت عمدتاً "جبهه خلق کرد را در مبارزه کردستان شامل میشد و از نقش جبهه مخالف آنها یعنی "هیئت حاکمه" در نبرد کردستان، تحلیل مستقل و مشخصی بعمل نیامد. بهمن لحاظ در این بخش از مقاله خواهیم کوشید تا نقش "هیئت حاکمه" را در پیدایی و اوگیری حوادث کردستان، در رابطه با بافت تکوینی آن (هیئت حاکمه) روشن سازیم تا بتوانیم با دیدگاهی همه جانبه تر، وقایع جاریه کردستان را مورد تجزیه تحلیل قرار دهیم.

همانگونه که جنبه خلق کرد را نمی توان بدون در نظر گرفتن بافت آن که تشکیل شده از توده های کرد و گروه های پیشرو و نقش آنها در مبارزه خلق کرد، مورد بررسی قرار داد، جنبه " هیئت حاکمه " را نیز نمی توان بدون توجه دقیق به بافت تکوینی آن و جناحها و شاخه های تشکیل دهنده آن، مورد شناسایی قرار داده و تاثیرات آنرا در زمینه پیدایی و شدت یافتن بحران کردستان بخوبی دریافت.

بطور کلی بافت هیئت حاکمه ترکیبی است از بافت شورای انقلاب، رهبری انقلاب، دولت، سپاه پاسداران، حرکت های وابسته و ارتش و ژاندارمری و شهربانی، که ما بافت سپاه پاسداران و ارتش و ژاندارمری و شهربانی را در تحلیلهای گذشته امان مورد بررسی قرار داده ایم و در اینجا باید به بررسی بافت شورای انقلاب و دولت و رهبری انقلاب که با توجه به تسلطشان بر نیروهای نظامی فوق، میتوان " هیئت حاکمه " را تنها بداسها اطلاق نمود، پردازیم:

از یک نظر گاه کلی میتوان دو جناح متضاد و رو در رو را در بطن " هیئت حاکمه " یافت که رد و بدل شدن قدرت و نوسان آن بین این دو جناح، تأثیر مستقیمی در سیاست های " هیئت حاکمه " در تمامی زمینه ها از جمله مسأله کردستان دارد. این دو جناح عبارتند از: جناح لیبرال مذهبی و جناح ارتجاع مذهبی \* . با توجه به این مسأله، بوضوح روشن است که نقش " هیئت حاکمه " در حوادث کردستان، تنها زمانی مشخص خواهد شد که تغییر و تحولاتی را که بموازات شروع و اوجگیری

\* - البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که وقتی میگوئیم دو جناح عمده در بطن هیئت حاکمه وجود دارد، هر یک از این جناحها نیز در درون خود تضادهایی دارند که بر اساس آن، هر کدام به جناح ها و شاخه های کوچکتر تقسیم میشوند. مثلاً " بارگان و سنجابی هر دو



حوادث مزبور در زمینه انتقال قدرت در میان جناحهای مختلف این هیئت صورت گرفته است ، دقیقاً " مورد بررسی قرار داد . بدین خاطر ، ما جریان کردستان را از ابتدای شروع آن در سندج و غیره تا به امروز در رابطه با انتقالات و نوسانات " قدرت " در میان جناحهای مختلف هیئت حاکمه ، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار میدهم :

### ۱ - شکست سیاستهای جناح لیبرال و طالقانی،

#### در حل شورائی مسأله کردستان :

یک نگرش کلی به موضعگیریهای هیئت حاکمه در ۸ ماه اخیر در قبال مسأله کردستان ، این حقیقت را روشن میسازد که بمراتبی که بافتهای مختلف هیئت حاکمه با توجه به تضادهای داخلی شان که گاه بنفع این جناح و گاه بنفع آن جناح حل میشد ، بقدرت بیشتری میرسیدند عکس - عملهای متفاوتی را که بر خاسته از مواضع لیبرالیستی یا مرتجعانه شان است در مقابل حوادث کردستان و نحوه برخورد با آن از خود نشان میدادند . در اوان پیروزی انقلاب مردم بر استبداد ، بسبب اینکه رهبر انقلاب از تشکیلات سیاسی لازم برای اداره امور مملکت برخوردار نبود ضرورتاً " نیاز مبرمی به تشکیلات سیاسی لیبرالهای مذهبی پیدا کرد و

جزء جناح لیبرال هستند اما علیرغم این ، در همین لیبرالیست بودنشان مسیرهای مختلفی را می پیمایند . و یا بهشتی و بنی صدر ، در عین اینکه هر دو را میتوان در جناح ارتجاع جا داد ولی باز هم نمیتوان آنها را بدون تضاد در نظر گرفت . اما بهر صورت ، همانگونه که در متن هم گفته شده است ، از یک نظرگاه کلی میتوان یک چنین تقسیم بندی را در نظر گرفت .

همین نیاز باعث قدرت یافتن جناح لیبرال هیئت حاکمه شد و از این زمان بود که سیاستهای عمومی مملکت، از ویژگیها و خصوصیات محافظه کارانه این جناح تأثیر فراوان پذیرفت. البته باید توجه داشت که علیرغم این تأثیر پذیری زیاد، باز هم قدرت بطور مطلق در دست این جناح نبود بلکه انشعابات مختلف آن، در دست شاخه‌های مختلف جناح ارتجاع نیز تمرکز یافته بود و در حقیقت، جناح لیبرال توسط شاخه‌های مختلف و فرعی جناح ارتجاعی محاصره شده بود اما با وصف این، بعلت نقص سازماندهی و فقدان تشکیلات سیاسی لازم، این جناح (ارتجاع) محبور بود که با تمرکز بیشتر قدرت در دست لیبرالها تمکین کند. بهمین دلیل بود که دولت لیبرال منش‌بازرگان در اوآن کار در اوج قدرت خویش بسر میرد و با تکیه بر این قدرت، و اعتباری که در نزد رهبر انقلاب و مردم ایران کسب کرده بود میکوشید تا با همکاری یاران جبهه ملی اش از تمرکز قدرت در قم که باعث انتقال آن به جناح ارتجاع مذهبی میشد جلوگیری کند و پایه‌های حکومت لیبرالستی خویش را بشاز پیش تحکیم بخشد. نزول قدرت وی نیز از زمانی آغاز شده که جناح ارتجاع مذهبی توانست رفته رفته خود را سازماندهی کرده و با بوجود آوردن حزب جمهوری اسلامی، مرور سبطره خویش را بر سیاستهای جاری مملکت بسط دهد و از نفوذ و اقتدار بازرگان و یارانش بکاهد.

بهر حال در اوایل انقلاب و در اوج قدرت بازرگان و یارانش بود که وقایع کردستان با جریاناتی که در سنج اتفاق افتاد آغاز شد. تحت تأثیر سیاستهای محافظه کارانه اش و با همکاری و همفکری فرد آزاده‌ای چون طالقانی که پشتیبان و همراهش بود، بازرگان توانست در بدو امر با این جریانات مقابله کند و با وعده وعیدهای خود از تشدید وخامت اوضاع جلوگیری کرده و وقوع انفجار را در منطقه، چند ماهی بعقب اندازد. طالقانی در طی مأموریتی که همراه با عناصری از جناح ارتجاع مذهبی

در سندج داشت توانست اطمینانهای لازم را به مردم سندج بدهد و از شدت تشنج اوضاع انفجاری منطقه بکاهد .

اما اگر چه کوششهای طالقانی در فرونشاندن آشوب کردستان و برداشتن قدمهای مؤثری در جهت حل بحران منطقه توانست در نهایت دولت لیبرال منش بازرگان را برای مدتی هم که شده از اولین آزمایش سخت دوران نخست وزیری اش سلامت گذر دهد و باعث تقویت قدرت جناح لیبرال شود اما با وصف این ، دخالت سران قدرت طلب و انحصار طلب حزب جمهوری اسلامی و مهره‌های اصلی شورای انقلاب که مورد اعتماد کامل رهبر انقلاب هستند ، در رابطه با ویژگیهای انحصار طلبانه اشان که ریشه در پایگاه طبقاتی - فکری آنها دارد ، توانست از پیشرفت حرکت اولیه دولت بازرگان در زمینه حل شورائی مسألهء کردستان که در اندیشه های اسلامی - انسانی طالقانی تبلور می یافت ، جلوگیری کند و برنامه‌های طالقانی را که مبتنی بر اصل شوراها بود و مستلزم دخالت دادن توده‌ها در تعیین سرنوشتشان میبود عقیم گذارد . در حالیکه بزرگ ترین بهانه آنها در جلوگیری از اجرای این اصل اساسی این بود که طالقانی با دخالت کمونیستها در شوراهاى منطقه‌ای موافق است و این با مرام اسلامی ما سازگاری ندارد !!

طالقانی ، این شمع فروزانی که همه عمر در غم جهل و بی خبری توده‌ها می سوخت و می کوشید تا شبهای تاریکشان را روشنایی بخشد ، برای مقابله با قدرت طلبی‌ها و انحصار گرائیهای ارتجاع مذهبی ، پیوسته سخن از مسألهء شوراها میان میآورد و آن را یک اصل همه جانبه میدانست که از تمرکز قدرت در دست جناحهای مختلف و کنار گذاردن توده‌ها از صحنه تصمیم گیری و عمل ممانعت بعمل میآورد ، اگر چه در بدو امر مقابله وی با جناح ارتجاع مذهبی از این طریق باعث قدرت گرفتن جناح لیبرال بازرگان میشد اما چنانچه مسألهء شوراها عملی می‌گشت تمرکز قدرت در

دست این جناح نیز نمانده و به مردم منتقل می‌گشت .

طالقانی در ادامه مبارزه خویش با ارتجاع چند روزی را بعنوان اعتراض از تهران خارج شده و دفاتر خود را تعطیل می‌کند تا از این طریق بطور غیر مستقیم توده‌ها را در جریان قدرت طلبیهای ارتجاع مذهبی قرار دهد و بتواند در زمینه برقراری شوراها ، از رهبر انقلاب امتیازاتی بگیرد . این منظور وی سرانجام عملی شد و او توانست در طی ملاقاتی که در قم با رهبر انقلاب انجام داد موافقت وی را با تشکیل شوراها ی ایالتی و ولایتی جلب نماید . اما از آنجا که خصلتهای سلطه طلبی و برتری جوئی انسان وقتی در کنار بینهایت طلبی او قرار می‌گیرد حد و مرزی برای رشد خود قائل نیست ، این انحصار گران قدرت طلب اینبار نیز بیکار ننشسته و با توطئه چینی‌های خود حتی از اجرای حکم رهبر انقلاب در این مورد نیز طفره رفتند و بناگاه دیدیم آنان که پیوسته دم از پیروی از خط امام میزدند و خود را مطیع بی چون و چرای او می‌دانستند وقتی دستور تشکیل شوراها را منافی با انحصار طلبیهای خویش دیدند آنرا زیر پا گذاردند و آنقدر در اجرای آن ، این دست و آن دست کردند تا مهره‌های مورد نظرشان در مناطق مختلف کشور جابیفتنند و آنگاه پس از ماهها رفته رفته شروع به تهیه مقدماتی برای تشکیل این شوراها نمودند تا سرانجام پس از شهادت طالقانی در اثر فشار افکار عمومی ناچار میشوند که آنرا به مرحله اجراء بگذارند و پیدا است که در چنین شرائطی ، گذشته از مناطقی که اصولاً " انتخابات شوراها را تحریم کردند باید هم تنها همان مهره‌های تعیین شده آنها به شوراها را یابند .

انتخابات شهر سنندج نیز بامدتی تأخیر سرانجام برگزار شد و شورای شهر ، اداره امور آنرا بعهده گرفت اما دیگر این عمل نوش دارویی پس از مرگ سهراب بود چه آنکه نه تنها برای مردم سنندج بلکه برای خلق کرد نیز مسلم شده بود که هیئت حاکمه‌ای که بتدریج دارد



تحت نفوذ مرتجعین مذهبی در میآید خواهان باز پس دادن حقوق حقّه آنها و دخالت دادنشان در سرنوشت خودشان نیست و لاجرم آنچه که باید در این میان به قضاوت بنشینند، اسلحه است.

آری طالبانی مبارز حتی تا آخرین دم حیاتش بر این اعتقاد خویش استوار بود که سرنوشت توده‌ها را باید بدست خودشان سپرد و به آنها اجازه داد تا ارزش و اهمیت خود را در صحنه عمل باز یابند و عادت کنند که خودشان برای خودشان تصمیم بگیرند. اما آنجا که سیاهی غاسق و ظلمت قیرگونش، افقهای افکار و اندیشه‌های توده‌ها را پوشانده و آنها را در استخدام امیال ضد خدائی خویش گرفته و دیگر یارای اندیشیدن و فهمیدن برایشان نگذارده است، نمیتوان انتظار اجرای خواسته‌های انسانی توده‌ها و انساندوستان را از وی (غاسق) داشت. چرا که او بر افکار و اندیشه‌ها حکومت میکند و از خویشش بتی ساخته تا توده‌ها را به پرستش خویش وادارد و با مسخ و از خود بیگانه ساختن آنها، سیطره خویش را برایشان تداوم بخشد.

آری! اکنون زمان ابراهیم است و توده‌های مردم بفرمان نمرود به "سیزده بدر" رفته‌اند. در شهر کسی نیست هرچند که هر جا را می‌نگریم مجسمه‌هایی متحرک می‌بینی اما اینها "کس" نیستند. نمرود غاسق آنها را به "سیزده بدر" برده و مشغول و سرگرمشان داشته است. شهر در واقع پر از آدم است اما اندیشه‌های همه در استخدام نمرود است پس در حقیقت هیچکس در شهر نیست همه کس در عالم سیزده بدری بسر میرد که غاسق برایش فراهم دیده و اینجاست که باید ابراهیم وار با تبر آگاهی و عشق، در آن زمان که توده‌ها در سیزده بدر غاسق سرگرمند به بتخانه شهر حمله برد و بت‌هایی را که مردم در ذهن خویش ساخته‌اند یکی پس از دیگری شکست.

آری! آنجا که توده‌ها در صحنه نیستند، در شهر حضور ندارند

و غاسق از طریق بت‌های شهر، بجای آنها فکر می‌کند، تصمیم می‌گیرد و عمل میکند، باید که با تبر آگاهی و عشق، ابراهیم وار بجان این بتها افتاد و توده‌ها را با ماهیت سنگی و چوبی آنها که خالی از احساس و شعور است آشنا ساخت. باید به توده‌ها فهماند که نباید اندیشه و تعقل خویش را بدست اینان بیارند و نباید که بفرمان غاسق، که پیوسه آنها را به سیزده بدر میخواند و میخواند، گوش فرا دهند و از شهر سرون روند و صحنه را برای غاسق خالی بگذارند.

آری! زمانی که غاسق، بر اندیشه‌ها حکومت میکند و افکار را در استخدام خویش گرفته است، نباید انتظار داشت که در جهت توده‌ها گامی بردارد و به خواسته‌های انسانی شان واقعی نهد. در این شرائط، تنها راه این است که بت فکری غاسق را شکست و اندیشه‌های مردم را از اسارت آن رها ساخت. طالقانی، تنها یکبار جرأت انجام این کار را بخود دید و با خارج شدن از تهران، ساگاه توده‌ها را بخود آورد و به آنها فهماند که آری، در پشت پرده حیرهایی است که آنها تا کنون نمی‌دانستند. اما افسوس که طالقانی مسیر را تا به آخر ادامه نداد و تا فرو ریختن کامل این بتها، تبر را بدست نگرفت. این شد که بار دیگر توده‌ها از شهر خارج شدند و بسوی تفرجگاهها روان گشتند و تصمیم‌گیری را بعهدہ غاسق گذاشتند تا در غیاب آنها هرچه می‌خواهد بکند و هر سرنوشتی را که می‌خواهد، برایشان رقم بزند و دیدیم که چگونه این وظیفه را در مجلس ضد مردمی خبرگان مرتجع، به انجام رساند!

بهر تقدیر، سیاستهای لیبرالیستی بازرگان و حرکات انقلابی طالقانی نتوانست بر توطئه‌گریهای ارتجاع که در مقام شورای انقلاب، تصمیم‌گیریهای نهایی را بعهدہ داشت، فائق آید و راه حلی مسالمت آمیز و مردمی برای حل مسأله، کردستان تدارک بیند، این بود که دیگر برای خلق کرد چاره‌ای جز نبرد مسلحانه برای احقاق حقوق خویش باقی نماند.

## ۲- زمینه‌های تشدید بحران کردستان ، تا وقوع

### انفجار در منطقه ؛

عواملی که وقوع جنگ کردستان را تسریع نمود ، ریشه‌ای در آمادگی‌های خلق کرد دارد و ریشه‌ای در تکیه یک جانبه هیئت حاکمه به " زور " . آمادگی‌های خلق کرد از آنجا تدارک دیده شد که آنها پس از گذران مدت زمانی طولانی رفته رفته با این واقعیت ناگوار مواجه شدند که خواسته‌های ۸ ماده‌ای آنها که در سندج به هیئت تحت سرپرستی طالقانی ارائه داده بودند و نیز وعده و وعیدهایی که طالقانی به آنها داده بود نه تنها عملی نشد بلکه با مانع بزرگ انحصار گرائی‌های مرتجعین برخورد کرد و مارکهای مختلف کمونیستی و ضد دینی و غیره به آنها خورد . اینجا بود که توده‌های کرد به این حقیقت رسیدند که تا زمانیکه سیاستهای رژیم حاکم ، از صافی این مرتجعین کهنه پرست میگذرد امکان دستیابی آنها به حقوق پایمال شده‌اشان نمیرود . از این زمان بتدریج فاصله بین خلق کرد و هیئت حاکمه عمیقتر میشد و توده‌ها با توجه به خوی تجاوزکارانه ارتجاع که نمونهای را در حوادث سندج دیده بودند خود را برای مقابله نهایی با دولت مرکزی مهیا می‌کردند . سازمانهای چریکی مارکسیستی منطقه و خارج از منطقه نیز که دریافتند در حکومت انحصار طلبانه ارتجاع حاکم جایی برای آنها نیست ، بهترین زمینه را برای رشد خویش در کردستان فراهم دیده و تمام نیروهای خود را برای بسیج و سازماندهی خلق کرد به آن منطقه گسیل داشتند . از سوی دیگر ، عزالدین حسینی نیز که خود را به تشکیلات و سازماندهی این گروه‌ها نیازمند میدید ، به پشتیبانی از آنها برخاست تا راه آنها را برای شکل بخشیدن به حرکت توده‌های کرد هموار سازد . به این ترتیب ،

توده‌ها که روز بروز از دریافت پاسخی مثبت به خواسته‌های منطقی و انسانی شان ناامید تر میشدند و می‌دیدند که ارتجاع حاکم که بتدریج از طریق شورای انقلاب، قدرت دولت لیبرالیست بازرگان را محدود میساخت و حتی نمی‌خواست که بازرگان بر مبنای همان سیاست گام بگام و مرحله‌ای خویش خواسته‌های آنها را مورد توجه قرار دهد، بهیچ روی حاضر به باز پس دادن حقوق پایمال شده آنها نیست، هر چه بیشتر به ماهیت ضد مردمی ارتجاع پی برده و به تنها راه حل باقیمانده یعنی "جنگ" موعظ می‌شدند. بهمین دلیل، با همکاری سازمانها و گروههای مارکسیستی که خود مخالف سرسخت ارتجاع حاکم بودند، خود را برای یک جنگ دراز مدت مهیا میساختند. دیگر کردستان صورت نا آرام و غیر عادی بخود گرفته بود، تشنج شدت بر منطقه حاکم بود. دیگر جسم امید داشتن به برنامه‌های اولیه دولت بازرگان و شوراهای پیشنهادی طالقانی امری بی‌پایه می‌نمود چرا که شورای انقلاب، دائما "انجام آنها به تعویق می‌انداخت و سرانجام هم آنها موقوف به پس از تصویب قانون اساسی نمود این امر، خود باعث میشد که قلوب خلق کرد هر چه بیشتر جریحه دار گردد و سرانجام کردستان در آستانه وقوع انفجار نهایی قرار گیرد. شراره‌های ابتدایی این انفجار برورد در شهرهای سنندج، مهاباد، نقه، مریوان و سفر خود را نشان میداد. آتش عصیان خلق حتی از مرزهای کردستان نیز گذشت و به مناطقی چون ترکمن صحرا، خوزستان و بلوچستان سرایت نمود اما تمامی این وقایع، وجدان بخواب رفته هیئت حاکمه را بیدار نساخت و این دشمنان ناشی و بی شناخت کمونیسم، هرگز حاضر نمی‌شدند که بجای تکیه بر اقلیتی متعصب و قشرگرا، به توده‌های مردم که تمام خلوص خویش را بیای انقلاب ریخته‌اند تکیه نمایند و دست از بر چسب‌های کمونیسم و امپریالیسم و صهیونیسم بردارند و برای توده‌ها ارزش و شخصیت قائل شوند. همین بی‌اعتنایی‌ها، بر چسب زدن‌ها

وسی توجیهی های هیئت حاکمه به خواست توده‌های کرد بود که آنچنان آنها را جری ساخت که در آستانه انفجار کاملشان قرار داد .

اما تکیه یک‌جانبه هیئت حاکمه به "زور" نیز دقیقاً از همین نقطه شروع شد زیرا بعینه مشاهده می‌کردیم که بموازات اینکه تکیه هیئت حاکمه (که اکنون دیگر جناح‌های ارتجاع مذهبی در آن بقدرت بیشتری دست یافته بودند و سیاست‌های دولت لیبرال بازرگان را تحت‌الشعاع خویش قرار میدادند) به توده‌های مردم بعنوان یک اصالت انسانی خارج از کادر نژاد و مذهب کم‌میشد\*، مجبور میشد که به نیروهای نظامی و "زور" تکیه کند تا بتواند نفوذ خود را در منطقه حفظ نماید . و این یک دیالکتیک اجتماعی است که تا زمانیکه توده‌ها، خود به امامت نرسند و نتوانند حاکم بر سر نوشت خویش شوند ، صورت مأمومیت دارند و پیوسته میبایست تحت سیطره امامی دیگر حرکت کنند که این امام یا جنبه مردمی دارد و یا جنبه ضد مردمی . اما همچنانکه تاریخ نشان داده است این امامان پیوسته جنبه ضد مردمی داشته‌اند و غاصبان تاریخ بوده‌اند . از سوی دیگر ، این نیز یک دیالکتیک اجتماعی دیگر است که امامان غاصب تاریخ ، از آنجا که مقبولیت توده‌ای ندارند و در قلوب مردم ، جایی برای آنها نیست مجبورند برای حفظ سلطه خویش یا از سلاح "علم و فلسفه و مذهب" (تزویر) سود جویند و بدینوسیله توده ها را در جهل و بیخبری و مسخیت نگهدارند و بهر طریقی که شده شرائط ظالمانه حاکم بر آنها را توجیه علمی ، فلسفی و یا مذهبی بکنند

---

\* - اشاره به قسمتی از فرمان امام به مالک اشتر است که به او فرمود : مردمی که تو بر آنها حکومت میکنی ، یا برادر دینی تو هستند و یا انسانهایی همچون خود تواند که در هر دو صورت باید با آنها به عدالت رفتار کنی .

وامری حبری و محتوم جلوهاش دهند . و یا وقتیکه این سلاحشان کارگر نیافند و توده‌ها بخود آگاهی رسیده و جبرهای ساختگی را با نیروی اراده و ایمانسان در هم شکسته و در مقابل این امامان غاصب به مقابله برخاستند ، ناچارند که اینبار برای حفظ موجودیت خویش به سلاح "زور" متوسل شوند و حاکمیت خود را بر توده‌ها از اینطریق استمرار بخشند .

و امروز می بسیم کردستان ، صحنه واقعی و عینی یک چنین دیالکتیکی است . هیئت حاکمه که نمی خواهد بر توده‌های کرد تکیه کند و همش سعی دارد تا بحوی در مقابل آنها موضعگیری کرده و خواسته‌های بر حقشان را لوث نماید در ابتدا کوشید تا با توسل حیلہ‌گرانه به مذهب و کلم کردن مفتی زاده در مقابل عزالدین حسینی ، از راه تزویر وارد شود و فریاد حق طلبانه خلق کرد را خاموش سازد . اما وقتیکه توده‌های کرد در اثر افشاگری‌های عزالدین و یارانش ، به ماهیت ضد مردمی مفتی زاده پی بردند و فهمیدند که او هم ، هم پیاله مرتجعین حاکم است ، از گردش پراکنده شدند و تنهائش گذاردند . پس از آن بود که ارتجاع حاکم مجبور شد تا برای حفظ اقتدار خویش در کردستان ، به "زور" متوسل شود و به تقویت نیروهای نظامی مبادرت ورزد .

بطور کلی اگر منحنی انقلاب را از بهمن ماه گذشته به اینطرف نگاه کنیم ، دو نکته مهم بچشم میخورد : یکی اینکه بموازات دور شدن از شور و التهاب اولیه انقلاب ، رفته رفته قدرت هیئت حاکمه از جناح لبرال مذهبی به جناح ارتجاع مذهبی انتقال می یابد و دیگر اینکه به موازات این انتقال قدرت ، تکیه هیئت حاکمه بر توده‌های مردم (بویژه مردم کرد و بلوچ و ترکمن و عرب و . . .) کمتر شده و بر نیروهای نظامی و ارتش استوار میگردد . نکته اول نشان دهنده قدرت طلسمی و انحصار گرائی جناح ارتجاع مذهبی است که در این راه هیچ حد و مرزی برای

خود قائل نیست. و نکته دوم روشنگر این است که این جناح، منافع توده ها را مغایر با منافع خویش می بیند و بهمین دلیل است که خود را از توده ها جدا میداند و میگوید تا بجای اینکه بر اراده پولادین خلقها تکیه کند، یا به تزویر متوسل شود و یا به زور.

نکته مهم دیگری که از مجموع این گفته ها و نیز از واقعتهای عینی اجتماعی میتوان درک کرد این است که بموازات اینکه تضاد بین جناحهای مختلف هیئت حاکمه بالا میگرفت، و ارتجاع مذهبی در رابطه با خصلت انحصار گرایی خویش و با توجه به اعتماد و اطمینان بیشتری که در نزد رهبرانقلاب داشت و هم چنین با تکیه بر تشکیلات سیاسی نازه پا گرفته اش قدرت را در قبضه خویش میگرفت، اوضاع داخلی کلی ایران و سیر اوضاع داخلی مناطق مختلف مملکت نظیر کردستان، بلوچستان، خوزستان و ترکمن صحرا و اخیراً "هم آذربایجان و تبریز شدت روبه وخامت میگردد و فاصله میان مردم این مناطق و هیئت حاکمه و در نتیجه انقلاب، عمیق تر میشد و بطور کلی مردم ایران با این حقیقت تلخ روبرو میشدند که انتظارانشان از انقلاب برآورده نشده است. اینها همه نشان از آن دارد که ارتجاع حاکم نمی خواهد بر نیروی لایزال توده ها تکیه کند و با دخالت دادن آنها در سرنوشتشان، از نیروی ایمان و اراده شان در رفع مشکلات مملکت سود جوید. این است که با توجه به همان قانون دیالکتیک اجتماعی، مجبور میشود که به جای توده ها، بر ارتش تکیه کند.

این خط سیر حرکت ارتجاع حاکم ( دوری از مردم و نزدیکی به ارتش) از همان ابتدا بخوبی مشخص بود. دولت بازرگان اصولاً با توجه به خصلت لیبرالیستی و محافظه کارانه اش، با اعدام انقلابی مزدوران رژیم گذشته مخالف بود اما از آنجا که محاکمه و اعدام این عناصر در حوزه قدرت وی نبود نمیتوانست آنچنانکه باید، در امر این دادگاهها دخالت نماید. اما دادگاههای انقلاب که کار محاکمه و اعدام

این عناصر را بر عهده داشتند، در حوزه قدرت ارتجاع مذهبی عمل میکردند و لذا هرگونه کوتاهی و سستی در این امر مستقیماً به سیاستهای ارتجاع مذهبی ارتباط پیدا میکند. اینجاست که می‌توانیم ببینیم که اصولاً "چرا به درخواستهای مکرر نیروهای مترقی و مردمی منتهی بر اعدام سریع و قاطعانه عناصر ساواک و ارتش که خیانتشان به ملت ایران ثابت شده است واقعی نمی‌نهند و دست آخر هم با کشتن مهره‌های سرشناسی که دیگر چاره‌ای از اعدام آنها نداشتند و نیز با بازنشسته کردن عده‌ای از افسران عالی‌رتبه ارتش، بمرور بر آتش‌کینه و انتقام خلق ایران خاکستر پاشیدند و با پیش کشیدن مسائل فرعی کوشیدند تا اذهان عمومی را از دادگاههای انقلاب فرا خوانند و سرانجام هم حکم عفو این خائنان به ملت را از رهبری انقلاب بگیرند!!" برآستی چه کسی میتواند باور کند که قتل عام نزدیک به ۷۰ هزار نفر و مجروح و معلول شدن بیش از ۱۰۰ هزار نفر در جریان انقلاب، تنها بدست هشتاد، نود نفر عنصر سر سپرده صورت گرفته باشد؟!!

آری! اینها همه حاکی از این است که ارتجاع مذهبی از همان ابتدا نمی‌خواست بر نیروی مردم تکیه کند و میکوشید تا ارتش و ساواک آنچنان ضربه مهلکی که یارای برخاستنشان نباشد نخورد تا بتواند در آینده از وجودشان در صحنه‌هایی نظیر کردستان استفاده کند! اینجاست که می‌بینیم ارتشی که منغور توده‌ها بود و مردم داغ‌دیده کوچه و بازار کینه‌ها از آن بدل داشتند، آنچنان ارج و قربی پیدا میکند که حتی در نظر هیئت حاکمه از سپاه پاسداران که اکثراً "نیروهای مردمی و مؤمن به انقلاب هستند و بیش از آنکه بخاطر پول و مقام کار کنند بخاطر صداقت و ایمان انقلابی شان به این سپاه پیوسته‌اند، اهمیت بیشتری پیدا میکنند. در این رابطه اگر ما تنها حقوقهای گراف کادرهای ارتش را با حقوق ناچیز سپاه پاسداران مقایسه کنیم، خیلی حقایق برایمان



به این ترتیب ، رفته رفته فصل جدیدی در انقلاب مردم ما باز شد که رشد روز افزون نیروهای ارتش و افول تدریجی نیروهای مردمی نظیر سپاه پاسداران و کمیته‌ها را در پی داشت تا جایی که مثلاً " در واقعه بندر انزلی میدیدیم که مردم در شعارهای خویش میخواستند که سپاه پاسداران شهر را ترک کند و ارتش بجای آنها کنترل شهر را بر عهده گیرد !!

در اینجا این سؤال مطرح میشود که آیا رشد بیش از حد محبوبیت و ارج و قرب ارتش در نزد هیئت حاکمه و مردم ، و در مقابل ، مطرود واقع شدن نیروهای مردمی نظیر سپاه پاسداران ، در نهایت بنفع چه کسی تمام خواهد شد ؟؟

آیا جز این است که امپریالیسم نیز خواهان تقویت و انسجام هر چه بیشتر ارتش و رشد میلیتاریسم در ایران است ؟ آیا جز این است که میلیتاریسم حامی و حافظ منافع امپریالیسم است ؟ آیا جز این است که تقویت و قدرتمند شدن ارتش منوط به وارد کردن اسلحه از آمریکا است ؟ و آیا جز این است که وابستگی نظامی با وابستگی اقتصادی و سیاسی ملازم است ؟ ...

اینجاست که اگر تکیه روز افزون هیئت حاکمه به میلیتاریسم را با موقعیت انفجاری که در میان خلق کرد پدید آمده بود ، در ارتباط قرار دهیم خواهیم دید که با جمع شدن این دو عامل با یکدیگر ، چه فاجعه بزرگی بوقوع خواهد پیوست . سرآغاز این فاجعه ، واقعه خونین پاره بود که بسرعت دامن خود را در تمامی منطقه ( کردستان ) گسترده و تضاد عمیق بین خلق کرد و هیئت حاکمه ، تبدیل به یک جنگ تمام عیار شد . واقعه پاره ، نشانگر دو مسأله مهم بود : یکی اینکه تضاد بین جناحهای مختلف هیئت حاکمه به اوج خود رسیده و به پیروزی

کامل جناح ارتجاع مذهبی جنگ طلب ( هرچند نه در ظاهر) بر جناح لیبرال مسالمت جو انجامیده است. و دیگر اینکه سیر صعودی تکیه به ارتش و افول نیروهای مردمی نیز به نقطه اوج خود رسیده و ارتش توانسته است حای خود را در میان هیئت حاکمه و مردم باز کند و بمرور در سیاستهای مملکت نقش ایفاء نماید!

### ۳- واقعه پاره، اولین گامی که ارتجاع بسوی امپریالیسم برداشت:

ساراین، واقعه پاره را که سرآغاز انفجار خلق کرد و نقطه شروع جنگ همه جانبه کردستان بود نمیتوان تنها، حادثه‌های محسوب داشت که در سطح کردستان بوقوع پیوسته است چرا که این واقعه، در حقیقت پرده نمایشی بود که سمنگیری جدید جریان انقلاب را نشان میداد. این واقعه بحوسی نمایان ساخت که خط سیر آینده انقلاب از چه مسیری میگذرد و به کجا منتهی میشود؟ این واقعه، آئینه تمام نمایی بود که قدرت نمائیهها، انحصار گرائیها، نامردمیها و خوی ضد انقلابی و تحول ناپذیر ارتجاع را در خود منعکس میساخت. این واقعه، همدارنگان دهنده‌ای بود به تمامی نیروهای مردمی و مترقی که، انتقال قدرتی که در سطح هیئت حاکمه بنفع ارتجاع صورت گرفته است، در نهایت ارتش را بجای مردم، تکیه گاه خویش قرار خواهد داد و بی تردید اگر تمامی خلقهای ایران هم در مقابلش قد علم کنند، باکی از کشتار آنان ندارد! چرا که خصلت قدرت طلبی و انحصار گرائی ارتجاع اکنون میدان گسترده‌ای برای رشد خویش فراهم دیده و بهیچ روی حاضر نیست ذره‌ای مقابل نیروهای مردمی عقب نشینی کند و میدان را برای اظهار وجود آنان خالی گذارد. و بی تردید این حرکت انحصار گرایانه ارتجاع با توجه به پشتیبانیهای بی دریغ رهبر انقلاب از آن، بسوی نوعی دیکتاتوری قرون وسطایی و انگریسیون کاتولیکی پیش خواهد

رفت و هیچ فکری، اندیشه‌ای، قلمی و قدمی را که بر علیه منافعش باشد، ناپ نخواهد آورد. این واقعیت ناگوار و انکار ناپذیر را از هم اکنون میتوانیم بوضوح مشاهده کنیم و ببینیم که مثلاً "محدودیت‌هایی که برای نشر آزادانه افکار و عقاید ایجاد شده است همچنین قبضه کامل رادیو تلویزیون و بیشتر مطبوعات و . . . با توجه به روحیه انحصارگرایانه ارتجاع، چگونه میتواند تا مدت زمانی دیگر به یک فضای اختناق آورو دیکتاتوری کامل فکری منجر شود.

از سوی دیگر قدرت نمائی‌های ارتجاع در کردستان و قتل عامی که از مردم بیگانه و محروم آن سامان بعمل آورد، نمونه بارزی است که می‌تواند دورنمای مخالفت‌های احتمالی با قدرت طلبیها و انحصارگرائیهای ارتجاع را نشان دهد.

اگر این مسأله را در نظر بگیریم که نقطه اوج محدودیت‌هایی که برای نشر آزادانه افکار بوجود آمد تقریباً "همزمان بود با انفجار خشم خلق کرد در واقعه پاوه، و به این نکته نیز توجه کنیم که بموازات اوجگیری مبارزه در کردستان، آزادیهای دمکراتیک نیز دچار محدودیت‌های شدیدی شده است، میتوانیم اصولاً "واقعه پاوه را نقطه عطفی در حرکت رو برشد انقلاب ایران بحساب آوریم که از شروع آن بعد، انقلاب یک حرکت شتابنده را بسوی دیکتاتوری قرون وسطایی طی نموده است. پیداست که انتهای این حرکت، جدائی کامل مردم و هیئت حاکمه مرتجع را در پی دارد. البته باید توجه داشت که ارتجاع، با توجه به خوی انحصارگرایانه‌اش، دیرتر از لیبرالیسم تسلیم امپریالیسم میشود چرا که امپریالیسم نیز خوی قدرت طلبی و انحصارگرائی دارد و مسلم است که بین او و ارتجاع در این زمینه تضاد عمیقی حاکم خواهد شد اما علیرغم این مسأله، جای هیچگونه شکی نیست که با توجه به همان اصل دیالکتیک اجتماعی که گفتیم، هرچه ارتجاع تکیه خود را

از مردم بردارد مجبور است آنرا بر ارتش و زور استوار کند و هرچه بیشتر بر ارتش متکی شود به امپریالیسم وابسته میشود. اگر بر تمامی این عوامل، تعصبات شدید ضد کمونیستی ارتجاع را نیز بیفزاییم به این نتیجه می‌رسیم که پرهیز ارتجاع از نزدیکی به ابر قدرت شرق، باعث خواهد شد که خواه ناخواه اصول سیاست موازنه منفی یا عدم موازنه وجودی رازیر پا بگذارد و بسوی امپریالیسم غرب گرایش پیدا کند.

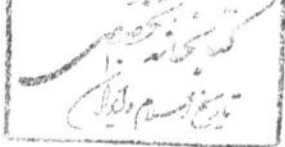
بنابراین، اکنون به یک واقعیت تردید ناپذیر بر می‌خوریم و آن اینکه هیئت حاکمه کونی که حتی برخی از مهره‌های جناح لیبرال را نیز در استخدام خویش گرفته است\*، به مسیری پا گذاشته که انتهای آن، به وابستگی کامل به امپریالیسم غرب ختم خواهد شد. و در ایر

\* - بعنوان مثال ما امروز می‌بینیم که مهره‌هایی نظیر صباغیان، معین‌فر، فروهر و غیره که تابیش از این، سیاستهای بازرگان را اجراء می‌کردند اکنون سیاستهای مرتجعانه شورای انقلاب را پیاده می‌کنند. اصولاً "خصلت عمده" لیبرالیسم این است که چون اصالت ندارد (یعنی میخواهد چیزی بین حق و باطل باشد. نه سیخ بسوزه و نه کباب!) در نتیجه بهر طرف که باد بیاید، او هم میرود. اگر مردم انقلابی شدند او هم انقلابی میشود. اگر محافظه‌کار شدند او هم میشود (که اصلاً این یکی پایگاه ثابت خودش است زیرا انقلابی شدن او هم، تنها در حرف است نه در عمل) اگر دولت وابسته به امپریالیسم شد آنها هم از آن استقبال میکنند (تزلزل در موضعگیری در مقابل حق و باطل) و . . . . این عدم قاطعیت در موضعگیری را میتوانیم در سرشناس‌ترین چهره‌های لیبرال خودمان مشاهده کنیم. و دقیقاً "به همین دلیل است که لیبرالیسم زودتر از ارتجاع، به امپریالیسم وابسته میشود.

میان، واقعهٔ پاره نشان دهندهٔ اولین قدم بلندی است که او در این مسیر برداشته است. البته باید توجه داشت که وی، موانعی چند را نیز در سر راه خود می‌بیند که مهمترینش را میتوان رهبر انقلاب، پیش گامان مردمی و گروه‌های مارکسیستی دانست. رهبر انقلاب با توجه به خصوصیات حرکت فردیش، اگرچه در "شعار" هم که شده، ضد امپریالیست است و با توجه به دیدگاه‌هایی که از وابستگی رژیم گذشته به امپریالیسم دارد، بهیچ روی نمیتواند وابستگی مجدد به امپریالیسم را تحمل کند. این استکه عملاً "یک نیروی عمده در سر راه ارتجاع است که مانع از برداشتن گام‌های آشکار و علنی در مسیر وابستگی به آمریکا است. اما ارتجاع در این میان، از یک نقطه ضعف عمدهٔ رهبر انقلاب استفاده کرده و بطور غیر مستقیم، مقاصد ضد مردمی خویش را عملی می‌سازد و بگونه‌ای نامرئی در مسیر وابستگی به امپریالیسم گام بر میدارد. نقطه ضعف رهبر انقلاب وابستگی شدید و اطمینان بیش از اندازه‌ای است که به روحانیت دارد \* . این امر نیز بخاطر این استکه

---

\* - مثلاً "می‌بینیم که اکثر مأموریت‌های حساس را که بیشتر، رسیدگی به اوضاع اقتصادی - سیاسی - اجتماعی مناطق مختلف و در گیربها و برخوردهای محلی است بر عهدهٔ روحانیون میگذارد. و حتی وقتی هم که مجبور میشود این گونه مأموریتها را بعهدهٔ افرادی غیر روحانی بگذارد ( نظیر بازرگان و مأموریتی که در جریان انقلاب برای سرکشی به مناطق نفتی به عهدهٔ او گذاشت ) ، حتماً "یک یا چند تا از روحانیون را نیز همراه با آنها میفرستد تا کارهایشان را کنترل کنند. حتی مسألهٔ عجیب اینجاست که وی به طالقانی هم اطمینان نداشت و در مأموریتی که برای بررسی اوضاع سنندج بر عهدهٔ وی گذاشت، مهره‌های اصلی ارتجاع را نیز با وی همراه کرد!



وی پایگاه فکری مستقل و تکیه‌گاه مبارزاتی سازمان یافته‌ای بجز روحانیت نداشته و مجبور شده است که به آن وابسته بشود. بهمین جهت، ارتجاع حاکم، از این نقطه، ضعف رهبر انقلاب حداکثر استفاده را کرده و میکوشد تا از طریق پایگاه عظیم توده‌ای وی و نفوذ بی‌اندازه‌ای که در توده‌های مردم دارد، اولاً "پشتیبانی توده‌ای برای خود کسب کند و در ثانی مقاصد شوم خویش را در قالب "پیامها و فرمانهای امام" اعلیٰ سازی کند. کما اینکه دیدیم مثلاً "دستور حمله به کردستان و یا محدودیتهایی که برای آزادیهای دموکراتیک پدید آمد، سیاستهای انحصار طلبانه، ارتجاع بود که از زبان رهبر انقلاب بیان شد و به اجراء درآمد. به این ترتیب می‌بینیم که هر چند رهبر انقلاب، با توجه به ویژگیهای حرکت فردی اش هیچگونه تمایلی در جهت وابستگی به امپریالیسم ندارد اما بعلت عدم شناخت کافی که از شرائط اجتماعی سیاسی - بین‌المللی و نیز از ضوابط و معیارهای مکتبی دارد، و همچنین بعلت وابستگی شدیدی که به روحانیت بعنوان پایگاه حرکتی خویش دارد\*، من غیر مستقیم، عامل اجرای سیاستهای شوم ارتجاع در جهت وابستگی به امپریالیسم شده است\*\*.

در مورد افشاگریهای پیشگامان مردمی و گروههای مارکسیستی نیز که بعنوان موانع بزرگی در سرراه انحصار طلبی‌های ارتجاع قرار گرفته‌اند نیز ارتجاع، فکر خود را کرده است و با تبلیغات شدید ضد "تشکیلاتی

---

\* - البته اینها همه رابطه، ارگانیک با یکدیگر دارند.

\*\* - البته ما مدعی آن نیستیم که ارتجاع، صد درصد آگاهانه و عالمانه بسوی امپریالیسم گام برمیدارد اما آنچه که واقعیتها نشان میدهند این است که چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، منافع انحصار طلبانه وی با منافع امپریالیسم پیوند می‌خورد.

— روشنفکری-مارکسیستی " خود که بیشتر از زبان رهبر انقلاب و بوسيله رادیو- تلویزیون به آن دامن میزند توانسته است تا حد بسیار زیادی آنها را به انزوا بکشد و مردم را از ایشان بگیرد. این است که تا آن زمان که ارتجاع، از پایگاه نوده‌ای محکمی برخوردار باشد و مردم ساده‌کوجه و بازار را پشت سر خود و حامی سیاستهای انحصارطلبانه، خود ببیند، خیالش نسبتاً " از جانب پیشگامان مردمی و گروههای مارکسیستی راحت است و حتی میتواند در دراز مدت، محدودیتهای شدیدی را برای آنها تدارک ببیند و با بوجود آوردن جو اختناق و اعمال انگیزسیون، فعالیتهای آنها را تحت کنترل خویش درآورد.

مجموعه آنچه در این قسمت گفته شد، این مسئولیت سنگین و بسیار خطیر را بردوش پیشگامان مردمی و کلیه افراد، گروهها و سازمانهای مترقی مذهبی قرار میدهد که با هوشیاری و آگاهی تمام، سیاستهای ضد مردمی ارتجاع را پی گیری کنند و بکوشند تا بهر طریق ممکن، چهره ضد مردمی آن را از پشت نقاب مذهب بیرون کنند. این امر تحقق نخواهد یافت مگر اینکه این نیروها به مسئولیت خطیر خویش در زمنه ارتقاء سطح خود آگاهی " مکتبی- اجتماعی " نوده‌ها واقف شوند و بکوشند تا اسلام راستین را شناخته و به مردم بشناسانند زیرا آنچه که مردم را شدیداً " به ارتجاع حاکم وابسته کرده این است که ملاکهای مکتبی و اجتماعی حق و باطل را نمی‌شناسند و با توجه به ویژگی مطلق اندیشی و ظاهر بینی خود، ارتجاع را تجلی و تبلور کامل حق می‌پندارند\*.

این است که بی تردید اگر مردم بتوانند بر اساس ملاکهای حقیقی حق و باطل، در مورد میزان حقانیت ارتجاع به قضاوت بنشینند حتماً " آن را

---

\* — به سومین قسمت مقاله " در حاشیه کتاب " مراجعه شود.

در کفه باطل ترازوی حقیقت یاب خویش قرار میدهند و از گردش پراکنده میشوند. ما در اینجا باز هم شعار همیشه خویش را تکرار می کنیم که:

" برای مقابله با ارتجاع ، نیاست او را از مردم گرفت ، بلکه باید مردم را از او گرفت " !

#### ۴- جنگ کردستان ،

##### مشغولیتی تازه برای افکار عمومی ملت ایران :

تأثیر قابل توجهی که واقعه پاوه و بدنبال آن اوجگیری نبرد در کردستان ، در مردم ایران گذاشت ، معطوف نمودن توجه آنها از تضادها ، ناهنجاریها و گرفتاریهای داخلی به تضادها و برخوردهای خارجی بود و این خود ، میرساند که هدف ارتجاع از مداخله نظامی در کردستان و بسیج افکار عمومی بدانصوب ، این نیز بوده است که توجه مردم را از اوضاع وخیم اقتصادی - سیاسی - اجتماعی داخلی فراخواند و با خیال آسوده تری پایه های قدرت خویش را در شورای فرمایشی بررسی قانون اساسی تحکیم بخشد .

افزایش تعداد کارگران بیکار و اعتراضات و اعتصابات مداوم آنها ، تقاضاهای اقتصادی روز افزون کارگران باکار ، رشد سرسام آور تورم مالی ، کمبود کالاهای مورد احتیاج مردم ، گرانی بسیار شدید مواد غذایی و غیره ، برآورده نشدن خواسته های عمومی مردم از انقلاب ، حمایت دولت از سرمایه داران داخلی وابسته ، سانسور شدید مطبوعات و رادیو تلویزیون ، رشد تضادهای داخلی هیئت حاکمه و افشاگریهای نیروهای مردمی ، فشارهای سخت اقتصادی که از همه طرف بر توده های مردم مستضعف



وارد می‌آید همه و همه دست بدست یکدیگر داده و بتدریج توده‌ها را در جبهه یک مبارزه، ضد استثماری قرار میدادند و از آنجا که هیئت حاکمه، حاضر به اجرای یک برنامه اقتصادی ضد استثماری (سوسیا - لیستی) نیست و آن را کفر میداند! \* . در نتیجه تضاد بین هیئت حاکمه و مردم اوج میگرفت و این امر بهیچوجه خوشایند ارتجاع قدرت طلب و انحصارگر نبود. این استکه ارتجاع برای فرار از یک چنین مخمصه‌ای پیوسته میکوشد تا یک علم و کتلی راه بیندازد و توجه مردم را از زندگی روزمره و تضادهای داخلی شان، به یک مسأله خارجی و تضاد خارجی معطوف کند و در یک چنین فضای بتواند با خیالی آسوده تریایه‌های قدرت خویش را تحکیم یخشد.

بعنوان مثال، این واقعیتی است که امروزه توده‌های مردم در جریان یک بسیج ضد امپریالیستی است که می‌توانند رشد کنند و بخود آگاهی برسند. و اینچنین مبارزه‌ای که یک تضاد خارجی است، طبیعتاً از مسیر حل تضادهای داخلی نیز خواهد گذشت به این معنا که چون مبارزه ضد استثماری در سه جبهه ضد استبدادی، ضد استحماری و ضد استثماری صورت می‌گیرد لذا در مسیر یک مبارزه اصلی ضد امپریالیستی تمامی تضادهای داخلی که در سه صورت فوق جمع میشوند از میان میروند. اما امروز مشاهده میکنیم که ارتجاع با زرنگی تمام، این مساله را بنفع خود بدینگونه تغییر داده است که با ذهنی و خیالی کردن، مبارزه ضد امپریالیستی توده‌ها، سبب شده است تا یک چنین مبارزه‌ای تضادهای داخلی را از یاد توده‌ها ببرد و آنها مسأله اساسی استثمار و همچنین استعمار مذهبی را بفراموشی سپارند. این استکه امروز بوضوح مشاهده میکنیم که مبارزه ضد امپریالیستی توده‌ها که یک صورت ذهنی

---

\* - البته بدین خاطر که منافع خودش، در خطر میافتد!

و خیالی بخود گرفته و بر مبنای شور و احساسات صرف توأم با چند شعار جریان پیدا کرده است، از آنجا که جهتی مشخص و معین ندارد، از یکسباعت سردرگمی توده‌ها میشود، و نمی‌دانند که خوب، این مشتبهایی را که اکنون بر علیه امپریالیسم بالا برده‌اند، کجا باید فرود بیاورند؟ و از سوی دیگر باعث سرگرمی آنها و غفلتشان از خیانتها و نامردمیهای ارتجاع شده و جبهه اصلی مبارزه ضد امپریالیستی را که در شرائط کنونی، مبارزه ضد استثماری است فراموششان میسازد.

این مساله، مسئولیت سنگینی را بر دوش پیشگامان مردمی مینهد که با آگاهی و هوشیاری تمام بکوشند تا با ارتقاء سطح خودآگاهی مکتبی سیاسی مردم، شور ضد امپریالیستی آنها را به شعور ضد امپریالیستی بدل کنند و به بسیج توده‌های ضد امپریالیستی کنونی، جهت راستین و مشخص بدهند تا شکل عملی و عینی پیدا کند.

در همین رابطه است که می‌بینیم ارتجاع از پس از پیروزی انقلاب مردم، مداوماً سعی دارد تا به مناستهای مختلف و در موقعیتهای گوناگون با همکاری رهبرانقلاب، نظاهرات و راه پیمایی‌های میلیونی راه بیندازد و هر زمانی توده‌ها را به چیزی سرگرم و مشغول کند و بحثهای اقتصادی و روزمره مردم را که بیشتر در مورد گرانی و تورم و استثمار و غیره دور میزند به بحث و جدلهای زرگری - سیاسی بر سر یک دشمن موهوم و خیالی و خیلی مواقع هم فرعی بدل نماید.

واقعه پاره و بدنبال آن، جنگ همه جاگیر کردستان از جمله مسائلی بود که خواه و ناخواه افکار و توجهات مردم را برای مدتی طولانی بطور درست بخود مشغول داشت و این خود، از زرنگیها و کارکشنگیهای ارتجاع است که با یک تیر چند نشان میزند اینجاسود که باز هم بر اساس یک اصل دیالکتیکی دیگر که " رشد تضاد خارجی می-تواند باعث افول تضاد داخلی شود، بناگاه شعار " بعد از شاه نوبت

آمریکاست " به شعار " بعد از شاه نوبت کردهاست " بدل شد ! ! و فرمان ناگهانی رهبر انقلاب مبنی بر بسیج عمومی ارتش و سپاه پاسداران برای نبرد در کردستان \*، تضاد خارجی تازه‌ای را در مقابل توده‌ها علم کرد و با رشد این تضاد، ضرورتاً " تضادهای داخلی افول کردند. در صحنه نبرد کردستان بود که برای اولین بار پس از انقلاب، توده‌ها در مقابل یکدیگر صف آرایی کردند و پاسدار ناآگاه و با ایمان، در مقابل پیشمرگ آگاه و با ایمان قرار گرفت !

برای تشدید شور ضد کردیسمی مردم، دستگاههای تبلیغات ارتجاع بکارافنادند تا هرچه بیشتر شکاف میان خلقها را افزایش دهند و صحنه نبرد را مهیج تر و داغ تر نمایند و افکار و توجهات توده‌ها را هر حد بیشتر بدانصوب متوجه سازند تا بداحل باز نگردد. شدت تبلیغات ارتجاع و تأثیر گذاری آن یحدی بود که حتی سربازان راستین انقلاب نظیر طالقانی را نیز تحت تأثیر قرار داد و او را وادار ساخت تا مبارزه خلق کرد را بیاد حمله بگیرد ! !

این بود که پاسداران پر شور و با ایمان دسته دسته و با اشتیاق تمام برای نبرد در جبهه کفر و مقابله با مشتی کمونیست از خدا بی خبر که خواهان نابودی انقلاب اسلامی اند ! به سوی کردستان راه افتادند تا اسلام را از دست آنها نجات دهند. ارتش نیز به حمایت آنها برخاست و برای اینکه آبروی از دست رفته خود را در مقابل ملت ایران دوباره بدست آورد و در صحنه جنگ کردستان خودی نشان دهد و پشتیبانی توده‌ها را بخود جلب نماید بسوی جبهه کفر شتافت. خلخال قاصی شرع ! ! نیز به منطقه گسیل شد تا کافران ضد دین و ضد انقلاب را در

\* - از اینجا بود که رهبر انقلاب بطور رسمی ریاست قوای سدگانه

را به نیابت ارتجاع بر عهده گرفت !

محکمه عدل الهی اعدام صحرایی میکند همه چشمها، گوشها و حواسها متوجه کردستان بود که ببینند سرانجام، غائله بکجا ختم میشود و سپاه کفر چگونه در مقابل سپاه ایمان منکوب و مغلوب میگردد؟

نبرد شروع شد، طرفین بجان هم افتادند، ارتش از زمین و آسمان روستاها، شهرها و کوهستانها را مورد هجوم قرار داد و پاسداران نیز در سراسر منطقه پخش شدند و به مقابله با نیروهای کفر پرداختند. خلق کرد نیز با توجه به آمادگیهای قبلی که برایش فراهم شده بود و خود را در آستانه نبرد نهایی با هیئت حاکمه قرار داده بود، یکمرتبه خود را مواجه با حمله همه جانبه ارتش و سپاه پاسداران دید، این بود که دیگر سراز پا نشناخت و سلاح بر دوش تصمیم به مقابله با نیروهای مهاجمی که خانه و کاشانه او را مورد هجوم قرار داده بودند گرفت. از اینجا بود که بفرمان قاضی شرع اگیتوین انقلاب که تاکنون گردن خسرو دادها و نصیریها را میزد تغییر جهت داد و گردن خلق بیگناه و مظلوم کرد را نشانه گرفت. اعدامهای متوالی و پی در پی صورت گرفت و چه بیعدالتیها و نامردمیها و بی شرمیهای که در جریان این اعدام ها به خلق کرد اعمال نشد و چه جوانها و مردمان مظلوم و محرومی که بجرم همکاری و تماس با گروههای کمونیستی به رگبار بسته شدند در حالی که در پای چوبه اعدام، مریض و محروح بودند!

اما خلق کرد دیگر تصمیم خود را گرفته بود و بر آن بود که این متجاوزین به خانه و وطنش را پس براند. و لذا، یک جنگ تمام عیار خلقی بر علیه پاسداران و ارتشیان در سراسر نقاط کردستان برپا شد و اینجا بود که پاسداران و ارتشیان که در ابتدا با حالت تهاجمی و با پشتیبانی رهبرانقلاب و افکار عمومی ملت ایران به قلب کردستان تاخته بودند رفته رفته روحیه تهاجمی خویش را از دست داده و یک حالت تدافعی بخود گرفتند. و در مقابل، این خلق کرد بود که بی باکانه از

موضعی تهاجمی به این متجاوزین حمله میبرد .

نتیجه این شد که پاسداران و ارتش‌یانی که برای مقابله با سپاه کفر به کردستان آمده بودند رفته رفته این حقیقت را دریافتند که خیر آنها در کردستان با امپریالیسم ، صهیونیسم یا کمونیسم روبرو نیستند و جنگ آنها با کافرین بی‌دین و تجزیه طلب نیست ، بلکه آنها با توده مردم طرفند! مردمیکه بار سنگین سالها محرومیت و فقر و ستم و استثمار مضاعف را بر دوش کشیده‌اند و اکنون که فرصتی برای احقاق حقوق از دست رفته‌شان بدست آورده‌اند حاضر نیستند به هیچ قیمتی این فرصت را از دست بگذارند . آری! آنها دریافتند که آنگونه که دستگاههای خیر سازی و تبلیغات پراکنی ارتجاع برای آنها زمزمه کرده بود ، در کردستان با اقلیتی متحاصر و تجزیه طلب که خواهان نابودی انقلاب اسلامی‌اند مواجه نیستند ، بلکه با اکثریتی مطلق از توده‌های دربند و اسیر روبرو هستند که نه تنها دم از تجزیه طلبی نمی‌زنند بلکه خواهان حمایت از انقلاب اسلامی نیز هستند . آنها دریافتند که دشمن رو در روی آنها چهار تا پارتیزان کمونیست نیست بلکه یک ارتش عظیم و لبریز از عشق و آگاهی است یک ارتش خلقی به تمام معنای کلمه .

این بود که رفته رفته بخود آگاهی رسیدند و ماهیت امر برایشان روشن شد ، دیگر جرأت تیراندازی بسوی مردم بیگناه را در خود نمی‌دیدند ، دیگر روحیه مقاومت و پایداری از آنها سلب شده بود ، دیگر یارای مبارزه را نداشتند و نمی‌خواستند که برادر کشی راه بیندازند . دیگر فهمیده بودند که آنها با خلق می‌جنگند نه با ضد خلق و لذا روحیه تهاجمی اولیه خود را بتدریج از دست میدادند و از نبرد دل زده میشدند بخصوص که شکستها و ضربات فاحشی نیز نصیب آنها شده

بود \*  
\* - از جمله در سردشت و جاده منتهی به آن ، در ضمن باید در نظر داشت که پاسداران و ارتش‌یانی که هنوز هم در منطقه به نبرد

از طرف دیگر افکار عمومی مردم ایران نیز رفته رفته نسبت به ماهیت مبارزهٔ کردستان به تردید می‌افتاد زیرا می‌دیدند که نه تنها نیروهای مرفقی و پیشگامان مردمی بلکه حتی افرادی نظیر طالقانی نیز که در ابتدا آنهاحم به کردستان را تجویز کرده بودند، در آخرین خطبهٔ نماز جمعهٔ خویش از عقیدهٔ سابق خود باز می‌گردند. و از اینها گذشته آنها انتظار داشتند که نبرد کردستان که از دیدگاه آنها نبرد یک اکثریت مطلق با یک اقلیت ناچیز متحاصر و تجزیه طلب بود بزودی بنفع نیروهای خودی ا پایان پذیرد اما در واقع میدیدند که نبرد کردستان بسیار بیش از آنچه که آنها تصور میکردند بطول انجامید و هر روز ضربات تازه‌ای بر پاسداران با ایمان و شجاع انقلاب و نیز به ارتشیان به دامن خلق اراکسته وارد می‌آید و نبرد ابعاد گسترده‌تری بخود میگیرد. ارتجاع برای تقویت روحیهٔ ارتش و پاسداران، مراسم تشییع جنازهٔ شهدای آنها را با تشریفات تمام برگزار میکرد و تظاهرات و راه‌پیمایی بنفع آنها براه می‌انداخت اما تمام این کارها از سوی دیگر باعث میشد تا مردم به ضربات سنگینی که بر نیروهای دولتی وارد آمده است پی ببرند و فهمند که جنگ کردستان یک نبرد ساده و جزئی نیست که ضد انقلاب با انقلاب بجنگد بلکه یک نبرد خلقی است که به این سادگیها خاتمه نخواهد یافت. این بود که افکار عمومی مردم ایران بتدریج داشت به واقعیت مبارزهٔ کردستان پی میبرد و می‌فهمید که در آنجا خلق است که سلاح بدست گرفته و می‌جنگد نه مثنی کمنویست از خدا بی

مستولندو یا حاضر به ترک مبارزه نیستند بدین خاطر است که می‌گویند ما در اینجا کشته داده ایم و باید بمانیم و انتقام خود را بگیریم. در همین رابطه است که دیدیم ارتجاع بسرعت شروع به چاپ و نشر عکسهای جنازهٔ شهدا کرد تا این حالت انتقام جویانه را در مردم و پاسداران تقویت کند.

## ۵- واقعهٔ سفارت ، و تأثیر آن در جنگ کردستان و تقویت مواضع ارتجاع

مجموعهٔ عوامل فوق و شرائطی که ایجاد شده بود نه تنها حقانیت نبرد کردستان را مورد سؤال قرار میداد بلکه باعث تضعیف جناح ارتجاعی هیئت حاکمه و تقویت جناح لیبرالیستی آن نیز میشد چرا که این جناح از همان ابتدا طالب جنگ نبود و اگر هم که با ارسال نیرو به کردستان و سرکوبی خلق کرد موافقت کرده بود بخاطر همان خصلتهای لیبرالیستی اش بود که میخواست بهر طرف که باد میآید او هم بچرخد و یک سیاست " نه سیخ بسوزد نه کباب ا " را دنبال نماید. این بود که بموازات اینکه جنگ کردستان دامنه پیدا میکرد و هم نیروهای درگیر در نبرد و هم مردم ناطر، از جنگ حسنه شده و به بردار کشی بودن آن واقف میشدند، پایگاه توده‌ای بازرگان و یاران لیبرالرش قویتر میشد چرا که بازرگان حتی در بحبوحهٔ نبرد نیز دست از سیاست مذاکره و راه حل سیاسی بر نمیداشت و حتی در این اواخر نمایندگانی نیز به کردستان فرستاد و هیئتی را نیز بنام " هیئت حسن نیت " به منطقه گسیل داشت تا رفته رفته زمینه‌های مذاکره و راه حل سیاسی را فراهم سازد. درحالیکه مابندگان این جناح ارتجاع هنوز هم به ضرورت نبرد مسلحانه و راه حل نظامی تأکید میورزیدند و دست از تهمت و افتراهای خویش نسبت به خلق مبارز کرد بر نمیداشتند. این بود که بموازات پیش آمدن مسألهٔ ضرورت راه حل سیاسی و خاتمهٔ جنگ در منطقه \*

\* - البته نمیتوان سیاستهای یاسر عرفات و آمدن مرد شمارهٔ ۲

الفتح یعنی ابوجهاد را به ایران بی رابطه با این مسأله دانست. چرا که نبرد کردستان در نهایت بزبان فلسطین تمام میشد.

اصل "تکیه بر زور" که از جانب ارتجاع عنوان شده بود ضرورت خویش را از دست میداد و در نتیجه جناح جنگ طلب هیئت حاکمه رو به ضعف نهاده و قدرت، به جناح مسالمت جو و لیبرال آن منتقل میشد\* در یک چنین شرایط حساسی بود که بناگاه حادثه ای تازه رخ داد که نه تنها ایران، بلکه جهان را نیز تکان داد و توجه همه را بسوی خود جلب نمود و آن، اشغال سفارت آمریکا در ایران توسط گروهی از دانشجویان بود که خود را منتسب به پیروی از "خط امام" میکردند. ما در مورد اینکه آیا ارتجاع در این جریان دستی داشته یا نه و اگر داشته تا چه حد بوده است در اینجا بحثی نداریم و برای بررسی نظر ما در این مورد میتوان به مقاله "تحلیلی از اوضاع جاری مملکت" (آرمان مستضعفین شماره ۱۸) مراجعه نمود. اما آنچه که در اینجا حائز اهمیت است استفاده هایی است که ارتجاع از این ماجرا برد و در پناه آن، پایه های متزلزل قدرت خویش را تقویت نمود. اولین استفاده ای که از این ماجرا نصیب ارتجاع شد این بود که با علم کردن ملاقات بازرگان با برژینسکی که ماهیتا "عملی ضد مردمی محسوب میشود، کوشید تا با تضعیف پایگاه توده ای وی، قدرت را از جناح لیبرال بسوی خود منتقل نماید. که با توجه به تبلیغات گسترده ای که بر علیه وی براه انداخت آنچنان موفقیتی در این زمینه بدست آورد که بازرگان را مجبور به استعفا نمود و رهبر انقلاب را نیز مجبور به پذیرش استعفاى او. اینجا بود که با استعفاى بازرگان "قدرت" بطور کامل به جناح ارتجاعی هیئت حاکمه انتقال یافت و مهره هایی هم که از این جناح در کار دولت باقی ماندند با توجه

---

\* - زمزمه های مخالفت بازرگان با مجلس خبرگان و تقاضای انحلال آن نیز نشان میداد که بازرگان تا چه حد به قدرت رسیده و در مقابل ارتجاع موضعگیری نموده است.



به حصلت " پرچم " بودنشان ، در زیر چتر ارتجاع قرار گرفتند و تابع سیاستهای او شدند .

باین ترتیب ارتجاع اولین و مهمترین فایده را از مسأله اشغال سفارت که باعث تهییج احساسات ضد امپریالیستی توده ها شده بود ، با برکنار نمودن بازرگان و قبضه کامل قدرت ، نصیب خود ساخت و توانست جناح لیبرال رای کلی از صحنه خارج سازد . دومین استفاده ای که ارتجاع از این مسأله برد این بود که با تبلیغات و سر و صدای فراوان ، خود را در صف مبارزه ، ضد امپریالیستی توده ها جا زد و با تمام توان خویش سعی نمود تا افکار عمومی را از مسأله کردستان که دیگر نه بصورت یک تضاد خارجی ، بلکه بصورت یک تضاد داخلی در آمده بود فرا خواند و به سوی یک تضاد خارجی دیگر یعنی امپریالیسم متوجه سازد .

در این گیر و دار بود که مسأله بررسی قانون اساسی نیز به پایان رسید و موضوع تصویب آن از طریق رفرندوم پیش آمد . ارتجاع نیز از حال و هوای ضد امپریالیستی توده ها استفاده کرد و از یکطرف پیشنهاد راه حل سیاسی برای مسأله کردستان را از طریق رهبر انقلاب مطرح ساخت تا هم روحیه خورد شده ، پاسداران و ارتشیان را تسکین بخشد و نظر آنها را بسوی خود جلب نماید و هم در بحبوحه تصویب قانون اساسی ارتجاعی خود توسط ملت ، یک چهره صلح طلبانه و مردمی به خود بدهد و بتواند آراء بیشتری را بنفع خود جلب نماید و اگر هم که شده ، خلق کرد را تشویق کند که نسبت به قانون اساسی وی ، روی خوش نشان دهند و در رفراندوم شرکت جویند . و از طرف دیگر با استفاده از احساسات تند مردم بر علیه امپریالیسم که توانسته بود پس از مدتها وحدت و انسجام تازه به صفوف متفرق شده آنها بدهد و روحیه مبارزاتی تازه ای در وجودشان بدمد و هم چنین با سود جویی از شرائط بسیار مساعدی که تقارن این جریانات با روزهای تاسوعا و عاشورا پدید آورده

بود، دوروز پس از عاشورا رفراندوم قانون اساسی را برپا کرد و توانست با اکثریتی قاطع، آنرا به تصویب برساند\*.

هر چند که رفراندوم قانون اساسی نسبت به رفراندوم جمهوری اسلامی که در فروردین ماه برگزار شد حدود ۵ میلیون شرکت کننده کم داشت اما با وصف این نباید از نظر دور داشت که اگر مسأله سفارت پیش نیامده بود و دولت بازرگان که زمره های مخالفت با شورای بررسی قانون اساسی نیز از او بلند میشد، ساقط نشده بود، این مابه التفاوت بسیار بیشتر از این میبود. و این خود، نشان دهنده شکست فاحشی برای ارتجاع مذهبی محسوب میشود. به این ترتیب، استفاده سومی که ارتجاع از مسأله اشغال سفارت برد، همین تصویب قانون اساسی با اکثریت قاطعی از آراء ملت بود\*\*.

گفتیم که براساس قانون دیالکتیک اجتماعی که رشد تضاد برونی مانع از رشد تضاد درونی میشود، ارتجاع نیز پیوسته میکوشد تا تضاد خارجی بی علم کند و بپایر و بال دادن به آن، ناهنجاریهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی موجود در بط جامعه را بر مردم بیوشاند و در این مسیر رفته رفته پایه های قدرت خویش را تحکیم بخشد که اگر روزی هم مردم به تضادهای درونی توجه کردند، آنها قدرت مقابله با

\* - قرار گرفتن یکی از سردمداران ارتجاع در مقام سرپرستی

وزارت کشور که مسأله برگزاری رفراندوم را بعهده داشت، نمی تواند بی ارتباط با این مسأله باشد. و نیز بی ارتباط با انتخاباتی که در آینده در مورد ریاست جمهوری و اعضای مجلس شورای ملی قرار است صورت بگیرد.

\*\* - البته ما اینها را "رأی" حقیقی نمی دانیم، اما بنا به

اصطلاح مشهور، ما نیز کلمه "رأی" را در این مورد بکار می بریم.

مردم را داشته باشند. در این رابطه دیدیم که واقعه پاره و جنگ کردستان، یکی از مهمترین عواملی بود که توانست ارتجاع را در این مقصود خویش پاری دهد و افکار عمومی ملت ایران را برای مدتی طولانی بخود مشغول دارد. اما همچنانکه دیدیم، جنگ کردستان بمرور ماهیت حقیقی خودش را برای مردم روشن میکرد و آنها این حقیقت را می فهمیدند که این جنگ یک جنگ تحمیلی به خلق کرد است و برای خاموش ساختن فریاد حق طلبانه آنان برپا شده است. و از سوی دیگر پاسداران و ارتشیان نیز که خود در بطن وقایع بودند، از نزدیک جریانات را پی گیری میکردند و بخوبی بر این حقیقت واقف شده بودند که مبارزه کردستان بر علیه متحاسرین و تحزیه طلبان کمونیست نیست، بلکه بر علیه خلق محروم و ستمکشیده کرد است. اینجا بود که دیگر جنگ کردستان نمیتوانست توده ها را به خود مشغول دارد و بوضوح میدیدیم که در این اواخر دیگر اخبار کردستان از آب و تاب افتاده بود و مردم سرشان بخودشان بند شده و به مشکلات زندگی خویش که اهم آنها اقتصادی بود سرگرم بودند. در چنین شرائطی، مردم رفته رفته به تضادهای موحش طبقاتی پی میبردند و مسأله استثمار و مبارزه ضد استثماری برایشان مطرح میشد، چیزی که ارتجاع بهجوجه آنرا خوش نداشت. در این زمان بود که بناگاه مسأله سفارت و گروگان گیری آمریکائی ها پیش آمد و با تبلیغات شدیدی که ارتجاع در پیرامون آن براه انداخت، وسعت و عمق زیادی پیدا کرد و توانست به عنوان عامل جدیدی بجای جنگ کردستان، افکار عمومی توده ها را به خود مشغول دارد. نکته مهم اینجاست که اصولاً "مبارزه ضد استثماری حره لاینفک مبارزه ضد امپریالیستی است اما مبارزه ضد امپریالیستی بی که ارتجاع بدان دامن میزند و از آن حمایت بیدریغ میکند، اصولاً برای این علم شده است که مبارزه ضد استثماری را بغراموشی سپارد!! اینجاست که میتوان

به میزان اصالت مبارزه، ضد امپریالیستی ارتجاع پی برد و دانست که اصولاً "چرا ارتجاع بناگاه در یک چنین موضعی قرار گرفت و از یک چنین مبارزه ای حمایت کرد؟"

## ۶- اقدامات ضد امپریالیستی ارتجاع،

### آبی است که به آسیاب امپریالیسم میریزد

اما استفاده هایی که خود امپریالیسم آمریکا از مسأله اشغال سفارت و مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران زیر نظر ارتجاع برد نیز قابل توجه است. این مسأله در تحلیلهای سابق ما در این زمینه، مطرح شده است اما آنچه که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که به موازات گسترش تبلیغات ضد امپریالیستی ارتجاع، امپریالیسم خبری آمریکا نیز بیکار ننشسته و بهترین سوژه را بدست آورد تا خود را در جهان بصورت مظلومی نشان دهد که ایران، حق او را پایمال کرده است! این مظلوم بیگناه! بمنظور داد خواهی و رساندن فریاد مظلومیت خود به گوش جهانیان، از هر وسیله ای که توانست استفاده کرد و حتی به شورای امنیت فرمایشی و دادگاه لاهه، فرمایشی تر نیز شکایت برد تا از همه طرف افکار عمومی جهانیان را بر علیه ایران ظالم ستمگر بسیج کند. در سایه همین مظلومیت بود که این گرگ درنده، ضد خلق میس از سالها به یک پیروزی بزرگ داخلی نیز دست یافت و آن اینکه مسأله، گروگان گیری آمریکائیان در ایران، سبب شد تا فاصله دولت و ملت آمریکا به نزدیکترین میزان خود از پس از ویلسون و روزولت که چهره هایی مردمی داشتند برسد و هر دو همصدا با یکدیگر خواهان آزادی گروگانها بشوند. کارگران حمل و نقل بنا در را می بینیم که حاضر نمیشوند محموله های ایرانی را به کشتیها سوار کنند و یا کارگران کارخانجات

تولید مواد غذایی میگویند که اگر صاحب کارخانه با ایران معامله کند ، حاضر به تولید نخواهند شد . . . اینها همه نشان دهنده نزدیکي دولت با ملت در زمینهء مقابله با یک مسألهء خارجی است . اگر مبارزهء فعلی ایران با آمریکا را با مبارزهء خلق ویتنام با این کشور مقایسه کنیم به این واقعیت پی میبریم که بهمان میزان که مبارزهء ویتنامیها باعث جدایی ملت و دولت در آمریکا شد و توده ها را بر علیه جنگ ویتنام بسیج نمود و به تظاهرات بنفع صلح و پایان جنگ واداشت ، مبارزه ایران باعث پیوند دولت و ملت آمریکا شد و توده های آمریکایی را وادار نمود تا به زیان ایران و بنفع مجازاتهای اقتصادی و غیره راه پیمایی کنند .

اما نکتهء مهم اینجاست که همانگونه که اوچگیری مبارزهء ارتجاع بر علیه خلق کرد ، در نهایت باعث تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه و تضعیف قدرت ارتجاع شد ، تشدید مبارزهء ضد امپریالیستی او نیز با توجه به پیروزیهای بین المللی که امپریالیسم بدست آورد باعث شدت یافتن تضادهای درونی هیئت حاکمه که اینبار از جناحهای مختلف ارتجاع تشکیل شده بود شد . نمود عینی این تضادها را میتوان در تغییر و تحولاتی که در پستهای حساس مملکت نظیر وزارت خارجه و یا سرپرستی رادیو - تلویزیون بوجود آمد ، مشاهده نمود .

در این حین که مسألهء انتخابات ریاست جمهوری ، پس از رفراندوم قانون اساسی نیز مطرح شده بود ، تضاد جناحهای مختلف ارتجاع برای احراز این مقام شدت یافت و در نتیجه تضادهای درونی هیئت حاکمه را افزایش داد . جناحهای فرصت طلب چپ نمای ارتجاع که تا دیروز مهر خاموشی بر لب زده بودند و منتظر برای قدرت گرفتن دوبارهء ارتجاع بودند ، اکنون فرصت را غنیمت شمرده و شروع به یک سری تبلیغات پیرامون کارهای باصطلاح انقلابی خود که در آینده بدان دست خواهند

زد نمودند تا از یکطرف زمینه را برای انتخاب خویش به ریاست جمهوری مساعد سازند. و از طرف دیگر در سایهٔ بقدرت رسیدن خود، جناح - ارتجاعی را در مقابل جناح لیبرال بیش از پیش تقویت نمایند \* .  
این فرصت طلبانی که بصورتی

خائنانه بر حرکت اصیل شریعتی صحه میگذارند تا از این طریق کسب وجهه‌ای نمایند، با شرکت در سخنرانی نماز جمعه و دادن مثنوی وعده و وعید در مورد بی اعتبار ساختن دلار، بوجود آوردن یک سیستم اقتصادی مستقل، لغو قرار دادهای یکجانبه با آمریکا و . . . مردم رابه این اصل موه من ساختند که هر چه بدختی و بیچارگی که از پس از انقلاب نصیب آنها شده مسأله تورم و گرانی و فشارهای سخت اقتصادی وغیره، همه و همه بخاطر سیاستهای لیبرال منشانهٔ بازرگان بوده و در نتیجه آنها را امیدوار ساختند که از این پس، دولت جدید سیاستهای اقتصادی جدیدی رابه مرحلهٔ اجراء در خواهد آورد که به گونه ای انقلابی عمل کرده و ریشه های استثمار را از میان خواهد برد!

این تبلیغات، همراه با اقداماتی نظیر قطع صدور نفت ( که البته اولین قدمش را کارگران نفت برداشته بودند )، اخطار در مورد خارج ساختن دارائیهای دولتی از بانکهای آمریکایی .

اما از آنجا که ارتجاع و کلیهٔ عناصر چپ و راست آن هیچگونه اصالت مردمی و انقلابی ندارند، موضعگیریهای بظاهر انقلابی آنها و همچنین اقدامات اینچنینی شان نیز از هیچ اصالتی برخوردار نخواهد بود. بهمین دلیل است که دیدیم شعار هایی نظیر: لغو کامل روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی با آمریکا، و افشاء و لغو کلیهٔ قرار

---

\* - با توجه به اینکه منافع فردی خود آنها در این تقویت نهفته

داده‌های نظامی و اقتصادی و غیره و هم چنین افشاء خیانتها و جنایت‌های چندین و چند ساله آمریکا در ایران، همه و همه بزودی بوادى فراموشى سپرده شدند و اینان با تبلیغات مزورانه خویش این واقعیتها را از خاطر مردم زدودند و تنها شعار " بازگشت و محاکمه شاه " را به عنوان شرط آزادی گروگانها و مینای مبارزه ضد امپریالیستی مردم تبلیغ کردند!

این استکه امروز بتدریج ماهیت حقیقی مبارزه ضد امپریالیستی ارتجاع علنا "وعینا" برای توده‌ها روشن میشود و می‌فهمند که سخنرانی‌های مهیج عناصر چپ‌گرای ارتجاع تا چه حد در مرحله " حرف " و سخنرانی " باقی میماند . جالب این جاست که حتی اقداماتی را هم که تاکنون ارتجاع در زمینه مبارزه با امپریالیسم بکار بسته یا بنفع امپریالیسم تمام شده و یا رفرمهای ظاهری بوده است برای " تسکین " درد توده‌ها و نه " علاج " آن . مثلا " قطع صدور نفت به آمریکا که می‌بایست اولین اقدام انقلابی آنها باشد ، آنقدر به تعویق می‌افتد و این دست و آن دست میشود که سرانجام کارگران صنعت نفت ، خود پیشقدم شده و اقدام به قطع صدور نفت می‌نمایند و آمریکا نیز که وضع را بر این منوال می‌بیند ، قبل از اینکه قطع صدور نفت ، بطور رسمی از طرف دولت ایران اعلام شود ، خود پیشقدم شده و از یک موضع تهاجمی با این مسأله برخورد میکند و حتی در این زمینه نیز که طبیعتا " ایران میبایست در یک موضع تهاجمی قرار داشته باشد ، او را به حالت تدافعی میکشاند و این خود ، هم برای دولت آمریکا و هم برای شخص کارتر ، پیروزی بزرگی در زمینه جذب افکار عمومی مردم آمریکا محسوب میشود .

مسأله دیگر که خیلی با سروصدا و طمطراق بعنوان یکی از اقدامات

انقلابی خود از آن نام بردند و در پیرامون آن تبلیغات فراوان براه انداختند، مسألهٔ خارج ساختن دارائشها و سپرده های ایران از بانک های آمریکایی و انتقال آنها به بانکهای اروپایی بود. وزیر خارجهٔ دولت فعلی اعلام کرده که ایران مبالغ هنگفتی به دولت آمریکا، بانک های آمریکایی و صاحبان صنایع بدهکار است که چون این بدهی ها را شاه مخلوع برای مقاصد ضد مردمی خویش، برای ملت ایران بیار آورده در نتیجه ما از بازپرداخت آنها خود داری خواهیم کرد. آنگاه برای اینکه اقدام انقلابی خود را کامل کند اعلام نمود که ایران سپرده های خود را از بانکهای آمریکایی خارج خواهد کرد. و این اقدام نیز بدین خاطر بود که مبادا طلبکاران آمریکایی مطالبات خود را از این بانکها برداشت نمایند! و نیز اینکه دولت و سرمایه داران آمریکا ضربه سنگینی از این اقدام انقلابی بخورند!

آنچه در این عمل باصطلاح سیاستمداران و انقلابی این مرتجعین رادیکال جلب توجه میکند، این است که مطرح ساختن بدهی های ما به امپریالیستها " خود ثابت کننده " حقوقی برای آنها " است! به این معنا که وقتی ما میگوئیم به آمریکا و یا حتی سایر امپریالیستها بدهکاریم و بدهی خود را نمی پردازیم، منظور این است که ما " نفس بدهی " خود را می پذیریم و قبول میکنیم که آمریکا مبالغ هنگفتی از ما طلبکار است اما حاضر به بازپرداخت این بدهی ها نیستیم! در حالیکه واقعیت امر کاملاً برعکس است چرا که این ما هستیم که مبالغ هنگفتی از آمریکای جنایتکار طلبکاریم، مبالغی که در طول سالیان دراز از حقوق حقهٔ این ملت محروم به جیب زده و بجای آن، فقر و فلاکت و بیچارگی را برای این ملت ستم دیده بجای گذاشته است. آری این ما هستیم که از آمریکا طلبکاریم نه آمریکا از ما! برآستی آیا عجیب نیست که پس از اینهمه دزدی و غارت و چپاول که از بیت المال مردم فقیر و محروم ما توسط



امپریالیستها بعمل آمده باز هم بگوئیم که آری، اینها از نظر قانونی! از ما طلبکارند اما ما بدهی اشان را نمیداریم؟! پیداست که وقتی ما چنین حرفی بزنیم و نفس بدهکاری خویش را در سطح بین المللی مطرح ساخته و بپذیریم، امریکا باید هم که در یک موضع طلبکارانه و تهاجمی قرار بگیرد و این حق را در سطح جهانی برای خود قائل شود که حسابهای ما را در بانکهای خود مسدود نماید تا بتواند طلبهای خود را از آنها برداشت کند. و تازه، هیچگونه اعتراض بین المللی هم نسبت به این اقدام او بعمل نیاید و حتی جانبداری سایر دول را نیز بدست آورد!

امروز توده های ما حتی بیش از رژیم سابق، طعم تلخ استثمار را باگوش و پوست خود می چشند چرا که دیگر این ملت، از جاکنده شده و حرکت کرده است. مسلمانان سیاستهای رفرمیستی شما پاسداران نظام سرمایه داری که به اسم مبارزه، ضد استثماری، ب مردم می نمائید روزی بر ملا خواهد شد چرا که بی شک، این اقدامات شما قادر نخواهد بود درد جانگناه این ملت ستم کشیده را درمان کند و پس از مدتی دوباره فریادشان بخواهد خاست. همانگونه که دیدیم سیاستهای لیبرالیستی بازرگان نیز نتوانست توده ها را خاموش سازد و آنها را به فغان آورد. استفاده، خائنانه و حیانتکارانه، شما از پوشش مذهب برای بغراموسی سپردن ستم اقتصادی این ملت، سرانجام راه به جایی نخواهد برد چرا که بقول پیامبر: "کاد الفقران یكون کفرا". بی تردید فقر اقتصادی، کفر به مذهب را در پی خواهد داشت. و اگر به این حقیقت باور ندارید، بزودی عینیت آن براینان محقق خواهد شد که حتی سلاح "مذهب" (تزویر) تان نیز برای خود را از دست خواهد داد و حسم انفلاسی توده ها دامنشان را خواهد گرفت: کلا سیعلمون، ثم کلا سیعلمون — سه جبین است که شما گمان میبرید، بزودی خواهد دانست. پس بزودی خواهید دانست.

## ۷- کردستان ، در انتظار جنگی دیگر!

بهر حال می بینیم که اقداماتی که ارتجاع بعمل می آورد تا بنحوی افکار عمومی توده ها را از مسائل داخلی و تضادها و ناهنجاریهای حاد اقتصادی و مبارزهء ضد استثماری فرا خواند ، پیوسته بزبان خودش تمام میشود و او را در محومه ای جدید میاندازد . پیش کشیدن مسألهء جنگ کردستان سرانجام به تردید توده ها در مورد حقانیت آن و ضعف قدرت جناح ارتجاع در مقابل جناح لیبرال انجامید . و مبارزهء ضد امپریالیستی او نیز در پایان به آنجا خواهد انجامید که توده ها از یکسو به مبارزهء اصیل ضد امپریالیستی که در برگیرندهء مبارزهء ضد استثماری است واقف خواهند شد و از سوی دیگر ماهیت روبه صفتانهء ارتجاع را که سعی دارد تا بهر طریق ممکن مسألهء مبارزهء ضد استثماری را از اذهان توده ها بیرون کند ، خواهند شناخت .

با توجه به قانون دیالکتیک اولی که مطرح ساختیم ، به موازات اینکه مشت ارتجاع در پیش توده ها باز میشود و سیاستهای مزورانه اش که در قالب مذهب و تبلیغات و غیره انجام میگیرد ، کارآیی خود را از دست داده و به بن بست میرسد ، ارتجاع مجبور خواهد شد تا برای حفظ موجودیت خویش به " زور " متوسل شود و به همان راهی قدم گذارد که رژیم سابق قدم گذارد .

بدین خاطر است که بهیچوجه نمیتوان به سیاستهای مسالمت جویانه و راه حلهای سیاسی ارتجاع در مورد حل مسألهء کردستان امید بست ، ارتجاع زمانی که در مقابل جنگ کردستان احساس خطر کرد ، دست به یک مانور تازه زد تا مواضع خود را مستحکم سازد و با استفاده از جو مبارزات ضد امپریالیستی مردم ، مسألهء مذاکرات سیاسی با نمایندگان خلق کرد را به پیش کشید . بوضوح مشاهده شد که یک تغییر ۱۸۰ درجه

ای در کلیه سیاستهای هیئت حاکمه نسبت به کردستان ایجاد شد. رهبر انقلاب که تا پیش از این عزالدین و قاسمپورا مفسد و واجب القتل میدانست اکنون از هیئت حسن نیت دولت میخواهد که با نمایندگان مذهبی، و ملی مردم کرد تماس بگیرند و بدینوسیله من غیر مستقیم آنها را بعنوان نمایندگان خلق کرد مورد تأیید قرار میدهد. حالت تهاجمی و خصمانه او در هنگام اعلام فرمان حمله به پاوه و کردستان تبدیل به حالت ملتسمانه ای شد که صادقانه از توده های کرد در خواست میکرد که دست از برادرکشی بردارند و به شورای انقلاب نیز دستور میدهد که حقوق آنان را به رسمیت بشناسد و ترتیبات رفع ستم ملی و اقتصادی از مردم کرد را بدهد و اداره امور داخلی آنها را بعهده خودشان بگذارد.

در چنین شرایطی بود که خلق کرد بناگاه با مسأله ای عکس مسأله پاوه مواجه شد و خود را در سنگه حس کرد و مجبور به قبول مذاکره با دولت شد. چراکه اگر در این امر کوچکترین سستی بخرج میداد، بهترین وسیله در دست ارتجاع میافتاد که با تبلیغات و هوچیگریهای خویش، مبارزه اصیل ملت کرد را لوٹ نماید. این بود که پس از مذاکرات مقدماتی که بین عزالدین حسینی و سایر گروههای درگیر در نبرد کردستان صورت گرفت. توافق بر این شد که به دعوت صلح جویانه خمینی پاسخ مثبت دهند و هیئتی را برای مذاکره پیرامون خود مختاری کردستان برمنای طرح مشترکی که مورد توافق تمام طرفهای درگیر از جمله عزالدین حسینی رهبر مذهبی - سیاسی مردم کرد قرار گرفته است تعیین نمایند.

اکنون که نه تنها " سخن " از مذاکره و راه حل سیاسی بمیان است بلکه قدمهایی نیز از جانب طرفین برداشته شده، خود بخود این سؤال مطرح میشود که چرا هیئت حاکمه از همان ابتدا قدم پیش نگذاشت و بجای سرکوب نظامی، متوسل به راه حل سیاسی نشد؟ و چرا خمینی رهبر

انقلاب، آنزمان که فرمان حمله به کردستان را صادر نمود بفکر احقاق حقوق خلق کرد نیافتاد؟ آیا جز این است که هیئت حاکمه، قدرت طلب و انحصارگر گمان میبرد که در اولین یورش همه جانبه نظامی، خلق کرد را وادار به عقب نشینی از خواسته های برحقش خواهد نمود؟ آیا جز این است که به نیروی ایمان و اراده، خلق باور نداشت (و هنوز هم ندارد) و می پنداشت که میتواند خلق کرد را با "زور" ساکت کند و یا لافل در میزان خواسته های او تخفیفی ایجاد نماید؟ آیا جز این است که قدرت طلبی چشمانش را کور کرده بود و چنین می اندیشید که قادر است با "زور"، جریان را بنفع خود فیصله دهد؟

آری، پاسخ این سئوالات مثبت است و برآستی ارتجاع در این فکر بود که با نیروی نظامی و یا پشتیبانی تبلیغات و تطمیئات، قادر است در عرض مدت کمی توده ها را شکست دهد و آنگاه که ضرب شست خود را نشان داد و خلق کرد را بوحشت انداخت، یک پیشنهاد تحمیلی به آنها ارائه دهد و خود مختاری مورد نظر خود را به آنها قالب نماید و برای همیشه فائله را از سر خود رفع کند!

اما زهی خیال باطل که خلق رزمده، کرد تمام پیش بینی های ارتجاع را نقش بر آب کرد و برای چندمین بار نشان داد که ایمان و اراده، خلقها بر نیروی اسلحه و زور پیروز میشود. آری، پس از گذشت چند صاچی از نبرد کردستان خود هیئت حاکمه نیز رفته رفته با این حقیقت سلخ روبرو شد که خیر، ماجرا به آن سادگیها هم که گمان میبرد نیست چرا که آنجا که ضد خلق با خلق می جنگد هر چند که توان نظامی، توازن جبهه ها را بنفع ضد خلق بهم بزند، اما سرانجام نیروی ایمان و اراده، خلق، این توازن را بنفع او درهم ریخت.

و اما اکنون، قبول راه حل سیاسی و پیشنهاد مذاکره پیرامون خود مختاری به خلق کرد، بمرله، شکست فاحشی برای ارتجاع محسوب میشود

چرا که بی تردید، او در مقابل خلق کرد محبور به انحراف یک موضع تدافعی شده و ابتکار عمل در دست خلق کرد و گروههای پیشرو قرار گرفته است. امروز عزالدین نواسته است حتی نیروهای بیطرف منطقه را نیز بدور خود جمع کند و همه را در زیر پوشش نظامی - سیاسی خود و دیگر گروه های پیشرو در آورد. امروز تمامی خلق کرد در جریان یک مبارزه، جند ماهه بخود آگاهی رسیده و برای دفاع از شرف و حیثیت انسانی خود " مسلح " شده است. آری، امروز ارتجاع در کردستان با یک ارتش خلقی طرف است. تمامی خلق حتی بچه ها سلاح بر دوش گرفته اند \* . و بنابراین دیگر با این خلق بیخاسته نمیتوان از موضعی تهاجمی برخورد کرد.

ارتجاع، با حمله، نظامی خود به کردستان، نه تنها باعث رشد ملت کرد و وحدت و یکپارچگی بی نظیر آن شد، بلکه باعث رشد کمونیسم و گروههای مختلف مارکسیستی در منطقه نیز شد. این واقعیتی انکار ناپذیر است که هر چه را ارتجاع علم کرد تا بوسیله، آن خلق کرد را بگوید، خلق کرد بسوی آن گرایش پیدا کرد. تبلیغات وسیع و سمیاسی های شبانه روزی ارتجاع بر علیه عزالدین حسینی و حزب دمکرات، باعث محبوبیت بیش از حد آنها و تقویت روز افزون پایگاه توده ای شان شد. برچسب های کمونیستی و مارکسیستی بودن که وی به خلق کرد میزد، بهترین زمینه را برای رشد کمونیسم و مارکسیسم در منطقه فراهم ساخت و تهمتهای تجزیه طلبی که به خلق کرد نسبت میداد سبب شد تا امروز در کردستان ارتشی خلقی بوجود آید که خواه ناخواه هوای استقلال بسرش میزند. چرا که این نیروی عظیمی را که در پشت این

---

\* - اینها واقعیاتی است که گروه تحقیق سازمان از نزدیک مشاهده

کرده است.

ارتش بیکران خلقی نهفته شده است به این سادگیها نمیتوان مهار کرد. امروز خلق کرد، به نیرو و توان بی حساب خویش پی برده و دانسته است که بقدرت "ایمان" و "سلاح" به همه چیز میتواند دست یابد و لذا، زمینه آنرا دارد که اگر باز هم هیئت حاکمه به خواست "خود مختاری" او واقعی ننهد و بخواهد دیگر بار به مقابله نظامی با او بر خیزد، مسأله استقلال را به پیش بکشد\*.

اما اگر که قدرت طلبی و غرور و نخوت بیش از حد، دامن هیئت حاکمه را نگرفته بود و چشمش را بر واقعیات نبوشانده بود، هرگز این مسائل پیش نمی آمد. اگر که هیئت حاکمه از همان ابتدا به درخواستهای انسانی و منطقی خلق کرد توجه کرده بود و همین کاری را که امروز مجبور به انجام آن شده است همان ابتدا به انجام رسانده بود، هرگز ماجرا تا این حد بیخ پیدا نمیکرد\*\* و برآستی آیا کفاره، اینهمه غرامت که به ملت ایران و به خلق کرد وارد شد و اثرات مخو ناشدنی آن برای همیشه باقی خواهد ماند را چه کسی متقبل میشود و پرداخت می نماید؟ و آیا ملت ایران تا کی باید باز بچه، هوا و هوسها و قدرت طلبیهای مستی واپس گرای انحصار طلب باشند؟ بی شک این ماجرا به منطقه کردستان و به خلق کرد محدود نمانده و همچون آتشی است که دامن همه خلیقهای ایران را نیز فرا خواهد گرفت. کما اینکه هم امروز شاهدیم که هشدارهای آرامش قبل از طوفان منطقه سیستان و بلوچستان نیز وجدان بخواب

\* - توجه به نقشه ای که اخیراً "از طرف هیئت نمایندگی خلق کرد در مورد موقعیت جغرافیائی "کردستان خود مختار" ارائه شده، نشان میدهد که اینان از هم اکنون بفرق استقلال هم هستند.

\*\* - طالقانی، این وجدان بیدار خلیقهای ایران نیز، در آخرین خطبه، نماز جمعه، خویش بر این مسأله تاکید نمود.

رفته این قدرت طلبان را بیدار نکرده تا جایی که این آرامش در حال بهم خوردن است و طوفان در حال سر بر آوردن!

امروز هیئت حاکمه باید بدانند که باز کردن این گره تنها و تنها بدست اوست کما اینکه از ابتدا نیز چنین بوده است. هر زمان که هیئت حاکمه اراده کند و تصمیم بگیرد که حقوق از دست رفته خلق ستمدیده کرد را بدو باز پس دهد، غائله پایان می پذیرد و آرامش بر منطقه حکمفرما میشود. و این مسأله نه تنها در مورد خلق کرد، بلکه در مورد تمامی خلقهای ایران صادق است. و از آنجا که گردن نهادن به خواست خلق ها و پرداختن حقوق پایمال شده اشان بستگی به تغییر سیاست کلی هیئت حاکمه و تکیه کردن به "مردم" بجای تکیه کردن به "زور" میباشد لذا همانگونه که عزالدین حسینی نیز پیش بینی کرده و معتقد است، تا زمانی که ارتجاع و سیاستهای ضد مردمی او در مرکز حاکم باشد، خود مختاری خلق کرد امری دست نیافتنی است. و اینجاست که اصولاً سرنوشت خلق کرد با سرنوشت تمامی خلقهای ایران گره میخورد و رفع ستمهای مختلف از آنها، بستگی پیدا میکند به رفع ستم از تمامی خلق های ایران. چرا که بافت یکپارچه و ضد مردمی ارتجاع قادر نخواهد بود که در منطقه ای به نیروی "مردم" تکیه کند و در منطقه ای دیگر به "زور". در اینجاست که به این نتیجه مسلم و قطعی میرسیم که نه تنها حل مسأله کردستان، بلکه حل مسائل تمامی مناطق ایران و تمامی مشکلات و گره های کور اقتصادی، سیاسی و غیره بستگی تام دارد به تغییر بنیادین سیاست ضد مردمی ارتجاع حاکم و این امر نیز زمانی تحقق خواهد پذیرفت که ارتجاع دست از قدرت طلبیها و انحصارگرایی های ذاتی خویش بردارد و تکیه گاه اصلی خویش را "مردم" قرار دهد اما از روز هم روشنتر است که ارتجاع هیچگاه نخواهد توانست مواضع ضد مردمی خویش را ترک کند و دست از انحصار

گرائی و قدرت طلبی بردارد و اگر در این مورد از جانب خلقها تحت فشار هم قرار گیرد، بی گمان دست به اسلحه خواهد برد و بروی توده ها شلیک خواهد کرد همانگونه که در کردستان کرد و دیدیم که چه عواقبی بار آورد.

### نتیجه:

بنابراین، در یک نتیجه گیری نهایی میتوانیم از هم اکنون پیش بینی کنیم که مذاکرات کردستان به نتیجه مطلوب نخواهد رسید و خلق کرد باید همچنان سلاح خویش را بر دوش بگیرد و برای ادامه نبرد طولانی خود را مهیا سازد.\* البته هر چند که رهبر انقلاب در رابطه با ویژگیهای حرکت فردیش ممکن است به تودها توجه کند و راضی به حل بحران کردستان بشود و بخواهد که واقعا "این غائله به نفع خلق کرد خاتمه پذیرد، اما باید توجه داشت که فرمانهای رهبر انقلاب مبنایست از صافیهای متعدد ارتجاع بگذرد تا به مرحله اجرا در آید. کما اینکه دیدیم مسأله شوراهای ایالتی و ولایتی که مورد توافق طالقانی و رهبر انقلاب قرار گرفته بود، نتوانست از صافی ارتجاع عبور کند. و حتی حل شورائی مسأله کردستان نیز که در ابتدای امر توسط طالقانی پیشنهاد شد و مورد توافق رهبر انقلاب نیز واقع گشت، در نهایت چون برای ارتجاع قابل هضم نبود، عملی نشد و بجای آن، "زور" و نیروی نظامی بعنوان تنها راه حل از جانب رهبر انقلاب اعلام شد.

این است که بدون هیچ شکی میتوان پیش بینی کرد که حتی اگر رهبر انقلاب هم بخواهد، مسأله کردستان بطور مسالمت آمیز و مردمی

---

\* - این پیش بینی از جانب عزالدین حسینی و سایر گروههای پیشرو در کردستان نیز مطرح شده است.



حل نخواهد شد. و حتی رفرمهای احتمالی ارتجاع ( نظیر آنچه که در مورد تخفیف بهره، بانکی نزولخواران اعلام کرده است) نیز نخواهد توانست فریاد رسا و بلند خلق کرد را که در تمامی ایران طنین انداز شده است خاموش سازد و بنابراین:

**کردستان بسوی جنگی تازه میرود!**

